



موزه مقدم در تهران، محل زندگی خاندان احتساب‌الملک، یکی از درباریان صاحب منصب سلسله قاجار که به عنوان آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

سحر سلاهی

Selahi Insurance Agency

♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی

♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر

و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

(408) 931-6434





AS SEEN ON



دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

از سال ۱۹۹۹، تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

Robert A. Abedi J.D., Esq.

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه وکالت شما را بر می گردانیم

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان وکالت و شبه وکیل ها پرهیزید!



Robert ABEDI

	AMERICAN IMMIGRATION LAWYERS ASSOCIATION	1331 G Street NW, Suite 300 Washington, DC 20005-3142 202.507.7600 • www.aila.org
Robert AliReza Abedi	Member ID#: 14730	
Member Since: 06/06/2000	Member Type: Regular	
Expiration Date: 11/14/2017		

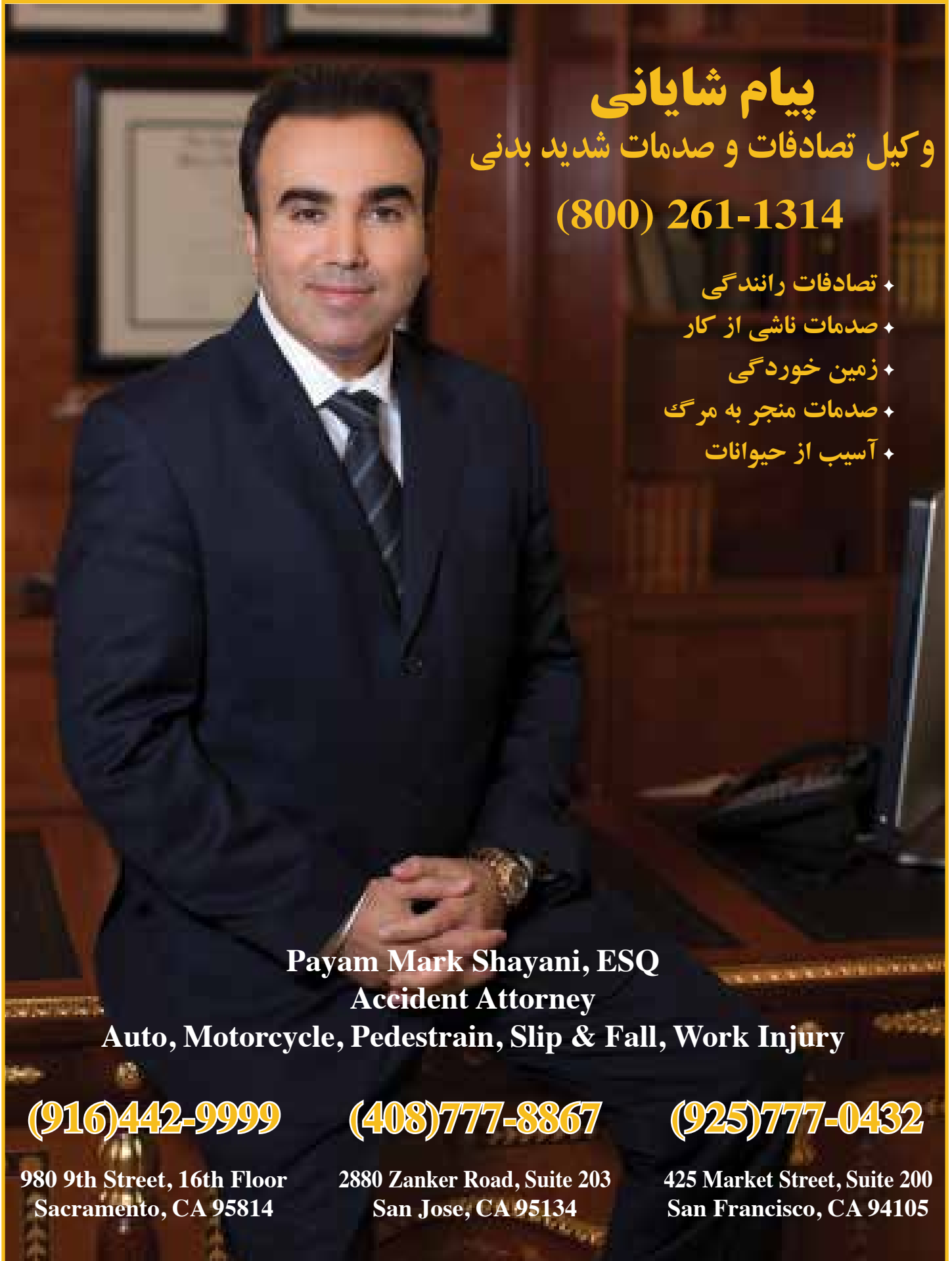
(415) 398-4504



www.IRAN2USA.com وبسایت به زبان فارسی

www.lawabedi.com Website in English language

One Market Street, 36th floor, San Francisco, CA 94105



پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

زبان مادری، دغدغهای برای بیش از ۴۰ درصد مردم ایران

امید رضایی

در پیام مدیر کل یونسکو آمده است: «هدف از تاکید بر اهمیت زبان‌های مادری در نيل به آموزش با کیفیت و حفظ تنوع زبانی، پیش بردن دستور کار جدید سال ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار است. برابر با هدف چهارم برنامه توسعه پایدار سازمان ملل، دستور کار سال ۲۰۳۰ بر روی آموزش با کیفیت و یادگیری مادام‌العمر برای همگان متمرکز است تا همه مردان و زنان را قادر سازد مهارت‌ها، دانش و ارزش‌هایی را به دست بیاورند که رسیدن آن‌ها را به هر چه که آرزو می‌کنند، ممکن سازد تا بتوانند در جامعه خود مشارکت کامل داشته باشند.»

بعلا از اجرای آن سر باز زده است.

فارسی، تنها زبان مردم ایران؟

پاسخ به این سوال که مردم در ایران به چه زبانی حرف می‌زنند (که گاه مردمان کشورهای میزبان از ایرانیان مهاجر می‌پرسند)، کار سختی است، به‌خصوص اگر قرار باشد به واقعیت، چنان‌که واقعا هست، وفادار ماند.

گزینۀ دم‌دستی و سراسر البته «فارسی» است، اما واقعیت این است که فارسی زبان مادری بخش زیادی از مردم ساکن در

جغرافیای سیاسی ایران نیست.

در این مورد البته آمار دقیقی در دست نیست. به گزارش درگاه ملی خدمات الکترونیک ایران، که گیلکی و مازنی را هم فارسی به حساب آورده، ۲۵ درصد ایرانی‌ها ترکی، هفت درصد کردی، دو درصد لری و شش درصد عربی، بلوچی، ازمنی، آشوری یا به زبان‌های دیگر حرف می‌زنند.

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، تفکیک دقیق‌تر، ولی متفاوتی دارد: فارسی ۶۱ درصد، ترکی ۱۶ درصد، کردی ۱۰ درصد، لری شش درصد، عربی دو درصد، بلوچی دو درصد، ترکمنی یک درصد و سایرین یک درصد. در اینجا خبری از گیلکی و مازنی نیست، در حالی که در تخمین کتابخانه کنگره آمریکا

به گفته ایرینا بوکوا، این امر به ویژه برای دختران، زنان و البته اقلیت‌ها، بومیان و مردمان روستایی بسیار مهم است: «این موضوع در چارچوب برنامه جامع عملیاتی ۲۰۳۰ آموزش و پرورش یونسکو که نقشه راهی برای پیاده کردن دستور کار سال ۲۰۳۰ است بازتاب یافته و شامل تشویق احترام و مسئولیت‌پذیری کامل برای استفاده از زبان مادری در فرآیند آموزش و یادگیری و حفظ و ترویج تنوع زبانی است.»

در این پیام آمده است که زبان‌های مادری در یک رویکرد چند زبانه از مولفه‌های بنیادی آموزش باکیفیت هستند که خود پایه و اساس توانمندسازی زنان و مردان و جوامع آن‌هاست: «ما باید قدرت زبان‌های مادری را در این پیوند درک کرده و آن را پرورش دهیم تا اطمینان یابیم هیچ کسی از حق برخورداری از آینده‌ای عادلانه‌تر و پایدار، محروم نشود.

با وجود این پیام و رویکرد مورد نظر یونسکو، آموزش زبان مادری از حقوقی است که در تمام ۱۷۷ سال آموزش مدرن در ایران، نادیده انگاشته شده است. این در حالی است که دست‌کم در چهار دهه گذشته، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و طبق میثاق‌های بین‌المللی، ایران متعهد به اجرای برنامه‌های آموزش زبان مادری بوده، اما

در سال ۱۹۸۶ آمده است که هفت درصد مردم ایران به زبان‌های گیلکی و مازندرانی حرف می‌زنند.

آموزش مطلقاً فارسی

وجه مشترک تمام آمارها درباره گروه‌های زبانی در ایران، این است که حدود ۴۰ درصد مردم ایران به زبانی جز فارسی حرف می‌زنند، یعنی اقلیتی نه چندان کوچک.

اما تحصیل در ایران، به هیچ زبانی جز فارسی امکان‌پذیر نیست. تمامی مدارس در ایران، از مقطع اول دبستان (و پیش‌دبستانی) تا پایان متوسطه فارسی هستند و آموزش انگلیسی و عربی به عنوان زبان خارجی و زبان مذهب اکثریت، اجباری است.

این به آن معناست که ۴۰ درصد کودکان ایران، تا هفت سالگی در خانه و جامعه به یک زبان حرف می‌زنند و از اولین مهر ماه بعد از هفت‌سالگی، باید خواندن و نوشتن را به زبان دیگری بیاموزند.

بسیاری از کودکان ترک، کرد، عرب، بلوچ و... تجربه تلخی از سال‌های اول مدرسه دارند چون برخلاف کودکانی که زبان مادری‌شان فارسی است، آن‌ها فقط قرار نیست خواندن و نوشتن بیاموزند؛ برای بسیاری از آن‌ها، آغاز مدرسه آغاز یادگیری یک زبان جدید است، زبانی که بخشی از آن‌ها هرگز آن را چون زبان مادری نمی‌آموزند.

مشکلی به قدمت آموزش مدرن
مشکل آموزش زبان مادری در ایران، مسأله جدیدی نیست. اولین مدرسه مدرن ایران در سال ۱۲۱۷، هر چند در ارومیه که شهری است با ساکنان ترک و کرد تاسیس شد، اما زبان آن فارسی بود. یک سال بعد هم مدرسه‌ای در تبریز، باز هم به زبان فارسی به راه افتاد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	آگهی
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وشي)
صفحه ۷	ایران شناسی ایران دوست (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	آگهی
صفحه ۱۰	پیام خیام (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	آگهی
صفحه ۱۲	شاهنامه آخرش خوش است (هما گرامی فره وشي)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقيلي)
صفحه ۱۶	فیلم های ایرانی در جشنواره بین المللی تیران (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشتند، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	آگهی
صفحه ۱۹	مشی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت ریپر (مانی حاتمى) کردیت ریپر (آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	سیر و سفری در... (پرویز نظامی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرنیاز کدخدایان)-اخبار
صفحه ۲۹	اخبار
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	افیون «در هزار سال شعر فارسی» (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	شرح حال مولوی (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندبیا - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	چرا نیمه؟ (سحر سلاجی)-اخبار
صفحه ۳۹	با (هادی خرسندی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	موسیقی چیست (آرمان عطایی)
صفحه ۴۲	آیا اکنون زمان همراهی فمینیستی... (نعمه دوستدار)
صفحه ۴۳	اخبار- تا نظر شما چه باشد
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	اخبار
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.



آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

(415) 814-5666

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز
CREDIT REPAIR



یونانی مصری آفریقایی

فرهنگ ایرانی را زیبا نگاه داشته است. در اوستا نیز از پوشاک چرمین و پشمین نام برده شده و برای پیراهن یا نیم تنه واژه فارسی «کرته» داریم که در ایران شنیده نمی شود ولی در افغانستان و پاکستان و هند بسی بر زبان مردم است. فردوسی می گوید:

برو گشت گریان و پیشش نشست

همی کرته بدرید و زخمش بیست

در اوستا از کلاه خود، بالا پوش، و کمر بند (کشتی) نیز یاد شده. این هم تیکه چامه ای از آبان یشت اوستایی در ستایش ناهید، ایزد بانوی آب:



هندی

«بانو اردوی سورا ناهید
دوشیزه ای آزاده، توانا و زیبا
خوش اندام، بلند بالا، با بازوان سپید،
تاج زرین صد ستاره و هشت گوشه،
چرخ نما و نوار دار بر سر،
گوشواره های زرین بر گردن،
کمر بند تنگ که سینه هایش را برجسته ساخته،
جامه زرین تابناک و چین دار
بر تن بالاپوشی که از پوست یکصد سمور آبی سه ماهه
که در آن سیم و زر همچنان میدرخشند، بر دوش،
کش های درخشانده با بندهای زرین در پای،
بسیار آراسته و پیراسته، بر گردونه سوار»
برای این که روشن بدانیم که ایرانیان
اوستایی چه پوششی داشتند، باید
سنگ نگاره های تیره های ایرانی زمان
هخامنشی را نیک بنگریم زیرا نه تنها
پوشاک ایرانی با همه دگرگونی های
کوچک خود، همان مانده بود که بود و
امروز هم پس از ۲۵۰۰ سال کمابیش همان
مانده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۴**

آوردن روزی چست و چلاک تر بودند،
به پیکار پردازد. نخست با بوزینگان،
یا به گفته داستان، با «دیوان» جنگید و
سپس با خودی جنگید و جنگ آدمیان با
آدمیان از آن زمان تا این روزگار به جایی
کشیده که بیم آن می رود که جهان زنده
را نابود سازد. به زمان هوشنگ شاه
میرسیم. میبینیم که:

**ز پویندگان هر چه مویش نیکوست
بکشت و به سرشان بر آهیخت پوست
چو روباه و قاقم، چو سنجاب نرم
چهارم سمورست کش موی گرم
برین گونه از چرم پویندگان
پوشید بالای گویندگان**

هنر پوست پیرایی همچنان در پیشرفت
بوده و تا کنون میباشد! این پدیده
تازه است که جانور دوستان، به پیروی
از پیروان دین های هندو و بودایی بر
خاسته اند و جنبش و تلاشی را آغاز کرده
اند تا شکار و کشتار جانوران را بگیرند و
این هنر خونین و دیرین را از میان بر
دارند. به خشنودی جانور دوستان، به
زمان تهمورس شاه میرسیم:

پس از پشت میش و بره پشم و موی

یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

(بخش سوم)

دکتر علی اکبر جعفری



پوشاک

نخستین نشان پوشاک در نوشته های
ایرانی همان است که از زبان فردوسی در
بارۀ کیومرث آمده:

**که خود چون شد او بر جهان کد خدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر تخت و بختش بر آمد ز کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه
ازو اندر آمد همی پرورش
که پوشیدن نو بد و نو خورش**

باستان شناسی نشان می دهد که نخستین
پوشش آدمی پوست جانوران بوده و این
هنر پوست پیرایی و دباغی را می نماید که
در زمان شکار آغاز گردید. شاهنامه نکته
دیگری را نیز در گفتگو از سیامک می نماید:

**دل شاه بچه بر آمد به جوش
سیاه انجمن کرد و بگنجد گوش
پوشید تن را به چرم پلنگ
که جوشن نید خود، نه آیین جنگ**

آدمی که تا آن زمان مانند دیگر بوزینگان،
تا با همین بوزینه هایی که در بدست



آشوری

بابلی

تا با همین بوزینه هایی که در بدست

کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor

Residential, Commercial,
Property Management

**Proven Insights.
Proven Results.**

DRE# 01066478



♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در
امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

SELL YOUR HOME WITH US AND SAVE THOUSANDS IN COMMISSION!



You will only pay 3.5% to sell your home

*1% to listing broker
2.5% to buyers broker*

Call today to SAVE!

Bahar: 408-442-4547
Shawn: 408-313-5900



Commision Fee	6%	3.5%	You Save!
\$1,000,000 Home	\$60,000	\$35,000	\$25,000
\$1,500,000 Home	\$90,000	\$52,500	\$37,500
\$2,000,000 Home	\$120,000	\$70,000	\$50,000
\$3,000,000 Home	\$180,000	\$105,000	\$75,000
\$5,000,000 Home	\$300,000	\$175,000	\$125,000
\$8,000,000 Home	\$480,000	\$280,000	\$200,000

Commissions are negotiable and not set by law.

Bahar Hatami & Shawn Hatami



408-313-5900



www.Thehatamiteam.com



1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014

License # 01994689 - 01169715



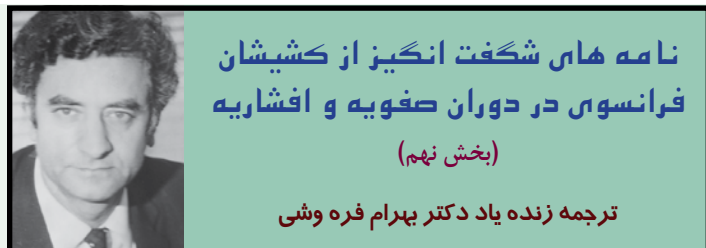
عمل آورد و بنابر آداب محل تحقیقاتی کرد ولی چون قاتل ترک و مقتول فرانسوی بود دیگر مساله ای باقی نمی ماند، زیرا وقتی که مسیحیان نزد جانشین حاکم ایالت به عدالت خواهی رفتند وی به آنها گفت که شما مجرم را معرفی کنید، من او را تنبیه خواهم کرد و مساله در همین جا متوقف ماند. میسیون موسس خود را که پروتیه بود از دست داد. وی اغلب از خداوند خواسته بود که لطف کند تا او خون خود را در راه خدمت به آئین بریزد و بنظر می رسد که خداوند خواست وی را به او ارزانی داشته بود. وی سعی کرده بود تا با زندگی پاک و پر تلاش و ریاضت آمیز خود شایسته عنایت خداوندی باشد. خداوند نیز عنایات شایان به او ارزانی داشته بود. همه می دانند که وی اغلب چیزهای مهمی را پیشگوئی می کرد و پیشگوئی هایش تحقق می یافتند و بارها از خطرهای بارز بطور معجزه آسایی از مرگ نجات یافته بود ولی بزرگترین عنایتی که نصیب او شد، این بود که تقریباً همانطور که آرزو داشت و از خداوند خواسته بود، بمیرد.

امیدهای میسیون شماخیه چنان بارور و مساعد بود که نمی شد آنها را رها کرد. در اصفهان همین که از مرگ «پروتیه» آگاه شدند «پردولاماز» را که یک میسیونر ژرژویت بود فرستادند تا به شماخیه بیاید. «پردولاماز» در آنوقت ۶۵ سال داشت و بیست سال از زندگی خود را در پای تخت این کشور و در شرایط سخت آن گذرانده بود. همین که فرمان حرکت به او رسید، بخاطر اطاعت از امر و بدون آنکه توجهی به سن زیاد خود کند، باوجود ناتوانی و علیل بودن و بیماری های دیگری که داشت و آنها را به خاطر فضیلت اخلاقی اش، همواره پنهان می داشت، براه افتاد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

نباید سربار ماموران عالی رتبه دولتی باشد، از لطف و حسن نیت او تشکر کرد و به او گفت که در بین ارمنیان دوستانی دارد که قرار است برای او مسکنی بیابند. درواقع کاتولیک ها با اشتیاق تمام به او منزل دادند و آنچه لازم بود برای او فراهم کردند تا میسیون کار خود را در آنجا آغاز کند. نخستین کار «پروتیه» این بود که در آنجا نمازخانه ای برپا سازد تا آئین رموز الهی را بجای آورد. همین که نمازخانه آماده شد، تکالیف میسیون را آغاز کرد و چون نمازخانه کوچک بود، مجبور بود هرچند بار که نمازخانه پر می شد، دوباره مراسم را بجای آورد. اسقف شماخیه خود سرمشق شده بود و در موقع تعلیمات حاضر می شد و کشیشان شهر و اطراف را به آنجا می آورد و روز به روز تاثیر محصول کلام الهی بیشتر می گشت و روزی نمی گذشت بی آنکه وی دوباره چند فرقه گرا را با کلیسای عیسی مسیح آشتی ندهد. ترکان از این کار او ناراحت شدند و هیاهو آغاز کردند و ترکی را که خانه اش را به میسیونرها فروخته بود ملامت کردند که خانه او خانه فرانک ها شده است. این سرزنش به مرد ترک چنان اثر کرد که تصمیم گرفت «پروتیه» را در خانه اش بکشد. شب ۲۷ سپتامبر ۱۶۸۷ توانست به خانه وارد شود و در اطاقی را که پدر روحانی در آن استراحت می کرد شکست و ضربه خنجر به پیشانی او و ضربه دیگری به قلب او وارد آورد و گریخت.

فردای آن روز جسد مرده را در خون شناور یافتند. خبر این قتل در یک لحظه در تمام شهر شایع شد. ارمنی ها و کاتولیک های ملیت های دیگر که در آن وقت در شماخیه بودند از این خبر مبهوت ماندند. دادگستری ترک همه کوشش های خود را برای یافتن و تنبیه مجرم به



نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه

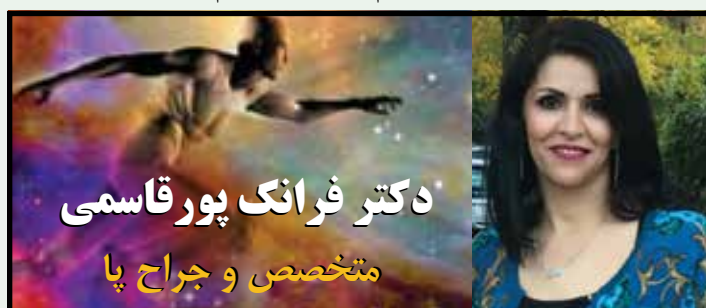
(بخش نهم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

رسانید. در موقع بازگشت به لهستان از طریق شماخیه، از «پروتیه» خواست تا او را در این سفر همراهی کند و به او وعده داد که به نام پادشاه لهستان و پادشاه ایران، سفارش او را به خان این شهر بکند. «پروتیه» با شادمانی همراه «کنت دوسیری» رفت و تا شماخیه همراه او بود. هنگامی که به آنجا رسیدند، خان از آنجا به اصفهان رفته بود. در غیبت او، کنت به معاون او که برجای او نشسته بود مراجعه کرد و این مامور دولتی که می دانست «کنت دوسیری» مورد توجه و احترام شاه ایران است، وی را با احترام پذیرفت و از «پروتیه» که همراه کنت بود پذیرایی شایانی کرد. «پروتیه» نامه های فرمان را به وی ارائه کرد. معاون خان به خواهش «کنت دوسیری» وعده داد که به او یاری و همراهی کند ولی پروتیه که به تجربه دریافته بود که یک میسیونر نمی بایستی سربار و مزاحم کسی باشد و مخصوصاً

کنت که با «پروتیه» صحبت می کرد به او گفت که یکی از مواد دستوراتی که به او داده شده است این است که از شاه ایران فرمان هایی مبنی بر گماشتن چند میسیونر در شماخیه بگیرد و اضافه کرده بود که پاپ که از نتایج خوب و امیدوار کننده این میسیون آگاه گردیده، از برقراری آن خوشدل گشته است.

«پروتیه» از اینکه برای نیل به مقاصدش وضعی چنین مساعد روی داده بود، شادمان گشت و از این فرصت استفاده کرد و به عرض کنت رسانید که از این کار خوب چه امتیازاتی نصیب آیین ما خواهد شد. کنت نیز برای موفقیت در ماموریت خود چنان موثرانه عمل کرد که مورد لطف قرار گرفت و نامه های فرمانی را که بنابر آن شاه به ژرژویت ها اجازه می داد موسسه ای در شماخیه داشته باشند، بدست آورد. کنت علاوه بر آن، پس از آنکه کارهای خود را در این باره به انجام



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- + درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم + درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا + ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- + درمان بیماری های پا در کودکان + صافی کف پا و صدمات ورزشی
- +Foot related diseases +Bunion, Callus, Corn +Hammer Toe, Ingrown Toe Nail +Sports Medicine & Injuries +Heel Pain & Diabetic Foot Care +Ankle Arthroscopy +Pediatric Foot Conditions +Flat Feet & Orthotics +Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy

DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com

آخر فایده کلیه از آنجا بردم. این قدر بود که خدمت علما و عرفا کمتر مشرف می شدم، اما میان حکما دو سه دفعه خدمت میرزا ابوالحسن جلوه رسیدم و از صحبت ایشان مستفیض گردیدم. (۳)

حسن جوادی در تحلیل انتقادی سفرنامه براون به ایران، یادآور می شود که گزارش براون از اقامت خود در تهران، در متن فارسی با روایت مفصل انگلیسی آن از لحاظ بیان جزئیات و کثرت معلومات قابل قیاس نیست. با این همه برای آشنایی خواننده با سبک فارسی نویسی براون قابل توجه است؛ اینکه او برای ایرانیان چه چیزهایی را نمی نویسد و برای انگلیسی ها چه چیزهایی را می نویسد. سبک او در فارسی خیلی خشک و رسمی است، در حالی که در انگلیسی فوق العاده روان و جذاب است. در فارسی می گوید «به خدمت امجد اشرف والا فرهاد میرزا معتمد الدوله مشرف شدم» او دیگر نمی گوید که حضرت والا در زمان حکومت خود در شیراز هفتصد تن را دست بریده بود و زیاد فرقی بین بیگانه و گناهکار نمی گذاشت یا آنقدر مورد نفرت شیرازیان بود که موقع رفتنش از آنجا جشن گرفته بودند. (۴)

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

(Evangelical Christian) بود که به اعاده مسیحیت اولیه اعتقاد داشتند و کشیش هم نداشتند. جالب است که سید ابوالحسن جلوه از این فرقه خبر داشته و جویای اطلاعات بیشتری درباره آن بوده است.

براون دکتر تولوزان معروف را هم در تهران می بیند، شرح این دیدار خواندنی است: یک روز همراه حکیم تولوزان، طبیب مخصوص اعلی حضرت شاهنشاهی رفتم به دارالفنون و در مجلس حفظ الصحه حاضر شدم. و آن مجلسی است عبارت از کاملین اطباء تهران و هفته ای یک دفعه منعقد می شود و در مسائل طبیه و مطالب علمیه مباحثه می نمایند و درباره حفظ صحت مشورت می کنند. از شنیدن مباحثه ایشان بسیار محظوظ شدم، به جهت اینکه دیدم هم در طب قدیم بقراط و جالینوس و شیخ الرئیس و هم در طب جدید، که حالا در فرنگستان متداول است کمال اطلاع را داشتند و از همه اختراعات جدید اطباء فرنگستان باخبرند و دیدم که اگر چه از طب قدیم کمال اطلاع را دارند اکثر ایشان طب جدید را بر آن ترجیح میدهند.

خلاصه آن دو ماه و نیم که در تهران بودم خیلی خوش گذشت. خصوصاً آن پنج هفته

ایران شناسی ایران دوست ادوارد براون و ایران

بخش چهارم

دکتر ایرج پارسی نژاد



نگاهی به کتاب:

دکتر حسن جوادی، ادوارد براون و ایران، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۶

مرحوم خود را بیان کند. براون در تهران، به پیشنهاد میرزا حسنعلی خان، کارمند سفارت انگلیس، در خانه او منزل میکند تا در اثر همنشینی و صحبت با او و ایرانیان دیگر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی او پیشرفت کند. به نوشته خودش: «بسیار مردمان با فضل و کمال به آنجا می آمدند و سر ساعت در هر روز مشغول درس بودم. در آن مدت ترقی کردم و خیلی هم خوش گذشت. به جهت این که میرزا حسنعلی خان خیلی میل به شعر و عرفان داشت و وقتی که تنها بودیم شعر فارسی می خواندیم و کتب حکمت انگلیسی را مطالعه می کردیم و در مطالب آن بحث مینمودیم.» (۱)

براون در تهران به دیدار و گفتگو با بعضی ایرانیان صاحب مقام نائل می شود که فرهاد میرزا و فرزندش حسام السلطنه، مخبر الدوله و یحیی خان مشیر الدوله از جمله ایشان اند. او در تهران با سید ابوالحسن جلوه حکیم ایرانی (۱۲۳۸-۱۳۱۴ ه.ق) دیدار می کند که پیش از پاسخ دادن به پرسش های براون درباره حکمت الهی از براون جویا می شود که آیا برادران پلیموت Plymouth Brethren به تناسخ اعتقاد دارند یا نه؟ (۲) گفتنی است که این فرقه در حدود ۱۸۲۰ در دوبلین ایرلند ظاهر شد و یکی از فرقه های اوانجلیست مسیحی

براون در ادامه سفر در ۲۴ نوامبر ۱۸۸۷ به تهران می رسد و تا ۷ فوریه ۱۸۸۸ در آنجا میماند. در اینجا بعد از چند روز اقامت در هتل پریوت (Prevot) دوست همسفرش هاویلند و خدمتکار ترکشان علی، که او هم زیاد مایل به اقامت در ایران نبود راهی جنوب می شوند و هر دو با کشتی به کشورهای خود باز می گردند.

براون تا اینجا هر روز یادداشت های خود را می آورد، اما از اینجا به بعد گاهی یک فصل را به یک موضوع اختصاص می دهد. بخش تهران آخرین بخشی است که در دست است.

براون، به گفته خود خیال نداشته بیش از سه چهار هفته در تهران بماند، اما شنیده میرزا اسدالله سبزواری، یکی از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری در تهران است. از این رو اقامت خود را در تهران تمدید می کند و پیش او با اصول فلسفه متداول در ایران آشنا می شود. می گوید: «واضح است که من با این بضاعت قلیل، آن هم در دوره کوتاهی که در ایران بودم، نمی توانستم که به عمق فلسفه حاجی ملا هادی سبزواری پی ببرم و بفهمم که او چه می گوید، مع الوصف برای اینکه دست خالی برنگشته باشم از معلم خود میرزا اسدالله سبزواری درخواست کردم که هر طور میتواند، به طرزی ساده و به شکلی که من بفهمم، نظریات استاد

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام های بدون کارمزد استفاده نمایید

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138



moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 F NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

آموزشی دف و تنبک

توسط نریمان اسعدی

کلاس های خصوصی و گروهی
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com

narimanpercussion@gmail.com

یکروز کار خودش را کرد و پس از یکی از همین سخنرانی‌ها مرد میانسالی که اهل تسنن بود، دم بازار مشهد با کارد سینه او را از بالا تا پایین درید. جناب شاطر فدای دهان گشادش شد و مُرد و با رفتن شاطر یکی از عوامل تفریح بسیاری از جوانان مشهد نیز از بین رفت.

سال‌ها از ماجرای قتل شاطر گذشت و من همیشه از تعصب و وحشت داشتم و در ماجراهائی که به خاطر تعصب اتفاق می‌افتاد می‌دیدم که چگونه خانواده‌ها بر باد می‌روند و چگونه انسان‌های بیگناه کشته می‌شوند و چگونه دخترکان معصوم در چنگال تعصب اسیر می‌شوند و چگونه خون از دندان‌های تعصب می‌چکد. تا اینکه از قضای روزگار سال ۱۳۴۹ یا ۵۰ بود که من برای مدت کوتاهی رئیس شهربانی میناب (شهری نزدیک بندر عباس) شدم. میناب حدود صد کیلومتر با بندرعباس فاصله دارد و تقریباً در سمت جنوب شرقی بندرعباس است. رودخانه میناب تنها رودخانه جنوب است که آب شیرینی دارد. میناب را با آن همه درختان پرتقال و لیمو و باغ‌های فراوان و نخلستان‌های بزرگ آباد کرده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

را و ما می‌خندیدیم و در می‌رفتیم. و اما آن زمان‌ها در صحن مسجد گوهرشاد نماز ظهر که انجام می‌شد یک نفر که نامش شاطر بود برمی‌خاست و تقاضای صلوات می‌کرد و اکثراً هم صلوات‌هایش تهدید آمیز بود «لال نمیری صلوات بلند بفرست- تخم پدرت نیستی اگر صلوات بلند نفرستی» و در ضمن عطر هم می‌فروخت و مجلس هم که گرم می‌شد به عمر لعنت می‌فرستاد و شیعیان مرتضی‌علی هم بیش‌باد می‌گفتند و جناب شاطر صدایش بلندتر می‌شد و ما هم که در کنار جمعیت نشستیم و یا ایستاده بودیم به او می‌خندیدیم. همان زمان این سوال در ذهن متولد می‌شد که چرا به عمر لعنت می‌فرستند و بعد که می‌گفتند عمر دشمن علی است و علی چنین و چنان بوده در شگفتی نیز می‌شدم. جالب این بود که شاطر از ما که در کنار مجلس ایستاده بودیم می‌خواست بنشینیم و اگر نمی‌نشستیم صدایش در می‌آمد که «تخم سگ بنشین دیگه» و ما او را مسخره می‌کردیم. او قیافه آدم‌هایی را که می‌خواهد بما حمله کند به خود می‌گرفت و ما هم فرار می‌کردیم. و اما توهین‌های این شاطر به عمر و تعصب عجیبی که نسبت به علی و آل علی داشت



یک سینه سخن

مسعود سپند

بلای تعصب

دخترهای محله مراقبت کردن و احیانا نظری هم به یکی داشتن و خلاصه از این قبیل بود تفریحات دوران نوجوانی ما. در خانه هم گوش کردن به رادیو که آنهم خسته کننده بود و حوصله آدم را سر می‌آورد.

و اما یکی از تفریحات ما این بود که با بچه‌های محل چهار پنج نفری راه می‌افتادیم و می‌رفتیم به اطراف حرم امام رضا، چرا که آنجا پر از زوار بود و برای تفریح سوژه بیشتر پیدا می‌شد. مثلاً اگر ماه رمضان بود و آخوندی در مسجد گوهرشاد مشغول وعظ بود و صدایش از رادیو مشهد پخش می‌شد و می‌گفت صلوات بفرستید، ما چهار و پنج نفری بعد از اتمام صلوات مردم دوباره می‌گفتیم «الهم صل علی» و صدای ما از رادیو پخش می‌شد و رفقایمان از رادیو مشهد صدایمان را می‌شنیدند (تفریح را ببیند!) بیشتر مواقع در مجالس وعظ طوری می‌نشستیم که اگر خطائی می‌کردیم و آخوندی را مسخره می‌کردیم یا ادای یکی را درمی‌آوردیم بتوانیم فرار کنیم و این فرار نیز برایمان شادی آور بود ضمناً یکی از شعارهایی که میدادیم این بود که در کرب و بلا آب نبود پرسی کولا بود شیشه اش سفید و خودش سیا بود و تا این شعار را می‌دادیم، آخوند روی منبر داد می‌زد که بگیرید، بگیرید این ولدان‌ها

و اما این تعصب چه بلاهایی که به سر آدمی نمی‌آورد و چه‌ها گرفتارهایی که خلق نمی‌کند و همین حالا که می‌خواهم چیزی درباره عمر بنویسم هراس دارم که مبادا به هموطن سنی ام بر بخورد که چرا ننوشته‌ای حضرت عمر.

داستان از این قرار است که در دوران جوانی چنانکه نیفتد و ندانی! هنگام تعطیلی مدارس فرزندان اعیان و اشراف که زیاد هم نبودند برای خودشان برنامه‌هایی داشتند و علاوه بر رفت و آمدهای خانوادگی به مسافرت می‌رفتند و خوش می‌گذرانند، اما نود درصد کودکان را پدر و مادرشان می‌بردند در دکان دوچرخه‌ساز و نانوائی و میوه فروشی محل به شاگردی می‌گماشتند. این تا موقعی بود که پدر و مادر زورشان به پسرشان می‌رسید و پسر حرف گوش می‌کرد. اما جناب پسر به محض اینکه ادرارش کف می‌کرد و احساس می‌کرد که مرد شده عاصی می‌شد و با بچه‌های محل مشغول شرارت و ولگردی و اگر زورش می‌رسید بعنوان تفریح به اذیت و آزار مردم و همسایه‌ها نیز می‌پرداخت. تازه اگر بچه‌های یک محله با محله دیگر دعوا داشتند که دیگر معرکه بود و گاهی در این دعواها کار به مداخله بزرگترها می‌کشید و پاسبان و پاسبان کشی می‌شد. دیگر تفریح پسرها سرکوچه ایستادن و از

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان‌های شماست

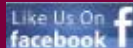


کیتترینگ کامل میهمانی و جشن‌های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می‌کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825



(408)-898-6474
www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار، ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق، نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Custom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود

♦ مشاوره حضوری

♦ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی

♦ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق

♦ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها

♦ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت

♦ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه

♦ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری

♦ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا

♦ انجام کلیه امور موبوط به دفتر حفاظت منافع ایران

♦ *Legal Consultation* ♦ *Real Estate* ♦ *Family Law* ♦ *Business Law* ♦ *Wills & Probate* ♦ *Contracts & Power of Attorney* ♦ *Retirement Pension* ♦ *Expert Witness* ♦ *Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran*

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود در ایران با دفتر خدمات بین المللی تماس بگیرید

Phone: (408) 909-9060 Toll Free: (888) 350-9060 Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128



پیام خیام

دکتر احمد ایرانی / بخش سوم

های آنان را «از سر سودا» می داند: این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت هر کس سخنی از سر سودا گفتند زان روی که هست کس نمی داند گفت خیام، این «بت شکن بزرگ» و این «منکر کبیر» پاسخ های کتاب های به اصطلاح آسمانی را نمی پذیرد، نظرهای پیام آوران را به بازی نمی گیرد، علم و دانش فقیهان و عالمان اسلامی را دست می اندازد. اما از آنجا که فیلسوف، روانی به شدت تشنه حقیقت دارد هرگز نمی تواند آرام بنشیند. خود را به دریای توفانی، تاریک، غرنده و بی پایان حیرت و سرگردانی می افکند و به جستجوی حقیقت گم شده در دریا می پردازد. از آنجا که فیلسوف، پرسنده ای تواناست سقراط وار پرسش های فلسفی و رعشه آورش را می نویسد و برای آیندگان به یادگار می گذارد.

سرگردانی و بی هدفی در جهان هستی
در دوران خیام براساس نظریه ها و باورهای فلسفی، دینی و علمی، جهان هستی و نوع انسان را خداوندی توانا یا قادری متعال آفریده و بدون اراده او کاری در جهان صورت نمی گیرد. افلاک هفت گانه ای که در آسمان بر گرد زمین می گردند با دست خدا می گردند. اما خیام ناباور چنین می سرايد:

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

بلکه موجودی به نام پروردگار یا «سرپرست جهان هستی» به شدت تردید پذیر جلوه می کند. در پیام رباعی های فلسفی- درست برخلاف ایمان، قطعیت و اطمینان کامل در دین های سامی- حیرت، سرگردانی، بهت زدگی و چون و چرایی درباره معنا و غایت جهان هستی، هدف عالم وجود و دلیل پیدایش، آفریده های طبیعت با فریادهای گوش خراش بازگو می شوند. تمامی اظهارنظرهای پیام آوران، فیلسوفان، الاهیان و همه «نظریه های آن جهانی» در پاسخ پرسش های فلسفی، افسانه، داستان، قصه، پوچ و بی اساس نامیده می شوند. خیام در ترانه زیر این پیام را به شیواترین شیوه ای بازگو می کند:

**آنان که ز پیش رفته اند ای ساقی
در خاک غرور خفته اند ای ساقی
رو باده خور و حقیقت از من بشنو
باد است هر آنچه گفته اند ای ساقی**

این پیام کوبنده و تکان دهنده را بار دیگر چنین یادآور می شود:

**آن بی خبران که در معنی سفتند
در چرخ به انواع سخن ها گفتند
آگه چونگشتند براسرار جهان
اول ز نخنی زدند و آخر خفتند**

اندیشمندی و دانشمندی که به روشنی می داند پایه و بنیاد معتقدات فقیهان و عالمان دینی برپندار و خیال بافی نهاده شده نظریه

های درخشان جهان بینی خیام اشاره می کند. وی چنین می نویسد: «در این رباعی ها خیام افکار فلسفی خود را که غالباً در مطالبی از قبیل تحیر یک متفکر در برابر اسرار خلقت و تأثر از ناپیدایی سرنوشت آدمیان است، بیان می کند. او برای آدمیان بازگشتی را که اهل ادیان معتقدند، قائل نیست و چون فنای فرزندان آدم را از مصائب جبران ناپذیر می شمارد می خواهد این مصیبت آینده را با استفاده از لذات آنی جبران کند.»

اصیل ترین و تکان دهنده ترین ترانه های خیام همان فلسفی ترین رباعی های او هستند که در آنها خیام دشوارترین مسئله های جهان فلسفه را مطرح کرده است. این ترانه ها از نظر ژرفای اندیشه، گستردگی دانش سراینده آنها و نیز از جهت نبوغ علمی-فلسفی گوینده آنها تقلید ناپذیرند. در این رباعی ها نه تنها خدای دین های خاورمیانه ای یا خالق «ادیان الله و اکبری» مورد پذیرش نیست

دومین گفتار: جهان بینی خیام

جان کلام درباره بینش فلسفی خیام از سوی صادق هدایت چنین خلاصه شده است: «نزد هیچ یک از شعرا و نویسندگان اسلام لحن صریح نفی خدا و برهم زدن اساس افسانه های مذهبی سامی مانند خیام دیده نمی شود.»

در کتاب «رباعیات خیام» که براساس نسخه کمبریج، با مقابله با نسخه مسکو نوشته شده؛ یکی از پژوهشگران ایرانی چنین می گوید: «در همه آرا و عقاید زاهدان و فقیهان و حدیث گوینان و در تمام سخنان و آرای عامه شک نمود و حتی در کارهای خدا چون و چرا کرد. چنان که او را بی احترامی کننده ترین شاعر به مقدسات و سقراط منش ترین آنان به حساب آورده اند و ویکتور برار او را (ولتر اسلام) نامید. او یک دانشمند کامل و یک فیلسوف بی همتا بود.»

ذبیح الله صفا نویسنده کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» به دلایلی که در پیش اشاره شد فقط به یکی از جنبه

معرفی کتاب

معمای نفت و تغییر رژیم در ایران

«نقص قوانین سازمان ملل، سیاست و خودمختاری ابر قدرت ها»

تارا جگران نفت در خلیج فارس

نویسنده: مایک رهبریان

در این کتاب، به منظور بر طرف ساختن آشفتگی ها و دردهای اجتماعی در جهان «به ویژه ایران و خاورمیانه» پیشنهادات و راه حل های مهمی ارائه شده است و توجه در آن ضرورت کامل دارد.

برای تهیه کتاب با مراکز زیر تماس حاصل فرمایید:

www.ketab.com

(310) 477-7477 ♦ (818) 908-0808

Also available at Amazon & Google Play



Pure Skin Organic Med Spa

Revitalizing Beauty from Head to Toe

Anti Aging Services & Products

با مدیریت شیلا بختیاری

**Micropenning
Dermablading**

New Year Special
20% off your first treatment

Ready to Achieve Your Dreams?

(650) 551-7055

Request an Appointment on line
www.pureskinorganicmedspa.com

Free Consultation

1748 Laurel Street, San Carlos, CA, 94070



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ♦ گرفتن *Employer Identification Number*
- ♦ ثبت *Fictitious Business Name*
- ♦ تشکیل شرکت ها (*Incorporation, LLC, DBA*)
- ♦ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ♦ طلاق در آمریکا
- ♦ تعویض نام

- ♦ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ♦ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ♦ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ♦ سوشیال سکیوریتی
- ♦ مدیکر و مدیکال
- ♦ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Phone: (408) 909-9060 ♦ Toll Free: (888) 350-9060 ♦ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

دیدنش از دور پر خون و خاک
سرایای کرده به شمشیر چاک
هزیمت گرفتند ایرانیان
بسی نامور کشته اندر میان
سوی شاه ایران بیامد سپاه
شب تیره و روز تازان به راه
به بغداد بود آن زمان یزدگرد
که او را سپاه اندر آورد گرد

پس سپاهیان با جنگ و گریزهایی پیامی
بالاخره مجبور به عقب نشینی شدند
و به بغداد نزد شاه بازگشتند و چون به
درگاه او رسیدند فرخ زاد هر مزد از باره
فرود آمد و شاه را نماز برد پس آنگاه او
را گفت که تو آخرین بازمانده از خاندان
کیان هستی. و دشمنان صد هزار هستند.
از اینجا بگریز و به ری و گرگان و خراسان
برو و در آنجا لشکری فراهم آور تا بتوانی
به این نبرد ادامه دهی و این سرزمین را
از بیگانگان در امان داری. یزدگرد چون با
بزرگان قوم به مشورت بنشست مصلحت
در آن دیدند که شاه را از دسترس این قوم
خونریز دور بدارند و در این رایزنی شاه
اندیشید که اگر از ناحیه ری و گرگان
به خراسان رسد در آنجا می تواند از
خاقان چنین یاری گیرد «ماهو» که
پیشکار شبانان اوست و کنارنگ مرو و
جز نیکی از شاه ندیده است به یاریش
می شتابد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

بدان چهره و زاد و آن مهر و خوی
چنین تاج و تخت آمدت آرزوی
پس او را از پیروزی بر تخت کیان برحذر
می دارد که یزدگرد نبیره انوشیروان
است و پدر بر پدر شهریارست و خود
نیز شهریار و سعد وقاص را پند داد که
از جنگ با چنین شهریاری بپرهیزد و نامه
را به پهلوانی سپرد تا به او برساند چون
سعد بر مضمون نامه آگاهی یافت پاسخ او
را با نامه ای به زبان تازی بر نوشت و او
را وعده فردوس و حور و پری بداد و به
پذیرش دین و آیین خویش دعوت کرد که:

**اگر شاه پذیرد این دین راست
دو عالم به شاهی و شادی و راست**
و چون نامه به پایان آورد مُهر خویش بر
آن نهاد و با فرستاده ای به سوی رستم
فرخ زاد فرستاد و چون رستم مُهر از نامه
برگرفت از نوشته او آگاهی یافت پاسخش
چنین بود که:

**بگویش که در جنگ مُردن به نام
به از زنده دشمن بدو شادام**
و به اینسان نبرد بین ایرانیان و اعراب
در قادسیه درگرفت و بعد از حمله و
گریز بسیار و گاه پیروزی این و گاه آن
دیگری چون رستم فرخ زاد در نبردی
تن به تن با سعد از اسب به زیر افتاد
سپاه ایران او را بر خاک با بدنی در خون
غلطیده دیدند.



شاهنامه آخرش خوش است (بخش اول)

سعد وقاص پیام داده است که از
قادسیه تا لب رودبار زمین را به شهریار
می بخشیم و از لب رودبار به بعد تا
شهری که بازارگاه است متعلق به ما
باشد و از این پس ما به گرفتن ساو و
باج از ایران بسنده می کنیم و به دیهیم
و تاج پادشاهان ایران چشم داشتی
نداریم. رستم هر مزد را این سخن گران
آمد و برادر را گفت:

**چو نامه بخوانی خرد را مران
بپرداز و بر ساز با مهتران
همه گرد کن خواسته هر چه هست
پرستنده و جامه برنشت
همی تاز تا آذر آبادگان
به جای بزرگان و آزادگان
زابلستان گرز ایران سپاه
هر آن کس که آیند زنهار خواه
بدار و بیوش و بیاری مهر
تکه کن بدین گرد گردان سپهر
از او شادمانی و زو در نهیب
زمانی فرازست و روزی نشیب**

پس برای ایرانیان ننگ است که معاهده
ننگین اعراب را بپذیرند و گرچه از این
رزم ما را شکست پدید آید و دریغ از
این تخمه و نژاد ارجمند که با شمشیر
پرخاشجوی نابود گردد و چون بر سپاه
ایران شکست آید، تازیان پیروز گردند و:
چو با تخت منبر برابر کنند

همه نام بوکر و عمر کنند
نه تخت و نه دیهیم بینی به شهر
ز اختر همه تازیان است سپهر
شود بنده بی هنر شهریار
نژاد و بزرگی نباید به کار
از ایران و از ترک و از تازیان
نژادی پدید آید اندر جهان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخن ها به کردار بازی بود
پس در ادامه برای برادرش می نویسد
که این قادسیه گورگاه من است و کفن
جوشن و خون کلاه من است و این نامه
به برادر می فرستد، از سویی دیگر
نامه ای بر حریر سپید می نویسد و با
فرستاده ای چون برق و باد به سعد
وقاص می فرستد و او را از جنگ با
یزدگرد برحذر می دارد که:
**شما را به دیده درون شرم نیست
ز راه خرد مهر و آزرمن نیست**

چرا شاهنامه آخرش خوش است؟ زمانی
که دانشجویی هجده نوزده ساله بودم و
در کلاس تاریخ ادبیات استاد گرانقدرم،
دکتر ذبیح الله صفا گوش به گفته های
آن بزرگوار داشتم. می شنیدم که پایان
شاهنامه را می توان تلخ ترین حماسه
زندگی ایرانیان دانست. عظمت یک
امپراطوری بزرگ چگونه با یورش قومی
بیابانگرد به خاک و خون کشیده شد و
چه عواملی باعث این سقوط شد و با مرگ
یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی و کشته
شدن او به دست آسیابانی بی خرد و به
فرمان ماهوی، باندیش نادانی که با زیاده
خواهی هایش سلسله ای را از هم پاشید و
تاریخ سرزمینی را دگرگون کرد و تاثیر
عواملی دیگر که این از هم پاشیدگی را به
دنبال داشت. بعد از بررسی این نوشته ها
در اندیشه بودم که شکست تلخ ایرانیان،
چگونه پایان خوشی است و آنچه که در
اینجا می خوانید حاصل سال ها پژوهش
و جستجو در مورد جمله ایست که به
ضرب المثلی رایج تبدیل شده است.

**عمر سعد و قاص را با سپاه
فرستاد تا جنگ جوید ز شاه**
و چون یزدگرد بر این آگاهی یافت رستم
هر مزد را به فرماندهی سپاهی به جنگ با
سپاه اعراب فرستاد
**رستم ستاره شمر بود و بسیار هوش
به گفتار موبد نهاده دو گوش
برفت و گرانمایگان را ببرد
هر آن کس که بودند بیدار و گرد
بر این گونه تا ماه بگذشت بسی
همی رزم جستند در قادسی
بسی کشته شد لشکر از هر دو سوی
سپه یک ز دیگر نه برداشت روی
رستم بدانست که ادامه این رزم
روانیست پس صلاب آورد و اختر گرفت
و در زیج از شکست ایرانیان و عاقبت بد
این کارزار آگاهی یافت و:
ز روز بلا دست بر سر گرفت و به برادرش
نامه ای نوشت که از این جنگ ما را بد آید
شتاب. زیرا ستاره تیر و کیوان برابر شده
اند و عطارد به برج دویکر نشسته و این
برای ایرانیان شوم است و نامبارک و:
**از این پس شکست آید از تازیان
ستاره نگرده مگر بر زبان****

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و
مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

**I will sell your property in
39 days or I will reduce comission by 1%**

- ♦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ♦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ♦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ♦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630





برنامه‌های مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا در ماه‌های آوریل و می ۲۰۱۸

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



۱- جشن ولادت حضرت علی (ع) با سخنرانی دکتر حسن اخلاق (استاد مدعو در دانشگاه بوستون)
شنبه ۷ آوریل ساعت ۶:۳۰ عصر در مرکز

۲- جشن بزرگداشت عید سعید مبعث با سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان
شنبه ۱۴ آوریل، ساعت ۶ عصر در مرکز



۳- درس گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

- درس گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین شنبه ۷ آوریل ساعت ۴:۳۰ عصر در مرکز.
- درس گفتار شرح دفتر نخست منشی ۸ و ۲۲ آوریل در منلو پارک.
- درس گفتار سلوک دیدارانه در جهان مدرن ۱ و ۱۵ آوریل در منلو پارک.
- درس گفتار شرح بوستان سعدی جمعه ۲۰ آوریل، ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن‌جوزه.

۴- نمایشگاه انفرادی مینو زمردی نیا با عنوان تصوّر مکان مقدس

از ۳۱ مارس تا ۲۴ آوریل - روزهای جمعه و شنبه ساعت ۱۲ تا ۴ عصر نمایشگاه برای بازدید عموم علاقه‌مندان باز خواهد بود.
۵- کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن کریم با همکاری دکتر سید وهاب معصومی
سومین شنبه هرماه ساعت ۲:۳۰ عصر در مرکز

۶- جشن نیمه شعبان - شنبه ۲۸ آوریل، ساعت ۶ عصر در مرکز.

۷- برنامه ویژه ماه مبارک رمضان - شنبه ۱۹ و ۲۷ می در مرکز.



خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا Official Services of ICCNC

شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

والیبال از فوتبالیست ها بلندتر است؟ یا این جمله را از کنفوسیوس بپذیریم که می گوید «مرد بزرگ بر خود سخت می گیرد و مرد کوچک بر دیگران»

چرا آقای کیروش از جناب وزیر نمی خواهد که اجازه دهد بانوان به ورزشگاه ها راه یابند؟ چه عذابی است که در کنار همه اینان به قاضی رفتن و راضی برگشتن. آیا فقط در مملکت ماست که او هرچه می خواهد می کند و بدین گونه است که او به رفتن مرخصی های بی پایانش ادامه می دهد. آیا همه حرف ها باید لزوماً با گروه خونی آقای کیروش هماهنگ باشد تا با تیم به جام جهانی برود و به خانه اش در پرتغال باز گردد؟! ببینید، جام جهانی یک جنگ فوتبالی است که اروپا، آمریکا، آفریقا، اقیانوسیه و حتی آسیای ما هم در آن حضور دارند و هیچ تضمینی نیست که وقتی شما به جنگ بروید، زخمی نشوید و حتی کشته نشوید. هرآمدنی را رفتنی است. آیا آقای کیروش زخمی به خانه باز خواهد گشت در حالیکه حساب بانکی اش مملو از پول است.

در میان نوشته های بی جان و کم خون مسئولین، آقای رسول خادم رئیس فدراسیون کشتی مردمی که در رزومه اش قهرمانی جهان و المپیک را همراه دارد، مردی که به ورزش کشتی ایران اعتباری شایسته بخشیده است و شاید بتوان گفت او یکی از بهترین روسای فدراسیون ماست، از سمت خود استعفا داد. او گفت دیگر نمی تواند این صحنه سازی ها را تحمل کند و اگر یکبار دیگر یک کشتی گیر ایرانی از حضور در برابر کشتی گیر اسرائیلی شانه خالی کند کشتی ایران از حضور در میادین بین المللی جام جهانی و المپیک ها ممنوع خواهد شد. فراموش نکنید که کشتی گیران به همراه وزنه برداران تنها مدال آوران در المپیک ها هستند. خادم نمی خواهد این وضع ادامه پیدا کند و از مقام خود استعفا می دهد در کنار او تمامی اعضای فدراسیون کشتی آزاد و فرنگی از سمت های خود کناره گرفتند. در همین حال یکی از سرداران به جنگ نرفته سپاه سینه خود را سپر کرد و گفت هرکس با آنها یعنی اسرائیلی ها کشتی بگیرد او قلم پاهایش را خواهد شکست و خادم باید استعفاش را پس بگیرد. راستی این سر دارها کجا بوده اند و چه مسئولیت هایی را تجربه کرده اند! چه پیشینه ای دارند، و از ورزش چه می دانند! امثال او همواره به نحوی مشغول سوزاندن زندگی خود بوده اند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

زمین می برد. براستی آیا هیچکدام از این تیم های آسیایی، از ایتالیا، شیلی و هلند که غایبان بزرگ جام هستند بهترند؟! خودتان قضاوت کنید، آیا فوتبال ما می تواند به هر رنگی درآید و یا فقط قرمز و آبی است؟! آیا آبی ها و قرمزها در هیاهوی خلسه ملی از تیم ملی شان حمایت می کنند و دوستداران فوتبال از مشاهده بروز یک پیوند مقدس حیات بخش به وجد می آیند؟! بدین ترتیب قهرمانشان پیشتاز جامعه ای می شوند که برایش هورا می کشند و مرد پرتغالی سکان رهبری آن را در دست دارد. مردی که در عمل گرائی محض با کاربرد واژه بزدل خودشیفتگی خود را نشان می دهد و هیچ اتفاقی هم نمی افتد. او نشان می دهد که در فوتبال ایران او همه کلیدها را در دست دارد و کسی برتر از او نیست، او قدرتمند است چرا که فدراسیون فوتبال و رهبران آن ضعف اند. او قدرتش را بدون شرم و خراج از هر نوع اصول پهلوانی بر علیه همه به کار می برد. او در مورد کرمی حتی بازی جوان مردانه را رعایت نمی کند و توپ را مستقیماً به صورت او می کوبد. او دوست دارد خودش را همه فوتبال بداند. بهرحال چند ماه دیگر را هم باید صبر کنیم.

در میان خبرها خبری بود از آقای عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور که هیچ رحم و فضیلتی در آن نبود. رئیس فدراسیون جهانی فوتبال در سفر یک روزه خود به ایران، پس از دیدار با حسن روحانی اعلام کرده بود که موضوع منع ورود بانوان به ورزشگاه ها از جمله مسائلی بوده که پیرامون آن گفت و گو شده است. به گزارش خبرگزاری آلمان رئیس فدراسیون جهانی فوتبال آقای اینفانسیو در سفر خود به ایران موافقت روحانی با ورود زنان به ورزشگاه ها فوتبال را بدست آورده بود، اما آقای وزیر کشور که تنها به قاضی رفته و راضی برگشته است، در ارتباط با حضور زنان در ورزشگاه های فوتبال گفت که برای تماشای بازی فوتبال این ممنوعیت هم چنان جاری است. او به رغم وساطت فیفا خواستار آن شد که شهروندان این ممنوعیت را بپذیرند. وزیر کشور به این نکته نیز اشاره کرد که در رشته های دیگر ورزشی چون والیبال و بستکبال وزارت ورزش با هماهنگی هایی که انجام داده توفیقاتی داشته که زنان بتوانند با رعایت شئونات در ورزشگاه حاضر شوند. او گفت این امکان اما هنوز برای رشته فوتبال مردان وجود ندارد. باید از آقای وزیر پرسید که آیا شورت ورزشی بازیکنان بستکبال و

ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

جام جهانی ۲۰۱۸ حفظ شود و آرمان های ورزشی در خدمت رژیم خودکامه به خدمت گرفته خواهد شد. آیا این آخرین جام جهانی فوتبال است؟! چرا که جهان درگیر گرفتاری های جهانی است. چندی پیش آقای رئیس جمهور ترامپ به سن دیگو آمد تا ترتیب ساختن دیوار بین آمریکا و مکزیک را که یکی از قول های انتخاباتی اش بود بدهد. به در و دیوار دانشگاه دانشجویان مکزیک نوشته اند No Wall، و همه آن را می بینند. این جا سرزمین غیرممکن های شدنی و هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

تیم فوتبال آمریکا در جام جهانی جایی ندارد، و کانال های ورزشی آمریکا کمتر از جام جهانی در روسیه خبری می دهند، اما تا دلتان بخواهد کانال های مکزیک جام جهانی را دنبال می کنند. تیم هایی از آسیا در روسیه خواهند بود از جمله کشور خودمان ایران. آقای کیروش تیم ایران را به بازیهای تیم های برتر کره

آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان گفته است، هند و چین نزدیک به دو میلیون و نیم نفر جمعیت دارند، صد و پنجاه خدا و هشت صد عقیده متفاوت و در صلح زندگی می کنند، اما مسلمان ها یک خدا یک پیغمبر یک دین و یک کتاب دارند ولی خیابان هایشان سرخ شده از خون یکدیگر.

قاتلش می گوید الله اکبر و مقتول هم می گوید الله اکبر و کشته ها از هر طرف شهید نامیده می شوند و این دردست که نفهمیدیم دین چیست؟ یواخیم لو مردی که آلمان ها را قهرمان جهان کرد و به تیم فوتبال آنها اعتباری دوباره بخشید می گوید که ما نخواهیم گذاشت در جام جهانی روسیه از ما استفاده ایزاری شود. آلمان ها به عنوان مدافع قهرمانی راهی روسیه می شوند. آیا آنها از مهد آزادی در آلمان به نماد استبداد خواهند رفت و آنگاه چاپلوسان ورزش چشمان خود را بر تجاوز گسترده حقوق بشر در مسکو خواهند بست؟ تنها به این خاطر که شکوه

BAS BEHNAM
Accounting Solutions, Inc

دفتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام

Accounting & Tax Services

✓ Integrity ✓ Respect
✓ Commitment ✓ Expertise
Advisor You Can Count On!



با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می دهیم

Mitra Forzesh Behnam, MBA, RTRP, CRTP

- ♦ حسابداری و حسابرسی
- ♦ برنامه ریزی مالیاتی
- ♦ مالیات بر درآمد
- ♦ کلیه امور حسابرسی
- ♦ Accounting & Auditing
- ♦ Tax Consulting
- ♦ Tax Preparation
- ♦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

Work: (209)835-9655 (408)440-9622

Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ♦ behnamaccounting@yahoo.com

504 W 11th Street, Tracy, CA 95376

نمیری، امروز و فردا راه بیفتیم بیایم شیراز شوما و...
صدایم را قطع کرد و گفت:
- جدی؟! چه خوب، کی راه می افتین؟! من که می گم ارواح شکمتون همونجا بمونین، آخه چطوری بگم؟ بینم، تلفن اضافی آگه هس بگو منصور هم گوشی دیگر را برداره...

قدری سکوت، بعد با شماره یک، دو، سه ناگهان صدای دسته جمعی سورپرایز از تلفن ها بلند شد که خواهر و مامان و دایی جان هم این طرف خط جزو ابواب جمعی این شعار بودند. پشت بند آن هم خنده های دو طرف. البته به ریش سه یار دبستانی...

گفتم: «کجایی!؟»
گفت: «در شهر زیبای اصفهان، منزل عمه جان...!!»

گوشی دستمان ماند. به این می گویند سورپرایز... دایی جان گفتند: «دیروز عصر راه افتاد و گفت می خوام بی خبر سرشون هوار بشم.»
حالا معلوم نیس کی غافلگیر کرده، کی شده!

پیش خود گفتم: «ما که نکرده، شدیم...! اثرات سورپرایز باید یک تیر باشد اثرات جنبی سورپرایز.»
دنباله مطلب در صفحه ۵۶

گفتیم: «یواش، بهیار نفهمه...!»
جای شما خالی دست و روبروی کردیم...
گفت: «بهیار خونه نیست بیان تو!»
و صدا زد: «مامان، بچه ها از اصفهان اومدن بهیار و سورپرایز کنن...»

مادر که خانم نسبتا زیبا و بسیار شوخ و شیرین کلام و به قول ما همشهری ها مزه بنداز بود، در ایوان ظاهر شد که: «ای کاکوها! شوما دل غافل مارو که غافلگیر کردین! خاشکی (=ای کاش) یه گوشی دس ما میدادین. بهیارو تو خونه نگه می داشتیم. حالم دیر نشده، بیان خستگی در کنین، یه جای مسقطی، چیزی بخورین، تلفنشو بگیرم. نگین کجا هستین! باهاس صحبت کنین...!»

لحظاتی گذشت. در کار نقشه سورپرایز بودیم. البته خواهر خوشگل و مامان و دایی جان هم به جمع سه تفنگدار پیوسته، نقشه ها کشیدیم.

شماره ای گرفته شد و مامان گفتند که می خواهند با بهیار صحبت کنند و با اشاره به من که، با تلفن دیگه گوشی رو بردارم...

- الو... بهیار، چاکریم...
- ای زقنبوت، چطوری؟ بچه ها کجان!؟
- والله با منصور و آقای احمدی که می شناسی، می خواهیم آگه بشه و جایی



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

ما شامل مقدور و میسور شد، چرا که مانع (=درس و مشق)، مفقود و مقتضی (=اتومبیل شخصی) موجود بود.

بله، دو روز قبل از عید، به اتفاق یکی از دوستان منصورجان برای عرض دست بوس «سعدی» و «حافظ» بزرگ، عازم شهر گل و بلبل شدیم، منتهی خواستیم بهیار پسر دایی منصور را که با خانواده در شیراز زندگی می کردند، غافلگیر کرده، شاید خاطره ای بسازیم. لذا بدون خبر راه افتادیم و همچون «امیرارسلان نامدار» آمدیم و آمدیم و طرف های غروب که آفتاب عالمتاب سر به کوه مغرب کشیده بود، پشت «دروازه قرآن» رسیدیم و آماده سورپرایز کردن. در خانه دایی جان را زدیم. صدای ظریفی از پشت درآمد که: «کیه!؟»

سینه ای صاف کردیم و لای در کمی باز شد. خواهر خوشگل بهیار بود. یک مرتبه در را باز کرد و جیغ ملایمی کشید.

یادش بخیر... ایام نوروز، کسانی که به قول «نادر نادرپور» برایشان در حد ممکن و مقدور بود، سور و سات سفری را فراهم و برای چند روز تعطیل به بیرون می زدند و بیشتر رویدادهای روزمره و شب مره (البته اگر درست باشد!)، مثل آشنایی ها، آشتی ها، عاشق شدن های موسمی و دائمی و تصادفات، در این ایام مبارک اتفاق می افتاد.

نکته دیگر این که برخلاف امروز، بخصوص در این دیار که اتومبیل حالت کفش را دارد، در آن زمان حکم کیمیایی را داشت که اگر کسی صاحب این کیمیا می شد، کلی بادمجان دور قالباق چین پیدا می کرد!

دست بر قضا، منصور جان دوست همکلاسی من جزو دو سه نفر دانشجویی بود که این کیمیایی خودرو را داشت و ما دوچرخه سواران را غبطه خور می کرد. اگر به دو مطلب بالا دل داده باشید، نتیجه این که به خاطر منصور جان کار



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

درباره دانالد ترامپ و دخالت روسیه در درباره برنامه های پنهانی روسیه در مورد دخالت در انتخابات و امور اداری کشورهای دیگر است. فیلم بسیار مهم و قابل توجهی که توسط یکی از مستند سازان برجسته فرانسه ساخته شده است. از دیگر فیلم های این جشنواره می توان از «آنا کارینا» ساخته «کرن شاخنازاروف»



«پی پراوتولو پازولینی»

از روسیه، «جنگ یک تیرانداز» ساخته «اولگا شکتر»، از آمریکا «ماناهاری» ساخته «سوزان ولف» از آمریکا، «پهلوانی» ساخته «ژانو کانزیانی» از هند، «بیتل ها؛ هپی ها و هلز انجل ها» ساخته «بن لوئیس» از انگلیس درباره این گروه معروف... و ده ها فیلم دیدنی دیگر یاد کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

فیلمساز جوان را دیدنی می کند. «زونا» با شرکت «پیمان احمدنیا» و



صحنه ای از فیلم «Conditional Release»

کارگردانی «طوفان قدرتی» داستان مردی است که زنی مجرد او را به دادگاه می کشاند به این بهانه که از مرد حامله است. اما نتیجه آزمایش پرده از یک راز قدیمی و خانوادگی مرد بر می دارد که فیلم را با سوژه شوکه آورش دیدنی و تماشایی می کند.

در مجموع، این شش فیلم نمایش گر سینمای برتر ایران است با فیلمسازی تازه نفس و پر استعداد. علاوه بر این فیلم ها، همانطور که در ابتدا آمد، ۳۲ کشور دیگر هم در برنامه امسال شرکت دارند که دو فیلم مهم و سیاسی، «پرزیندت جدید ما» ساخته «ماکسیم پوز درو کین»

فیلم های ایرانی در جشنواره بین المللی تیران

سعید شفا



است از کوتاه فکری اهالی در جامعه ای که می خواهد به کاروان تمدن بپیوندد. «تولسا» با شرکت «حسین دارالحکما» و «محمدحسین مختاری» و کارگردانی «پرویز شجاعی» قبل از آن که فیلمی



صحنه ای از فیلم «آنا کارینا»

درباره کودکان باشد، فیلمی است درباره تبعیض نژادی میان سفیدها و سیاهان کشور آمریکا. حادثه ای در منطقه تولسای این کشور رخ می دهد که ریشه تبعیض نژادی دارد. فضا و ساخت فیلم چنانچه نام کشور سازنده (ایران) را روی خود نداشته باشد، آن را صرفا ساخته یک فیلمساز آمریکایی منظور می کند که ضمنا نخستین فیلمی است که درباره تبعیض نژادی یک کشور دیگر در ایران ساخته شده و روی هم رفته از هر نظر قابل تعمق و دیدنی است.

«محدودیت» ساخته «جواد دارائی»

هفدهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم تیران که جهت کشف و حمایت فیلم سازان مستقل دنیاست در تاریخ ۲۰ تا ۲۷ آوریل در شهر تیران در شمال کالیفرنیا برگزار خواهد شد. امسال ۳۳ کشور از جمله ایران در این جشنواره حضور دارند که شامل فیلم های داستانی، مستند، کوتاه، انیمیشن... است. از ایران شش فیلم به نمایش در خواهد آمد که توسط چند فیلمساز جوان و با استعداد ایرانی ساخته شده است.

فیلم نخست «آذر» است با شرکت «نیکی کریمی» و به کارگردانی «محمد حمزه ای» که نخستین فیلم این فیلمساز است. آذر، داستان زنی است مدرن و فمینیست



صحنه ای از فیلم «آذر»

که برخلاف روند رایج خواست جامعه، در مسابقات موتور سیکلت سواری شرکت می کند و ابایی ندارد که خیلی ها بر او خرده بگیرند.

«آزادی مشروط» با شرکت «شقایق فراهانی» و «امیر جعفری» و کارگردانی «حسین شهابی»، داستان مردی است که تحت شرایطی از زندان آزاد می شود و باید برای بازنگشتن به زندان فردی مفید برای جامعه باقی بماند اما بی عدالتی محیط چیز دیگری برای او رقم می زند.

«مانیکور» فیلم کوتاهی است با شرکت «نیما حسن دخت» و «حمیده براتی» به کارگردانی «آرمان فیاض» داستان زنی است که به خاطر خودکشی، اهالی روستا حاضر نمی شوند او را به دلیل گناهی که مرتکب شده در گورستان روستا دفن کنند. این اقدام باعث برخوردهای شدیدی میان اهالی- نه به خاطر عمل خودکشی- بلکه به خاطر ناخن های مانیکور شده زن رخ می دهد که انتقادی



صحنه ای از فیلم «Tulsa»

داستان کودک علیلی است که در به در دنبال کس یا کسانی است که آنها را به منظوری خاص به خانه اش ببرد. تماشایی بی آن که بداند دلیل او از کشاندن آدم ها به خانه او چیست، تا انتها به این راز پی نمی برد و همین فیلم کوتاه و دیدنی این

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های

مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit
 Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses,
 Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate
 ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

مادر از دلالة کمک می گرفت و دلالة که به خانه های زیادی رفت و آمد داشت دختر مورد نظر را انتخاب می کرد و با گرفتن انعام حسابی کارها را روبراه می کرد و با گرفتن پول بیشتری از خانواده عروس این دو خانواده را بهم معرفی می کرد. اینها معمولا خانواده عروس را حسابی می چاپیدند تا برای دختر ترشیده شان داماد اصل و نسب داری پیدا کنند و دختر را چرب زبانی به ناف خانواده داماد ببندد. بعد از کشف حجاب گویا این مسئله کمی فرق کرد و بعضی پسرها و دخترها در مجالس مهمانی با هم سلام و علیکی می کردند و گاهی با یک نگاه بدون هیچ تماسی عاشق می شدند و ازدواج می کردند. امروزه پسرها و دخترهای جوان به قصد ازدواج در مجالس و گردهمایی ها و کنسرت ها دورهم جمع نمی شوند. این اشتباه است اگر فکر کنیم که دخترمان یا پسرمان اگر در مجالس، مهمانی ها یا جاهای دیگر همدیگر را ببینند عاشق می شوند و ازدواج می کنند. البته گاهی ممکن است اتفاق بیفتد که پسر و دختری در یکی از این مجالس بهم علاقمند شوند و تصمیم بگیرند ازدواج کنند.

گیرند، عکس دختر را برای نور چشمی چشم و گوش بسته می فرستند. وکالتی تنظیم می کنند و با عکس پسر روی سفره عقد گذاشته می شود و هفته بعد عروس خانم بسته بندی شده در هواپیما گذاشته می شود و برای آن مادر مرده فرستاده می شود.

مضحک ترین و قدیمی ترین نوع انتخاب عروس، زمانی بیاد مانده که حمام عمومی وجود داشت. مادری که دنبال زن مناسب برای پسرش می گشت، پس از انتخاب دختر مورد نظر با صاحب حمامی که دختر به آنجا می رفتند تباری می کند و روز رفتن دختر را به آن حمام می فهمد و همان روز او هم به آنجا می رود و دختر را لخت در حمام ورنانداز می کند و اگر پسندید مراسم خواستگاری و ازدواج صورت می گیرد، بدون اینکه از پسر نور چشمی پرسیده شود که اقلا چه نوع زنی دوست دارد. چاق، لاغر، سفید، سبزه و غیره. بدترین نوع ترتیب دادن ازدواج های قدیمی از طریق دلالة ها بوده است و آن به این معنی است که در زمان های قدیم رسم بود که دلالة ها به خانه های اعیان و اشراف رفت و آمد داشتند و اگر در خانه ای پسر بود در سن ازدواج،



نوشخند و پوزخند

لبخند و زهر خند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

خواستگاری

آمده و چه شکل و شمایلی دارد. او قلبا عاشق پسر عموی همبازی دوران کودکی اش بود ولی باید به خواستگاری که پدرش انتخاب کرده جواب مثبت بدهد. پسری که برای همسری او انتخاب شده و مودب کنار پدر نشسته حتی نمی داند چشم های زنی که همسر آینده او خواهد بود چه رنگ است. وقتی دو خانواده توافق کردند، دختر سر سفره عقد می نشیند و به خانه بخت می رود. نوع دیگر انتخاب همسر در همان زمان ها مضحک تر بود. پسر نور چشمی را پدر به مملکتی دیگر برای تحصیل می فرستاد غافل از اینکه او دیگر آن پسر چشم و گوش بسته نیست. پدر و مادر دختری را انتخاب می کنند و با عکس پسر به خواستگاری می روند. وقتی موافقت پدر و مادر دختر را می

نمی داند با شنیدن یا گفتن یا خواندن کلمه خواستگاری چه احساسی به شما دست می دهد! شاید هم فکر کنید کمی old fashion باشد، یا آدمهای بی کلاس و بی سواد را به یاد بیاورد، البته بیاد جوان ترها. مجلسی را مجسم کنید که همه دور تا دور نشسته اند و میزها پر از شیرینی و میوه و آجیل است و سکوت مطلق برقرار. همه چشم به در دارند که دختر جوانی سینی چای به دست وارد شود. سینی را جلوی آنها بگرداند و پذیرایشان کند. درست فکر کرده اید قدیم قدیم ها اینطوری بود. دختری که سینی چای را به دست داشت گوسفند بی پناهی بود که به عنوان یک جنس قابل فروش به معرض تماشا گذاشته می شد. او حتی سرش را بلند نمی کرد که تشخیص بدهد کی به خواستگاری او



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell:(408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

سهیلا رضایی

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو و حومه

اکازیون بسیار عالی:

خانه ای زیبا، لوکس و ویلایی در یکی از بهترین مناطق

El Dorado Hills (حومه شهر ساکرامنتو) با چشم انداز دریاچه *Folsom Lake*

و مناظر دل انگیز، با قیمت ۱,۵۸۸,۰۰۰ دلار به فروش می رسد!



Soheila Rezae
Lic.: 01834116

Beds: 6 ♦ Baths: 5(Full) 1(Half) ♦ Sq Ft: 6272 ♦ Lot size: 0.4760 ac
Lot Sq Ft: Approx. 20735 ♦ Year Build: 2008 ♦ Price: \$1,588,000



Soheila.Realtor@gmail.com

916-616-7395

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA 95661

Nick Sadek
Sotheby's
INTERNATIONAL REALTY

منطقه فضول آباد

آنها که یادشان را فراموش نمی کنیم

در یک پیاله حرف برایتان بگویم. چند روز پیش باز رفته بودم معبد دانائی یا کتابخانه. از بخت خوش این خانه کتاب تا خانه ما دو زانو بیشتر فاصله ندارد. آن روز در کتابخانه دو کتاب انتخاب کردم که بیاورم خانه سری تو اوراق آنها ببرم به امید دریافت حرفی و نکته تازه ای. وقتی کیفم را باز کردم که کارت کتابخانه را در بیاورم متوجه شدم که کارتم نیست. قضیه را به خانم متصدی آن قسمت گفتم. ایشان روی کامپیوتر چک کرد و با بخندی خوشحال کننده گفت: «ما کارت را پیدا کرده بودیم و از طریق پست به آدرست فرستادیم.» درست می گفت چون چند روز بعد کارتم رسید. وقتی این قضیه را به دوستم که استاد دانشگاه است گفتم، وی نیز گفت که به روز هم او کتابی را به کتابخانه پس داده بود بدون اینکه متوجه شود که گواهینامه رانندگی اش را لای اوراق همان کتاب جا گذاشته است. می گفت: «رقم به اداره مربوطه درخواست کارت

جدید کردم. مبلغی هم پرداختم. در میان تعجب چند روز بعد دیدم کارت مرا مسؤل کتابخانه لای آن کتاب پیدا کرده و به آدرسم فرستاده بود.» بهر حال برایتان بگویم من در همین کتابخانه دوربین عکاسیم را گم کرده بودم ولی بعد از سه ماه یکی از کارکنان مرا صدا کرد و گفت: «تو چیزی در کتابخانه گم کردی؟» گفتم: «بله، دوربینم.» رفت و دوربین را آورد. معلوم شد در کتابخانه جا گذاشته بودم. نکته دیگر اینکه بارها کتابی می خواستم که در کتابخانه نبود. بهر کدام از کارکنان کتابخانه گفتم فوراً از طریق کامپیوتر تحقیق کردند و چنانچه در کتابخانه شهر دیگری موجود بود سفارش دادند که برایم بیاورند. حداکثر یک هفته بعد کتاب رسید. در طی سال های عضویت من در این کتابخانه همواره شاهد دلسوزی ها، کوشش ها، محبت ها و حسن رفتار و عملکرد کارکنان این موسسه خادم بوده ام. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

مشقی تازه
در روزهای غربتحسینعلی مکوندی
فریمانت-کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



وغ و ساهاب

آلود ماهی بگیرند. طنز گزنده هدایت در داستان علویه خانم دن ژوان کرج، حاجی آقا و بسیاری از نوشته های او بی نظیر است و اما کتاب وغ و ساهاب را هدایت و مسعود فرزند دونفری آن را به قلم آورده اند. فرزند گفته است که من و هدایت زمانی شروع کردیم به «قضیه سازی» که همانطور حضوری می گفتیم و می نوشتیم. منتهی کار بعضی از ماها مضحکتر بود. کار بعضی دیگر خنک تر. مسلماً شوخی های هدایت از همه شیرین تر بود و پاکتر بعد از مدتی من و او دوتایی شروع کردیم به نوشتن. نوشتن که نه یک جو تفریح کردن و اینها کم کم قوام گرفت. یعنی سعی کردیم به جای شوخی در مورد فلان آدم خاص مجموع خصوصیات اخلاقی او را که در عین حال می توانست خصوصیات مشترک آدم های هم تیپ خودش باشد به طنز بنویسیم. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

هدایت استاد بزرگ انتقاد هجائی در ادبیات معاصر ایران است و استعداد عجیبی دارد که صحنه های زشت و ناپسند زندگی و نقاط ضعف کسان و بسیاری از مسائل جاری که در نظر مردم ساده و عادی تلقی می شود را هنرمندانه ترسیم و آنها را مسخره و احمقانه جلوه دهد. این یکی از صفات ممتاز هنر هدایت است. طنز و هزل و هجا جدی ترین نوشته های هدایت را نیز کم و بیش رنگ آمیزی می کند. در مباحث بسیار جدی که سخن گفتن و به زبان آوردن مطلب آسان نیست، وی ناچار به ایما و اشاره پناه می برد و خود را در پشت پرده ای از طنز و شوخی پنهان می کند تا گزک به دست بدخواهان و مخالفان ندهد و بخصوص آنهایی را که کارشان جز این نیست که پیوسته دم از شریعت یا سیاست بزنند و از آب گل



گبریل جک وکیل متخصص امور مهاجرت

Gabriel Jack Immigration Attorney

Gabriel earned his Bachelor of Arts degree from Sonoma State University in 1995 & his Juris Doctorate from The University of Pacific's McGeorge School of Law, in 2000.

با همکاری مترجم فارسی زبان از دفتر خدمات بین المللی

- ◆ Business & Investment Visa
- ◆ Employment Based Green Card
- ◆ Family-Based Green Card
- ◆ Deportation & Asylum
- ◆ Citizenship & Naturalization
- ◆ Fiance Visa
- ◆ Tourist Visa
- ◆ Student Visa
- ◆ Entertainment Visa



- ◆ ویزای کار و سرمایه گذاری
- ◆ کارت سبز از طریق کارفرما
- ◆ کارت سبز از طریق خانواده
- ◆ پناهندگی و اخراج از آمریکا
- ◆ تابعیت
- ◆ ویزای نامزدی
- ◆ ویزای توریستی
- ◆ ویزای تحصیلی
- ◆ ویزای مخصوص هنرمندان

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

می گیرید و دل آشوبه. سر چپق را که خالی می کرد، می خواند. این بار ساز نمی زد. سازش را بغل می کرد، نوازش می داد مثل بچه و بعد سر و دست می گرفت و با آن نشانه می رفت. مثل تفنگ و بعد می گذاشت زمین و روی آن پارچه می کشید مثل مرده و گاهی در ته آن فانوس روشن، اشکی شورتر از آب دریا می درخشید. آن دو بیتی را خوب به یاد دارم:

تفنگم آی تفنگم آی تفنگم

رفیق مهربون روز جنگم
به «خیرآباد» کردم زیر خاکت

کنون از دوریت می ناله چنگم
عصر روزی که تخته پوستش را جمع می کرد و در بقچه می نهاد و بقچه را به سر چوب دست می بست و سازش را بغل می گرفت و از کوچه ما می رفت، هوای عید به خانه های ما آمده بود حتی اگر تحویل دو یا سه روز بعد بود. زن های کوچه و محله ما او را شگون سال نو می دانستند. اجازه بدهید سال نو را با یاد قلندری سرگشته به آنها که به این روزگار چون او به روز، گرد گیتی می گردند و به شب، بر سنگی سر می نهند، تبریک بگویم و آرزو کنم که هیچ گاه عاشقی، قلندری و بی باکی را از یاد نبرند و نبریم.

گفت: «عید شما مبارک.»

وقتی ما بچه ها بودیم نگاهش از مبهم و دور برگرفته می شد و روی صورت ما می افتاد. در این حال آهسته تر و مفهوم تر می خواند و چون چشمه ای نرم نرم در ما جاری می شد. مثل آن بود که می خواست شعرهایش را توی رگ های ما به وزش درآورد و عطر دلاویز واژگانش را در خون ما بچکاند. من از قلندر بهاری این دو بیتی را هنوز به یاد دارم:

من آن پیرم که خواندم قلندر

نه خانم بی نه ماتم بی نه لنگر
همه روزا درآیم گرد گیتی

چو شو آیه به سگی وانهم سر
دلهم از دوری تو گیژ و ویژه

مژه ور هم زلم سیلاوه ریزه
دل عاشق بسان چوب تر بی

سری سوزه سری خانابه ریزه
وقتی چپقش را دود می کرد، حلقه های

کبود کم رنگی را که به ابرهای سبک روز بهاران می مانست به آسمان می فرستاد، عطر خوشی در فضا پراکنده می شد و بوی شاهدانه تازه که در کنار باغچه خانه، می روید به مشام مان می رسید و ما چه عاشق شاهدانه بودیم و چه سخت می گذاشتند دانه ای از آن را زیر دندان بشکنیم. می گفتند سرگیجه

یادداشت‌های بی تاریخ

صدرالدین الهی



قلندر بهاری

می ماند و می زد و می خواند و طنین صدای او از دهانی که دیده نمی شد به آواز عاشقانه کوه عطش زده در انتظار باران بهار نبود. های هایی بم و مبهم و خواب آور و مخدر داشت، و گاهی هم در اوج این زمزمه ها صیحه ای می زد شبیه به تندر بهار که لاله ها و شقایق ها را مشت مشت از دل خاک سرد کوهستان برمی آورد.

اهل محل او را لولی، کولی، قلندر، درویش می خواندند و ما بچه ها را از نزدیک شدن به او منع می کردند. مستخدمین خانه می گفتند که او بچه ها را می دزدد و می برد کباب می کند. اما نگاه مهربان او مثل مخمل سبزه زار بود و در آدمی آرزوی دویدن و بازی کردن و سر در پی هم نهادن را برمی انگیزت.

آوازهایش نه شبیه تصنیف های صفحه های هفتاد و هشت دور گرامافون قهوه خانه سرچشمه بود که بدیع زاده در آنها تصنیف «ماشین مشدی ممدلی» «یه یاری دارم» و «یکی یه پوله خروس» را می خواند و نه به های های و چه چه رضاقلی میرزا ظلی می برد و نه به جیر و جیر و فس فس زوزه هایی که از دهان بی دندان شیخ علی روضه خوان اول ماه خانه مان بیرون می آمد.

وقتی می خواند همه فصل ها در صدایش حرکت می کردند. از عطرها تند بهاری تا رنگ های زرد و خسته پاییزی و از هرم شب های گرم تابستان تا قندیل های یخ در زمستان.

وقتی که خواندنش می گرفت پای همه سست می شد و در جلو خان خانه آقای یمین همه با دهان باز سر تکان می دادند. هنگام ظهر از همه خانه ها محاضری برایش می آوردند و او ساده ترین را برمی داشت و بقیه را با دستی بر چشم نهادن رد می کرد. تشکرش تواضعی داشت بی شکستگی. بعضی از مردها طرف عصر دور بساط او جمع می آمدند و مثل ما بچه ها با هر حرکت سر او چونان موج خم و راست می شدند. کسانی هم چیزکی از اسکناس نارنجی پنجزاری تا سکه ریز و درشت به صورت مصافحه در دست او می نهادند. بی تحاشی می گرفت و می

بلند قامت بود و تنومند. موی صافی داشت تا روی شانه اش ریخته و ریش سیاه و سفیدی که تا به سینه می رسید. وقتی که می آمد می دانستیم که تا عید دو سه روزی بیش نمانده است. لبش زیر سبیل بلندی که دود رنگ آن را عوض کرده بود دیده نمی شد و چشم هایش گرد اما زنده و براق در پناه سایبان ابروانی پر پشت به فانوس دزدان دریائی در شب توفانی می مانست.

آفتاب بر آمده و هنوز بر همه جا نتافته می آمد و در جلوخان هشتی خانه آقای یمین می نشست. تخته پوستی فرسوده داشت و بقچه به اندازه بالشی و یک ساز عجیب. سازی با کاسه ای کوچک و دسته ای دراز، اما نه مثل تار پرده پرده و نه مثل کمانچه دم دراز. شکل سه تاری بود که به جای سه سیم دو سیم لقی زیر آن بسته باشند. به هیچکس نگاه نمی کرد و با هیچ یک از مردان آن محله قدیمی، سر چشمه، که تکه ای از عودلاجان کهن بود سلام و علیکی نداشت. برای کاسب کارهای محل و نوکرهای دولت که سایه پاسبان های لباس آبی «سریاس مختاری»، زیر زانوان شان را سست می کرد، آمدن او اسباب دلگرمی بود. دو سه سال پیش به کمیسری کوچه بیدی سابق، که اسمش کوچه کمیسری شده بود، خبر داده بودند که درویشی در کوچه مسجد حاج شیخ عبدالنبی نوری بساط پهن کرده است و دم و دودی به راه انداخته. دو پاسبان برای جلب او آمده بودند.

نیرآغا همسایه فضول ما که از صبح چادر بر سر می انداخت و مثل کلاغ زاغی زاغ رفت و آمد همه را می زد، به ننه مریم کلفت دامغانی خانه ما گفته بود که، مرد گیسو بلند به دو پاسبان که روبرویش ایستاده بودند با آن نگاه فانوس وش بی آنکه کلمه ای بر زبان آورد چنان خیره شده بود که پاسبان ها عقب گرد کرده و رفته و دیگر برنگشته بودند.

یک روز از او پرسیده بودند: «تو درویشی؟» و او گفته بود: «من قلندر، خاک پای درویشان.» یک روز در کوچه

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

پنج راه برای دست بالا گرفتن یک معامله با یک Collector وام

آرش زاد
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
arash@zenithfg.com



جلوه می دهند؟! پاسخ ساده است، اما اغلب نادیده گرفته می شود. Collec-tor ها به طور خاص آموزش دیده اند که سریع ترین راه برای مجاب کردن یک فرد برای پرداخت بدهی این است که چنین رفتار خشن و بی رحمانه ای را نشان دهند. اغلب مردم با چنین رفتاری به سادگی می گویند: «من صحبت کنم، فقط برای خلاص شدن آن را پرداخت خواهم می کنم». اگر این ذهنیت را داشته باشید، این تکنیک ها بی اثر خواهد شد.

درخواست برای گفتگو با یک مدیر

شما را به هیچ جایی نخواهد رساند

مهم است بدانید که مدیری در یک آژانس Collection (حداقل آنهایی که به شما اجازه دادند صحبت کنید) واقعا وجود ندارد تا از اینکه Collector هایشان نسبت به مشتریان رفتار منصفانه ای دارند اطمینان حاصل کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

اکثر مردم نمی توانند یک تماس- Collec-tion را به نفع خود به اتمام برسانند. شاید بهتر است برای معامله با یک Collector به سراغ یک متخصص هم بروند. معمولا توافق های مردم با یک آژانس Collection یک معامله کاملا شکست خورده است. Collector ها به طور کلی بی رحم به نظر می رسند و تمایلی به برگزاری یک گفتگوی حقوقی ندارند. همه اینها باعث می شود که هر پیشرفتی در طول این مکالمات به سختی انجام شود (به جز اینکه شما دست بالا را بگیرید). با این وجود، تجربه ما این است که اگر شما خودتان را با ابزارهای صحیح تجهیز کنید، کنترل نتیجه تماس با Collection می تواند بسیار آسان باشد.

Collector ها آموزش دیده اند که با احساسات شما به دلایل معلومی بازی کنند

آیا همیشه تعجب می کنید که چرا Collector ها در مورد وضعیت شما خیلی بی رحم هستند و چرا طوری رفتار می کنند که شما را شرمند و بدبخت

آیا بانک ها کردیت اسکور شما را می دانند؟

مانی حاتمی
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
mani@zenithfg.com



راحتی در مورد شما تصمیم می گیرند و این یکی از بهترین شاخص ها برای یک دارنده حساب بانکی است. این رپورت اغلب از پایگاه داده -Chex- System تهیه می شود و این سرویس توسط هشتاد درصد از بانک های ایالات متحده و سازمان های کردیتی استفاده می شود. هنگامی که حساب بانکی یک مشتری به خاطر بد عملکرد نامطلوب آن مشتری بسته می شود، نظیر تقلب چک، بدهی های بیش از حد و یا بدهی های ناخواسته، رکورد این فعالیت احتمالا در پایگاه داده ChexSystem ثبت خواهد شد و توسط هر بانک یا سازمان کردیتی که از آن سرویس ها استفاده می کند، مشاهده خواهد شد.

نتیجه گیری

بانک ها قبل از تصمیم گیری درباره درخواست شما برای باز کردن یک حساب، سوابق شما را بررسی می کنند. اگر سابقه مالی مبهمی دارید و نمی توانید اکانتی باز کنید، بسیاری از بانک ها دارای حساب هایی با ویژگی های محدود یا امکاناتی برای مشتریان با کردیت ضعیف یا سوابق بد مالی هستند. اگر شما در این موقعیت هستید، تغییر در عملکرد مالی شما، باعث می شود اطمینان حاصل کنید که سوابقتان برای همیشه منجر به ممنوعیت گرفتن تسهیلات نخواهد شد، اما برای مدت زمانی، توانایی شما برای حفظ حساب بانکی معمولی محدود می شود.

اگر فکر می کنید که مشکلات کردیتی شما را برای رسیدن به اهداف مالی محدود کرده، می توانید برای بهبود و ترمیم و تصحیح کردیت تان با ما با شماره آسان ۸۱۸ دو میلیون تماس بگیرید.

هنگام برنامه ریزی برای باز کردن یک حساب بانکی، شاید کنجکاو شوید و بخواهید بدانید که بانک از چه اطلاعاتی برای تایید اینکه آیا مشتری مناسبی هستید یا خیر استفاده می کند. مانند کمپانی های کردیت کارت و ارائه دهندگان وام، بانک ها می توانند سابقه مالی افراد را قبل از پذیرش آنها به عنوان مشتری، بررسی کنند. سیاست ها بین موسسات بانکی متفاوت است، اما انجام اقدامات قانونی و تحقیق راجع به شما برای بانک ها رایج هستند. بانک ها کردیت رپورت، کردیت اسکور و سابقه بانکی شما را قبل از باز کردن حساب تان بررسی می کنند.

کردیت رپورت و کردیت اسکور طبق قانون Fair Credit Reporting.

بانک ها هنگامی که بخواهید حسابی باز کنید، کردیت رپورت و کردیت اسکورتان را چک می کنند. این به عنوان یکی از ملزومات تجاری قانونی توجیه می شود. اگر در رپورتتان موارد نگران کننده ای مانند bankruptcy, اکانت چندگان در collection ها یا دیگر flag های قرمز وجود داشته باشد، بانک در هنگام باز کردن حساب این موارد را در نظر می گیرد. برای کردیت اسکورتان نیز به همین صورت است. اسکور به شدت ضعیف کارایی نخواهد داشت و دلیلی است که اکثر بانک ها برای باز کردن حساب برایتان تردید بیشتری کنند.

سابقه بانکداری

زمانی که سعی در باز کردن یک اکانت جدید دارید، بانک ها به سابقه بانکی شما توجه می کنند. بانک ها اغلب با دریافت رپورت سابقه بانکی شما به

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکيوریتی

Iranian Services

- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

در روزهای اخیر، ماهنامه پژواک یکی از همکاران صدیق و دوستداران وفادار خود را از دست داد و سردبیر پژواک در این سوگ نشسته است. درگذشت جناب اصغر مهاجرانی گردی از ماتم بر رخسار و غباری از غم بر دل نشانده است. یادش در خاطر و مهرش در دل ماندنی ست.

افلیا پرویزاد

و کانادا. بزرگان سرشناس ایران ما مردند و رفتند و بزرگزادگی را با خود بردند که دیگر خریدار ندارد. تظاهرات ابلهانه و شجره ساختن و دودمان اصیل و جد و امجد بزرگوار در «فیس بوک» و از شاهان و شاهزادگان شمردن فقط مایه تفریح اطرافیان شده.

نه خودتان را دست بیندازید و نه دیگران را دست کم گیرید. تا حدودی متعادل و متعارف مردمی تر از صحنه آرائی و عوامفریبی رایج آنجا تفرعن خودشکنی. یکی صدر نشین دربار یکی خاکستر نشین ادبار. چرا، نمی دانم. بهر کیفیت ارث و میراث نحوست نمایش دارندگی لاف زنی و فخر فروشی در آوارگی وانمود اعیان زادگی و چه بسیار پشتوانه فهم و کمال و تحصیلات عالیه گردیده که شاهدیم. غافل که بطور کلی تمام این بازی های مسخره نه فقط مردم فریبی بلکه خود فریبی ابلهانه است و مطلقا ارزش تقلا ندارد. اگر آنجا کور بودیم اینجا بینائیم. خدا بیمارزد اشرافیت و بزرگی قدیم را. در خاک خفتگان رفتند و با خود بردند. دنبالش نگردید. با پول و گنده گوئی خودتان را گول می زنید.

دروغین. می شنوم و از این همه عقده حقارت و یاهه سرائی و لاف زنی نفرت می کنم. غافل که اشرافیت ایرانی تمام شد، اعیانیت مرده و هر آنچه باقی مانده قابل عرض نیست. چاکران درگاه سیم و زر و خود گنده بینی در محتویات جیب که در روزگاران پیشین تنها اصلی که مطرح می نمود درک و شعور ذاتی و بزرگی و اندیشمندی و وطن پرستانی بود که جز خیر و صلاح ملک و ملت وظیفه ای نمی شناختند. و اما اینجا در این دیار غریب علی رغم هر آنچه باور داشتیم سلیقه و پسند در جهت مخالف می گذرد. باید از زیر توبه درآمد باشی، پدر ندیده باشی، مادر با کلفتی و نان خالی هفت بچه را به ثمر رسانده و خلاصه این منم بدین مقام دست یافته و چنین و چنان شده. البته در این روزگار زشت آشوب پرور اشرافیت و بزرگی در فرهنگستان لغت پاکسازی شد و رفت و تمام شد و در بیکرانه های تاریخ دنیا ناپدید گردید. در ملک ما پناهندگان غربت تنها صفتی که دیگر مطرح نیست همانا بزرگی و بزرگزادگی است. آنچه مطرح است آخوند زادگی و فرومایگی است و بدون تردید حساب های بانکی سوئیس

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

و اطراف ایوان غرق سبدهای پر گل و گیاه. هر سبد تازه ای که ورود می کرد خانم چیزی از روی میز بر می داشت و می گذاشت توی دست حامل سبد. از یکی پرسیدم «میشه بگی چی داد؟» با لبخند گفت «یه پهلوی طلا». فهمیدم سینی روی میز پر از سکه یک پهلوی طلا بوده که قاعدتا داشت خالی می شد. ناگهان پاسبان داد زد: «خانم آگه شناسی برو تو آگه نه مرخص شو.» گفتم: «سرکار دارم میرم ببینم اینجا چه خبره؟» گفت: «برو خانوم به من و تو چه.» راننده ماشینی که سبد گل آورده بود گفت: «اریاب این دم و دستگاہ سناتور شده» فهمیدم مجلسین خریداری رونق گرفته و کرسی ها اعیان نشین!!

ناچار خودنمائی و ریخت و پاش مثلا اعیان اشرافی شروع شد و ضیافت های شبانه با ساز و آواز و اهل دار و دسته نوکیسه های نوکر صفت. به اصطلاح این موها را در آسیاب سفید نکرده ام، سنی دارم و اعیان و اشراف اصیل قدیم را می شناسم و همچنین تازه به دوران رسیدگان دوره بر جناب هویدی بد عاقبت را درست نبود. انتخابی بدفرجام که منجر به آوار سرنگونی شد. در عین حال کسانی را رو آورد که ابدأ برحق نبودند و نه از جهت لیاقت و نه از بابت معرفت.

و اینجا در تنگنای غربت نشسته ایم به تماشای شجره سازی و خودنمائی

دوران سیزده ساله نحس هویدیایی نفرتی را بالا کشید و در مقامات طراز اول مملکت منصوب نمود که ما بعد از نیم قرن هنوز داریم تاوانش را پس می دهیم. تاوان اشرافیت کاذب، بزرگزادگی قلابی، اعیان منشی خریداری که انتخابی و انتصابی اش ظاهرا پولکی شد و فرمایشی. روالی خارج از محدوده سیاست راست گرائی قبل از تظاهرات فرنگی مآبی که یعنی مردمی و آزادی و البته بیشتر عوام فریبی و دولتمداری بوده و هست و خواهد بود. همچنانکه دیدیم ریشه به آسانی جابجا نمی شود. منظور آنکه مامور بودند و منظور داشتند و به نتیجه دلخواه رسیدند. شتابزدگی ناهنجار قرون. بگذریم، رفته ها رفت که نباید، شده ها شد که نشاید، ماندیم و تحمل کردیم.

پیاده می رفتیم که گذارم افتاد به یک خیابان فرعی فرمانیه. محله اعیان نشین آن دوره نمایش و دارندگی خیابانی درختی. با صفا و خلوت. رسیدیم به یک ساختمان عریض و طویل دورتا دور زده های بلند آهنی با در بزرگ مشبک آهنی باز. پاسبانی جلوی در قدم می زد. دو سه تا ماشین هم داشتند سبدهای بزرگ گل پیاده می کردند و می بردند داخل ساختمان. سرک کشیدم دیدم جلوی بنا ایوانی است با یکی دو پله بالاتر از سطح زمین. خانمی نشسته روی مبل طلایی رنگ با میزی در جلو

برای انجام کلیه کارهای برقی، با قیمت بسیار مناسب، با من تماس حاصل فرمایید!

- ★ Free Estimate
- ★ Trouble Shooting
- ★ Add new Lines
- ★ Recessed Lighting
- ★ Breakers
- ★ GFIC
- ★ Rewiring

Fred

(669) 777-8278



ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



Immigration
&
Citizenship Services

اطلاعات برای تعیین وقت و مشاوره با جدول تقویم را در این لینک مشاهده کنید

408-261-6405 818-616-3091

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center
4954 Van Noy Blvd, Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

www.parsqualitycenter.org

A DOJ Accredited Agency
501 (c)(3) Nonprofit Organization

کسب تابعیت (سببی زن شیب)

کارت اقامت دائم (کارت سبز)

درخواست مهاجرت خانوادگی

تمدید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

شیء مورد نظر را پیدا کنید و لمس کنید. با چشم بسته و نزدیک کردن دست به دو شیء مختلف تفاوت احساسی امواجی آن دو را حس کنید. در مرحله بعد دست دوستی را در دست بگیرید و به او بگویید سعی کند احساسی نسبت به شما در خود برانگیزد مثل دوست داشتن، دشمنی، خشم و نفرت و شما سعی کنید از طریق لمس دست او این احساس را دریابید و تمرین را با تغییر احساس طرف تکرار کنید.

تکنیک گوش دادن به ضمیر ناخود آگاه
ناخودآگاه بخشی از روان است که بطور مداوم فعالیت دارد، حتی موقعی که ما در خواب هستیم. عمل تنفس، ضربان قلب، حرکات معده، گردش خون همه تحت کنترل بخش ناخودآگاه روان هستند. بطور کلی سیستم خودکار و غیرارادی در اختیار بخش ناخودآگاه روان است. هنگامی که در خواب هستیم ضمیر ناخودآگاه بخش های غیرارادی بدن را کنترل می کند. همچنین در بیداری و بطور کلی در حالت خواب کنترل کامل بدن در اختیار بخش ناخودآگاه قرار دارد. بعلاوه ناخودآگاه اطلاعات را به جریان می اندازد و همانند فیلتری برای ذهن هشیار عمل می کند. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

احساس تمرین کنید. استنشام بوی خاک مرطوب در روز بارانی، بوی گیاهان وحشی در جنگل و هوای بارانی، بوی عطر مورد علاقه، بوی سوختن هیزم در بخاری و شومینه، بوی گل مورد علاقه و... زمانی که برای هریک از موضوعات صرف می شود باید شامه شما را قادر سازد که استنشام بوی هریک از موارد تمرین تشخیص دهید و بتوانید مقایسه و تفکیک کنید.

تمرین ششم: توسعه حس چشایی (ذائقه)
احساس نوشیدن چای یا قهوه داغ، چشیدن لیموی ترش و احساس مزه آن، مزه شیرینی مورد علاقه خود، طعم تند فلفل و طعم غذای مورد علاقه، مزه میوه های مختلف و مقایسه مزه آنها.

تمرین هفتم: توسعه حس آگاهی
هریک از موضوعات را آنقدر تمرین کنید تا کاملاً آن حس در شما بیدار شود. احساس قدم زدن در ساحل، احساس فرورفتن پاها در ماسه گرم ساحلی، احساس تاب خوردن، احساس پرواز مانند یک پرنده، احساس شناور بودن روی آب، احساس سقوط و رهایی. هریک از تمرینات تا مرحله احساس کامل ادامه یابد.

تمرین هشتم: توسعه ادراک فراحسی
اشیاء مختلفی را در مقابل خود قرار دهید. سپس سعی کنید با چشم بسته



دنباله تمرینات گسترش احساس

تا به خوبی قادر به شنیدن آن صدا در گوش دل باشید. آنگاه این تمرینات را خاتمه دهید و به تمرین بعد پردازید.

تمرین چهارم: توسعه حس لامسه
تصور کنید در زیر اشعه درخشان و گرم خورشید هستید. احساس گرمای خورشید و تجسم انوار خورشید، به نحوی که هم نور و هم گرمای خورشید را احساس کنید. تمرین بعدی احساس لمس یک قطعه یخ در دست ها، احساس لمس پوست نرم و پشمالوی یک گربه، لمس برگ های لطیف یک گل، لمس دست و صورت فرد مورد علاقه، احساس حرارت و فشار دست او. هریک از تمرینات آنقدر تکرار می شوند تا نتیجه مورد نظر از لحاظ حس لامسه در شما محسوس باشد.

تمرین پنجم: توسعه حس بویایی (شامه)
کوشش کنید با چشم بسته و برانگیختن

تمرین سوم: توسعه شنوایی

هریک از تمرینات توسعه شنوایی را هر بار حداقل به مدت ده دقیقه تا یک ربع ساعت می توانید ادامه دهید. به عنوان مثال ده دقیقه به صدای تنفس خود گوش کنید. مراقب دم و بازدم خود باشید و اینکه در فروردن دم اکسیژن و انرژی های حیاتی را به درون بدن می کشید و در بازدم احساس آرام همراه با سلامتی را حس می کنید. یک هفته این تمرین دوبار در روز انجام می شود و هفته دوم تمرین را با گوش دادن و توجه به صدای قلب خود گوش کنید. صبح و عصر این تمرین را ادامه دهید. هفته سوم به صدای ریزش باران و هفته بعد به صدای امواج دریا و همینطور به صدای پرندگان دریایی و به صدای حیوانات مختلف مانند سگ، گربه، مرغ، خروس و... ادامه دهید. هر تمرین را آنقدر ادامه دهید و تکرار کنید

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1



می گفت امسال درختان گردوی ما پر بار خواهند شد.
اسماعیل بیدر کجایی می گوید:
وقتی که من بچه بودم
خوبی زنی بود که بوی سیگار می داد.
وقتی که من بچه بودم
زور خدا بیشتر بود.
وقتی که من بچه بودم
غم بود
اما
کم بود

حالا اینجا، در این سر زمین دور دست،
نوه ام به سویم می دود و می گوید:
Happy New Year Grandpa و بعد
درنگی می کند و با لهجه شیرین شکسته
بسته ای به من می گوید: نوروز مبارک
بابا بوزوررگا!!



پل صراط

آقا! ما هر وقت میخواهیم سری به این
شهر زیبای سانفرانسیسکو بزنیم تب
راجعه میگیریم و چهار ستون بدن مان
به لرزه می افتد. انگاری میخواهند ما را
ببرند دوستاق خانه مبارک!
خانه مان با سانفرانسیسکو نیم ساعت فاصله
دارد اما ما سالی مایه یکی دو بار بیشتر
آنجا نمی رویم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

اسکناس نوی ده تومانی به من و یکی هم
به خواهرم می داد. اسکناس ها هم بوی
گلاب می دادند. اصلا انگار زمین و آسمان
بوی گلاب می داد.
خاله ام بچه نداشت. برایش بچه نمی شد.
اما ما را مثل بچه های خودش، بچه هایی
که آرزویش به دلش مانده بود، دوست می
داشت. من اسم خاله جان را نمی دانستم.
هرگز هم ندانستم. فقط خاله جان صدایش
می کردیم. حالا پس از سال ها هر وقت عید
می شود آن چهره مهربان خاله جان با آن
لبخند زیبایی دوست داشتنی اش در ذهن
و ضمیرم جان می گیرد. خاله جان هنوز هم
بوی گلاب می دهد. عطر گلاب را اینجا،
در اینسوی دنیا، حس می کنم. مشهدی علی
را می بینم که به آرامی کیف کوچک چرمی
اش را از جیب جلیقه اش بیرون می کشد
و یک اسکناس نوی تا نخورده به من و یکی
هم به خواهرم می دهد.

خاله جان دیگر نیست. مادرم هم نیست.
مشدی علی هم نیست. پدرم هم نیست.
اما نوروز یاد و نام و عطر و لبخند همه
شان را برایم هدیه می آورد.
مادر چه مهربان بود. مادر چقدر ساده
و پاک و زلال بود. شب های چهارشنبه
سوری اگر آسمان ولایت مان پر ستاره بود
مادر از خوشحالی سر از پا نمی شناخت.

چشمه آب زلالی هم درست از کنار خانه
خاله جان می گذشت. راه باریکه ای را
باید می گرفتیم می رفتیم خانه خاله جان.
وقتی نفس نفس زنان می رسیدیم آنجا،
خاله جان بغل مان می کرد. ده بار می
بوسیدمان، می بوسیدمان و ما را می نشانید
روی مخده مخملی و یک عالمه شیرینی به
ما می داد. شیرینی هایی که خودش پخته
بود. شیرینی هایی که بوی گلاب می
دادند. خاله جان خودش هم بوی گلاب
می داد. اتاقش هم بوی گلاب می داد.

شوهر خاله جان، مشهدی علی، آدم بسیار
آرام و بی سر و صدایی بود. می نشست
کنارمان و شیرینی خوردن مان را
مهربانانه تماشا می کرد.

خاله جان یک مرغانه رنگ کرده به من و یک
مرغانه هم به خواهرم می داد. جیب هایمان
را با نخود کشمش پر می کرد. آنوقت نوبت
مشدی علی بود که عیدی مان را بدهد.

مشدی علی کیف چرمی کوچکی را از
جیب جلیقه اش بیرون می کشید و یک

از عیدهای دور

خاله ام بچه نداشت. برایش بچه نمی شد.
مادرم اما پنج تا بچه داشت. سه تا دختر دو
پسر. عید که می شد لباس های نوی مان
را می پوشیدیم و پای رادیو می نشستیم تا
صدای توپ تحویل سال را از رادیو بشنویم.
آقای راشد هم با صدای بسیار قشنگی
چیزهایی می گفت که ما فقط مقلب
القلوبش را دوست می داشتیم.

اگر تحویل سال به شب افتاده بود بی
صبرانه منتظر می ماندیم تا آفتاب در
بیاید و اول صبحی جست و خیز کنان مثل
برق و باد به طرف خانه خاله جان برویم و
عیدی مان را بگیریم. اگر هم تحویل سال
به روز می افتاد همین که صدای توپ از
رادیو پخش می شد من و خواهر کوچکم
شادی کنان و دست در دست هم به خانه
خاله جان یورش می بردیم.

خانه خاله جان، آنجا در دامنه کوه کنار
بقعه آسید رضی کیا بود. ده دوازده
دقیقه ای با خانه مان فاصله داشت.



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا

دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود

- ◆ Legal Consultation
- ◆ Real Estate
- ◆ Family Law
- ◆ Business Law
- ◆ Wills & Probate
- ◆ Contracts & Power of Attorney
- ◆ Retirement Pension
- ◆ Expert Witness
- ◆ Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran

- ◆ مشاوره حضوری
- ◆ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی
- ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق
- ◆ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری
- ◆ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به دفتر حفاظت منافع ایران

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

متفاوتی کار می کند. این سیگار دارای باطری است و اطلاع زیادی راجع به مضرات آنها در اختیار نیست. در صورتی که در کشیدن سیگارهای معمولی فرد نفس خود را همراه دود سیگار بدخل ریه می کشد در این نوع سیگارها، ابتدا نفس خود را به داخل سیگار می فرستد (به اصطلاح فوت می کند، این باعث می شود مایعی ای که در داخل سیگار است بخار شده (vaporized) و سپس فرد آن را به داخل ریه ها می کشد.

مایع داخل سیگار الکترونیک، دارای نیکوتین، مواد معطر کننده و مواد شیمیایی دیگر است. پس از اینکه مایع داخل سیگار الکترونیک به فرم بخار درآمد بوسیله فرد به داخل ریه ها فرستاده می شود. افرادی که به فکر ترک اعتیاد به سیگار می افتند ابتدا رو به کشیدن سیگار الکترونیک می آورند و تصور می کنند که نه تنها سالم تر است بلکه به ترک اعتیاد کمک می کند. در حال حاضر نمی توان دست نیست ولی اطلاعاتی که در دست می باشد به شرح زیر هستند:

۱- این سیگارها حاوی نیکوتین مایع هستند که اعتیادآور است.

۲- حاوی مواد شیمیایی دیگری هستند که می تواند آسیب رسان باشد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

آن وابسته شده است. در صورت عدم مصرف، فرد دچار خستگی و بدخلقی می شود و احساس می کند که مصرف سیگار به او آرامش می دهد و نمی تواند از سیگار کشیدن دست بردارد.

نیکوتین در ریشه گیاه تنباکو ساخته شده، سپس در برگ آن جمع می شود و یک ماده روغنی است ولی با آب قابل مخلوط شدن است. نیکوتین در خون به سلولهای خونی یا گلبول ها آسیب رسانده و ساختمان جدار رگها را تغییر می دهد که باعث سختی جدار رگ ها می شود و به فرم Plaque در جدار رگ ها رسوب می کند که در نهایت منجر به سکتته های مغزی و قلبی می شود.

نیکوتین باعث ناراحتی های ریوی و آب مروارید چشم نیز می شود. در خانم های حامله که سیگار می کشند باعث نارسائی در نوزاد می شود که پس از تولد به خوبی مشهود است. دود سیگار همین طور برای اطرافیان فرد معتاد مضر می باشد که به آن second hand smoking می گویند. در این مقاله راجع به این مشکل اجتماعی و همین طور پدیده جدید سیگارهای الکترونیک صحبت خواهیم کرد.

سیگار الکترونیک یا E-Cigarette
این نوع سیگار جدید بسیار شبیه سیگارهای معمولی است ولی به فرم



نیکوتین و الکترونیک سیگار (Electronic Cigar)

از جدار ریه ها جذب شده و وقتی تنباکو جویده می شود نیکوتین از مخاط دهان جذب می شود، حتی از پوست نیز جذب می شود. ولی بهر طریقی جذب شود، وارد خون شده، در بدن به حرکت درآمده و از طریق عبور از پرده مغز وارد مغز می شود. پس از ورود به مغز رسپتورها یا گیرنده های بخصوصی را فعال می کند. نیکوتین از نظر ساختمان شیمیایی شبیه به استیل کولین یکی از انتقال دهنده های عصبی (Neurotransmitter) مغز می باشد و به همین دلیل روی گیرنده های آن قرار می گیرد و کار استیل کولین را مختل می کند و اثرات خود را اعمال می کند و حساسیت این رسپتورها را به خود بالا می برد. با مصرف و تکرار سیگار، فرد معتاد به نیکوتین می شود که دیگر نمی تواند آن را مصرف نکند، چون به

سیگار کشیدن برای سلامتی هر فردی خطرناک می باشد. دود سیگار تقریباً به تمام اعضاء بدن می رسد. سیگار باعث ۸۷ درصد سرطان ریه شده که در نهایت ممکن است به مرگ فرد ختم شود. این آخرین خبری است که به وسیله سازمان بهداشت جهانی اعلام شده است.

قبل از اینکه راجع به سیگار صحبت کنیم باید کمی راجع به ماده موثره آن یا نیکوتین اشاره کنیم. نیکوتین یک ماده روغنی و زرد رنگ است که ماده موثره تنباکو می باشد که به مقدار ۲ تا ۱۴ درصد در گیاه تنباکو یافت می شود. نیکوتین بسیار اعتیاد آور است و بعنوان حشره کش نیز استفاده می شود. به مقدار کم اثر محرک دارد و در مقادیر زیاد سیستم عصبی و عضلات مخطط مختل می کند. وقتی تنباکو کشیده می شود، نیکوتین آن



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: + مهاجرت + کاربایی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032



سوپر مارکت اطمینان درمحل جدید، افتتاح شد

میوه و سبزیجات انواع مرغ و حبوبات وسایل آشپزخانه و کادوئی
ادویهجات شیرینی و آبنبات گوشت و فرآورده های گوشتی



1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118
(408) 622 - 6778

دشمن قوی زحمت نبینی.
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

در باب دوم سخن را از بارگاه پادشاهان کوتاه می کند و از تخت سلطنت و حکمرانی و شکوه و جلال و قدرت به زیر می کشد و در روی پوستین درویشان سکنی می گزیند و با آنان از اخلاق و خط مشی درویشان راستین و نه دکانداران دغل به گفتگو می نشیند: تنی چند از روندگان، متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت خواستم تا مراقت کنم، موافقت نکردند. گفتم: این از کرم اخلاق بزرگان بعیدست روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن که من در نفس خویش این قدر قوت و سرعت می شناسم که در خدمت مردان یارشاطر باشم نه بار خاطر. یکی از آن میان گفت: از این سخن که شنیدی، دل تنگ مدار که در این روزها دزدی به صورت درویشان برآمد و خود را در سلک صحبت ما منتظم کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشم خانه همی گردید و نظر همی کرد. سایر حکما از تأویل آن فرو ماندند مگر درویشی که به جای آورد و گفت: هنوز نگران ست که مُلکش با دگران ست.

بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند
کز هستیش بر روی زمین نشان برنماند
وان پیر لاشه را که سپردند زیر خاک
خاکش چنان بخورد کز و استخوان نماند
زنده است نام فرخ نوشیروان به خیر
گرچه بسی گذشت که نوشین روان نماند
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان پیش تر که بانگ برآید فلان نماند
و در حکایت دیگری در همین باب
سیرت پادشاهان به یکی از ملوک
عرب چنین آموزش می دهد: بر
بالین تربت یحی پیغامبر علیه السلام
معتکف بودم در جامع دمشق که
یکی از ملوک عرب که به بی انصافی
منسوب بود اتفاقاً به زیارت آمد و
نماز و دعا کرد و حاجت خواست.
درویش و غنی بنده این خاک درند
و آنان که غنی ترند محتاج ترند
آن که مرا گفت: از آن جا که همت، درویشان
ست و صدق، معاملت ایشان خاطری همراه
من کنی که از دشمنی صعب اندیشناکم.
گفتمش: بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



شیخ مصلاح الدین سعدی (بخش هشتم)

خواهی متمتع شوی از دنیوی و عقبی
با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد
گویند ببخش و منت منه که نفع آن به تو
باز می گردد.
درخت کرم هرکجا بیخ کرد
گذشت از فلک شاخ و بالای او
گر امید داری کز و برخوری

به منت منه آره بر پای او
شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
ز انعام و فضل او نه معطل گذاشت
منت منه که خدمت سلطان کنی همی
منت شناس ازو که به خدمت بداشتت
دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی
فایده کردند. یکی آن که اندوخت و
نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

انسان کامل در مکتب اندیشه و پندار
سعدی کسی است که از این صفات
زهات بهره داشته باشد: صداقت،
امانت، پرهیزکاری، روشن دلی، تواضع،
کرامت، سخاوت، نوع دوستی، دلجویی
و استعانت، غم خواری دیگر انسان
ها، شجاعت، صمیمیت، درستکاری،
نیک نفسی، نیک اندیشی، نیک بینی،
نجابت، تواضع، مردانگی، همت،
آزادگی و آزادمردی و آزاد اندیشی،
محبت، عشق، صفا، گذشت و فداکاری
و بی نیازی، وارستگی از دنیا و تعلقات
مادی.

گلستان سعدی که بدون هیچ گونه
شک و تردید یکی از بزرگترین آثار ادبی
جهان می باشد، آینه ای است منور
و تابناک از اصول و مبانی انسانیت و
دستورالعمل اخلاق و رفتار و کردار
نیک. این شاهکار بی نظری در هشت
باب یا فصل نگاشته شده و در این
کتاب، سعدی خط مشی و طریقه
نیکوی زندگی را برای همه انسان ها از
پادشاهان گرفته تا درویشان، مشخص
و معین کرده و با آوردن حکایات و
تمثیلات، تصویری روشن و متنق و گویا
از راه و رسم زندگانی نقاشی کرده و
ارائه داده است.

در باب اول در سیرت پادشاهان
حکایتی دارد بدین شرح:
یکی از ملوک خراسان محمود سبکتکین
را به خواب دید که جمله وجود او ریخته

دوستی در مکتب سعدی یکی از اصول
اساسی در ارتباطات انسان ها با یکدیگر
است. دوستی درختی است که میوه
آن نشاط و لذت و صحت و سلامت در
زندگی آدمی به بار می آورد و باید که
بی شائبه و دور از هر گونه توقعات و
انتظارات مادی باشد.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
انسان بدون معاشرت و مصاحبت با
دوست خوب و خیرخواه و نیک نفس
در دایره هستی تنها می ماند. با دوستان
باید یک رنگی و یک دلی داشت و اساس
دوستی باید بر صمیمیت و پرهیزگاری
و کمک و مساعدت و غم خواری
نسبت به یکدیگر باشد. در دوستی باید
راسخ و پابرجا بود و بر آن ارج و ارزش
فراوان داشت.

دوستی را که به عمری فراچنگ آورد
نشاید که به یک دم بیازارد
دوستی واقعی هرگز به آسانی به دست
نمی آید بنابراین هرگاه که فراهم آمد باید
در حفظ و بقای آن کوشید.

سنگی به چند سال شود لعل پاره ای
ز نهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی

یک انسان اندیشمند باید که از حرص و
آز و جمع بی حاصل مال دنیا که فقط به
خاطر اندوختن و نه برای کرامت کردن
و سخاوتمندی و لذت و استفاده بردن
از آن باشد احتراز کند. انسان بخشنده و
مهربان و کریم و با گذشت از زندگی خود
زهات لذت و رضایت و سعادت را بر خود
می آفریند و انسان حریص و مال اندوز و
خسیس زندگی را بر خود و اطرافیانش به
دوزخ مبدل می سازد. سعدی می گوید:
مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر
گرد آوردن مال. عاقلی را پرسیدند نیک
بخت کیست و بدبختی چیست. گفت
نیک بخت آن که خورد و کشت و بدبخت
آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد
که عمر بر سر تحصیل مال کرد و نخورد
آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت
سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education
& Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving
Saves Lives



Safety is our most
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در
مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند.
این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249

رنگ قرمز



رنگ قرمز گرمترین رنگ ها می باشد. قرمز به عنوان مادر رنگ ها در نظر گرفته می شود. در تعدادی از زبانها، کلمات قرمز و رنگی مترادف هستند. و در برخی زبان های دیگر، قرمز و زیبا مترادف می باشند. رنگ قرمز رنگ انتخابی بیشتر روانشناسان برونگرا و یکی از گزینش های ویژه مردان می باشد. در حالت منفی رنگ قرمز، مفهوم خشم و عصبانیت را می رساند. در چین قرمز رنگ خوشبختی و شادمانی می باشد. عروس ها در شرق قرمز می پوشند. در حالیکه رنگ قرمز در آفریقای جنوبی رنگ سوگواری و عزای می باشد. در روسیه بلشویک ها از پرچم قرمز زمانی که تزار روس را سرنگون کردند استفاده نمودند. بنابراین قرمز مرتبط با کمونیسم می باشد. در بسیاری از پرچم ها از رنگ قرمز استفاده شده است. قرمز گلی سمبل

عشق آتشین است. حلقه های یاقوتی در دست چپ انداخته می شوند. قرمز رنگ سیاره مریخ می باشد. این سیاره معروف به خدای جنگ است و نیز این رنگ نشان دهنده خطر و آتش سوزی می باشد. بدن ما با راه های مختلف توسط طول موج های متفاوت نور تحت تاثیر قرار می گیرد. **دنباله مطلب در صفحه ۱۵۱**

مبلمان راحتی و اثاثیه ساخته شده از مواد طبیعی از جمله فرش، موکت، قالی پشمی، قاب بندی های چوبی و کاغذ دیواری که همه با عنصر چوب و رشد در ارتباط اند، نیز توصیه می شود.

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,
Transform your life.*

I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart

(650) 704-5687

Parinazkadkhodayan@gmail.com



فنگ شویی اتاق کودک

رنگ برای طراحی دکوراسیون داخلی اتاق خواب آنها می تواند در روحیه آنها بسیار تاثیرگذار باشد. کودکان در این فضا خود باید مقررات را انتخاب و محیط شخصی شان را اداره کنند.

جهت پروراندن فعالیت و همچنین خواب کودک، مراقب اتاق او باشید. رنگ آبی ممکن است خیلی سرد باشد. به ویژه اگر اتاق رو به شمال باشد و نور کمی دریافت کند. رنگ دیوار و پارچه های به کار رفته که ترکیبی است، از آبی سرد با رنگ های گرم تر، به خاطر نیاز کودک به ثبات و نظم خوب است.

رنگ سبز روشن می تواند برای اتاق کودک بسیار مناسب و چشمگیر باشد و جهت شرق نیز مناسب است زیرا یادآور طلوع خورشید است و انرژی و شادی را در آغاز روز به آنها هدیه می دهد. در صورت امکان کودکان سنین مختلف را از هم جدا کنید تا به همدیگر متکی نباشند و تنها بودن به آنها کمک می کند تا حس استقلال و اعتماد به نفس خود را رشد دهند. اتاق کوچک آنها می تواند قلمرو شخصی آنها باشد تا بتوانند به وسیله آن مدیریت را تمرین کنند.

در اتاق خواب کلید چراغ مطالعه یا آباژور در کنار تخت آنها باشد تا هر گاه که بخواهند بی آنکه از رختخواب بیرون

اتاق بچه ها باید ساده، راحت و مملو از نشانه ها و امکاناتی برای خیال پردازی باشد، فضاهایی برای پرورش خویشتن و لذت از سر خوشی و آسودگی خاطر دوران کودکی. کودکان در جریان رشد به سرعت تغییر می کنند، ماه به ماه عوض می شوند، بنابراین روشن است که آنها نیاز دارند که این روند در محیط اطرافشان نیز بازتاب پیدا کند. دست کم دو سال یک بار باید اثاثیه را دوباره بچینید و آرامش اتاق را تجدید کنید.

مهمترین اصل فنگ شویی رفع انباشتگی و پاکسازی است. فنگ شویی هنری است ساده، انعطاف پذیر و ملموس برای افزایش نشاط، آرامش و تعادل در زندگی روزمره که با همه سبک های دکوراسیون داخلی سازگاری دارد. این هنر نیز مانند هر موضوع و مبحثی دارای زمینه های فکری و مکاتب متفاوتی است که برخی رمز گونه و دشوار و برخی کاربردی هستند. شاید این برای کسی که تازه با فنگ شویی آشنا شده بسیار گیج کننده و پیچیده به نظر آید اما اگر شما از ابتدا به سادگی شروع کنید و قدم به قدم پیش بروید به زودی خبره خواهید شد. کودکان همچون دیگران نسبت به رنگ ها، شکل ها و تصاویر واکنش نشان می دهند. انتخاب درست

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی
و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹ (۴۱۵)

گفت و گو با یکی از دختران خیابان انقلاب

«از لحظه‌ای که از خانه بیرون آمدم تا برسم به سکویی که روی آن رفتم، قلبم انگار در گلویم می‌زد. نه این که فقط ترس باشد. البته که ترسیده بودم. چون معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتد. اما فقط ترس نبود. هیجان بود و یک سری احساسات تا آن لحظه شناخته نشده. وقتی که رفتم روی سکو ایستادم، روسری‌ام را به سر چوب زدم و چوب را بالا گرفتم، تپش قلبم خیلی بیشتر شد.»

این‌ها را ستاره می‌گوید، یکی از دخترانی که روز ۹ بهمن ماه، حجاب اجباری‌اش را پرچم کرد تا به همراه چندین زن دیگر که چنین شجاعتی داشتند چهار دهه اقتدار نظام اسلامی را به چالش بکشد. یکی از دختران خیابان انقلاب، ستاره



می‌انداختند. متلک جنسی هم شنیدم. یک نفر بغل دستم ایستاده بود و گوشه پالتویم را می‌کشید و می‌گفت بیا پایین. یک نفر دیگر آمد و او را از من دور کرد. یک نفر دیگر آمده بود و می‌گفت «من خودم به جامعه نقد دارم. ولی این رفتارها درست نیست. با این چیزها مشکلی حل نمی‌شود.» من به کسی گوش نمی‌دادم و فقط روبه‌رو را نگاه می‌کردم. عده‌ای از زنان و دختران نگاه‌های عجیب می‌کردند و شروع می‌کردند با هم پیچ‌پچ کردن. برخی هم، پسر و دختر، علامت پیروزی نشان می‌دادند و لبخند می‌زدند که خیلی دل‌گرمی می‌داد. راننده تاکسی‌ها به وجد آمده بودند و می‌گفتند 'دمت گرم، چه جیگری داری!'

ستاره وقتی می‌بیند چند مامور از کانکس پلیس در نزدیکی سکویی که روی آن ایستاده بود بیرون می‌آیند، به سرعت از آن محل دور می‌شود.

او در مورد این که به نظر خودش چه خطراتی ممکن است تهدیدش کند، می‌گوید: «نه فقط من، بلکه گمانم همه ما می‌دانستیم که اگر بازداشت شویم، ممکن است چه اتفاقی بیفتد. اگر الان هم بازداشت نشویم، شاید بتوانند بعدها از روی عکس تشخیص بدهند و دستگیر کنند. شاید وقتی جنبش گسترده‌تر و جدی‌تر بشود و به همه شهرها برسد و

۲۵ سال دارد و به تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده است.

وقتی از او می‌پرسم چه چیزی به تو چنین جسارتی داد، می‌گوید: «ویدا موحد که این کار را کرد، ما همه فکر کردیم چه کار خفنی! نه تا حالا کسی چنین کاری کرده، نه کسی ازش خواسته برود چنین کاری بکند، نه حتی جریان چهارشنبه‌های سفید چنین ایده‌ای داده است. یک نفر خیلی خیلی شجاع بود، خیلی جرات داشت و رفت این کار را کرد. بازداشت شد، هزینه‌اش را هم داد و شاید می‌دهد. ولی من معتقدم کار نفر دوم خیلی مهم‌تر بود. او بود که نگذاشت کنش خیابان انقلاب فقط یک اتفاق باشد و یک اسطوره بماند، بلکه اسطوره را تبدیل به یک جنبش مدنی کرد. آن روز وقتی دیدم کسی این کار را تکرار رفته، فهمیدم قصه تمام نشده و ادامه دارد. بعد هم که عکس‌های نفر سوم (دختر میدان فردوسی) آمد. به محض این که نفر سوم را دیدم، با خودم فکر کردم که برای منی که همیشه مخالف حجاب اجباری بوده‌ام، این حرکتی است که نیازی به سازماندهی و جمع کردن افراد و گروه‌ها ندارد و جزو معدود کنش‌های اعتراضی است که تو می‌توانی به تنهایی انجام دهی. همین بود که لباس پوشیدم، تا جایی که قرار بود بروم روی سکو شالم را نه دور سرم، بلکه روی شانه‌هایم

که تعداد آدم‌هایی که لچکی به چوب بسته‌اند و به اعتراض روی سکو رفته‌اند فعلا خیلی کم است، اما این مدنی‌ترین و زیباترین شکل اعتراض است.»

دوستان، خانواده و نزدیکان ستاره نه تنها از او حمایت می‌کنند، بلکه به کارش افتخار هم می‌کنند. ستاره اما می‌داند که همه شانس بهره‌مندی از چنین خانواده‌ای را ندارند و می‌گوید: «بله، دیکتاتور می‌تواند در خانه هم باشد. کسانی که خانواده‌های غیرحمایت‌گر دارند، چنین کارهایی قطعاً برای‌شان سخت‌تر است.» ستاره از ویدئویی که در آن مرد جوانی روی ایستگاه برق خیابان انقلاب رفته و لباس سفیدش را در هوا تکان می‌دهد، و در پاسخ به رهگذرانی که اسمش را می‌پرسند، می‌گوید: «اسم من اسم شماس است»، به وجد آمده و در مورد همبستگی و حمایت مردان و البته زنان از دختران خیابان انقلاب می‌گوید: «راستش همبستگی و حمایتی که من انتظار دارم، دارد اتفاق می‌افتد. درست است که این جنبش را زنان آغاز کرده‌اند (به این دلیل ساده که آنها هستند که مجبورند لچک سرشان کنند، نه مردان)، ولی بدون همراهی مردان نمی‌توان این حرکت را پیش برد.»

دنباله مطلب در صفحه ۵۱



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه‌های جدید برای رسیدن به هدف‌ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه‌ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Self-esteem
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف‌یابی
- ♦ Behavior Problems
- ♦ تصمیم‌گیری‌های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Adults & Teens
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده‌ها
- ♦ Life Choices
- ♦ صحبت‌های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان
- ♦ Happiness & Balance

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنون. سرویس بسیار موجود می‌باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

Accidents

LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW

LITIGATOR AWARDS™

2015



RANKED TOP 1% LAWYERS



No Fees

Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



Serious Injuries



Brain & Spinal Injuries

How do I file an injury lawsuit? www.yadidilaw.com

Law & Health Care Malpractice Insurance Litigation in the Southern United States



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979



افیون

«در هزار سال شعر فارسی»

بهرام گرامسی

bgrami@yahoo.com

عشق و عقل آنکه ندارد می و افیونش ده

هر دو پا لنگ چو باشد دو عصا می باید

(حزین لاهیجی)

افیون در شراب کردن یا در شراب ریختن به معنای بی‌هوش کردن آمده است. گاه در مجالس سماع برای تسهیل یا تشدید وجد و بی‌خودی در شراب افیون یا به قول سعدی «بی‌هوشانه» می‌ریخته‌اند:

جرعه‌ای خوردیم و کار از دست رفت / تا چه بی‌هوشانه در می کرده‌اند

افیون در باده هوش از سر می‌ریاید و مستی را دو چندان می‌نماید، نخست با دو بیت از اوحدی مراغه‌ای و سپس دو بیت از عطار و مولوی (مثنوی: ۲/۱۵۰۴):

ندانمت که چه افیون فکنده‌ای در می / که باز عادت ما حیرت است و سرگشتن
ساقیان مجلس عشق از برای قتل ما / در لب خود نوش و اندر باده افیون می‌نهند

عقل کلّ در حسن او مدهوش شد / کز لبش در باده افیون می‌کند

می‌دهند افیون به مرد زخم‌مند / تا که پیکان از تنش بیرون کنند

دم کرده‌ی گرز خشخاش را همچون چای برای دفع سرفه نافع می‌دانستند. از یک سو کوک و کوکیدن به معنای سرفه و سرفه کردن آمده است و از سوی دیگر گرز خشخاش با پره‌های بالای آن، که از ریختن پوشش و جام گل بر جای مانده است، به میوه‌انار یا نار با کنگره آن شباهت دارد، از این‌رو گرز خشخاش و به لحاظ آن گیاه خشخاش را در فارسی کوکنار نامیده‌اند. شربت کوکنار خواب‌آور است، با دو بیت زیر از سنایی، بیت بعد از جامی در هفت اورنگ و سه بیت دیگر از انوری:

خواب را در دو چشم خلق از امن / قوت کوکنار خواهد کرد

(از امنیت، مردم چنان راحت خواهند خوابید که گویی افیون خورده‌اند.)

یافه کم گوی ای سنایی مدح گو کز روی عقل

هیچ پرخواهی نجسته‌ست از طیبیان کوکنار

یافه = یاهو، سخن بیهوده، (بر اساس متن) به معنای پند بی‌اثر به پادشاه است که ظاهراً از آن بی‌نیاز یا نسبت به آن بی‌اعتنا است.

به بیداری نمانده دیگرش تاب / خواب کوکنارش برده در خواب

خواب بختم دراز شد مگرش / چرخ جز کوکنار می‌دهد

فتنه را ز آرزوی خواب امان / هوس کوک و کوکنار گرفت

جایی رسیده پاس تو کز بهر خواب امن / بگرفت فتنه را هوس کوک * و کوکنار

*کوک نام گیاهی است از جنس Lactuca یا جنس کاهو که در عربی خس نامیده می‌شود و خوردن برگ آن خواب‌آور است. در تسمیه کوکنار شاید نام گیاه خواب‌آور کوک بیش از خاصیت سرفه‌زایی خشخاش دخیل بوده باشد.

با کوکنار و خشخاش مضامینی بدیع پدید آورده‌اند، از جمله خاقانی گرز کوکنار را با پره‌های بالای آن به افسر شاهی تشبیه کرده است:

ای هرکه افسرست سرش را چو کوکنار / پیشت چو لاله بی‌سر و دامن‌تر آمده

دامن‌تر = تردامن، آلوده دامن، گناهکار. گرز خشخاش سر بسته و تاجدار است و جام لاله باز و بی‌سر. (ای آنکه شاهان به نزد تو سرباخته و گنه‌کار می‌آیند.)

سعدی و سوزنی سمرقندی تهی بودن کوکنار یا گرز خشخاش را مضمون قرار داده‌اند:

قدم زبند بزرگان دین و دم زبند / که از میان تهی بانگ می‌کند خشخاش

چون کوکنار خورده ز سودا دماغ پر / وز خرمی تهی شده چون کوکنار دل

(مانند کسی که کوکنار خورده سری پُرخیال و همچون گرز تهی خشخاش دلی خالی از شادی دارد.)

امیر خسرو دهلوی از ریختن خشخاش بر روی حلوا یا تکاندن گرز و ریختن دانه آن در کف دست و دهان می‌گوید و سعدی در وصف بهار درون شیرین انجیر را به دانه‌های خشخاش تشبیه کرده که در غسل فروبرده باشند:

خشخاش که آرایش حلواش کنند / گه در کف و گاه در دهن جاش کنند

حشو انجیر چو حلواگر استاد که او / حبّ خشخاش کند در غسل شهد به‌کار

(درون انجیر چنان است که گویی استاد صانع دانه خشخاش را با غسل آغشته باشد.)

صائب از حقه خشخاش و تلخی تریاک دو مضمون زیر را پدید آورده است:
آسمان از تلخ‌کامی‌های ما آسوده است / حقه خشخاش را دلگیری از تریاک نیست
تلخی بنه از سر که ندارد خطر از تیغ / آن قبه خشخاش که تریاک ندارد
بیت بالا به گونه‌هایی از گیاهان این تیره، مانند شقایق، اشاره دارد که قبه یا گرز آنها تریاک برای استخراج ندارد و تیغ زده نمی‌شود.
شیخ محمود شبستری در دو بیت متوالی زیر جایگاه بس ناچیز انسان را در عالمی که تمامی آن به مثابه خشخاشی بر روی دریاست به سُخره می‌گیرد:

جهان در جنب این نه سقف مینا / چو خشخاشی بود بر روی دریا

نگر تا تو از این خشخاش چندی / سزد گر بر بُروت خود بخندی

بُروت = سبیل. به ریش یا سبیل خود یا کسی خندیدن = خود یا کسی را مسخره یا ریشخند کردن.

و این هم دو مضمون دیگر از اسدی توسی (لغت‌نامه دهخدا) و غنی کشمیری:

یکی را چنان کوفت آن نامدار / که گشت استخوانش همه کوکنار

(چنان کوکیدش که استخوانش چون دانه خشخاش خرد شد.)

در مزاج خشک زاهد بس که افیون کرد کار / بر مزار او سزد گنبد ز برج کوکنار

افیون یا تریاک خشک‌کننده مزاج است، ولی در اینجا منظور زهد خشک و تفکر بی‌انعطاف زاهد است. برج کوکنار به شکل گرز خشخاش اشاره دارد.

خشخاش در زمان صفویه در حوالی اصفهان و یزد کشت می‌شد. شاه عباس نوشیدن شربت کوکنار را در سال ۱۰۳۰ ق ممنوع کرد، ولی پس از وی دوباره متداول شد. پس از کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی و شناختن سیکار و دود کردن آن توسط بومیان آنجا، کشیدن یا دود کردن تریاک با وافر یا بافور از آغاز عصر قاجار شیوه جدید استفاده از تریاک در ایران شد. وافر واژه‌ای جدید برگرفته از Vapeur (فرانسوی) یا Va-por (انگلیسی)، به معنای دود یا بخار است. وسیله شیره کشیدن را نگاری می‌نامند. امیر کبیر در سال ۱۲۶۷ ق دستور به کشت خشخاش در اطراف تهران داد. تولید تریاک در ایران آنقدر گسترش یافت که به ترکیه و هندوستان صادر شد. «از زمانی که افیون از حجه خشخاش بدر آمد گروهی از دلدادگان بنگی و ارفنگان تریاک‌ی شدند. این پادزهر باستانی امروزه زهر جانستانی است.» صائب در دو بیت زیر باده را به تریاک نمی‌دهد ولی در بیت بعد بهره از شراب را در گرو نشنگی از تریاک می‌داند:

خاک پیش تشنگان هرگز نگیرد جای آب / چاره مخمور می تریاک نتوانست کرد

صائب کدام غبن به این می‌رسد که ما / داریم می به ساغر و تریاک می‌زیم

غبن = زیان در داد و ستد.

صائب آن فیضی که مخموران نیابند از شراب / در طلوع نشئت تریاک می‌بینیم ما
و هم او در دو بیت زیر لاله و شقایق را از نظر شکل و رنگ به جام باده تشبیه کرده و داغ سیاه در قعر جام هردو گل را همچون افیون درون باده دانسته است:

غافل مشو چو لاله ز ادراک نشئین / یک کاسه ساز باده و تریاک را به هم

شقایق حقه تریاک تا گردید دانستم / که افیونی کند آخر خماری می شرابی را

شرابی = شرابخوار. «چون در عصر صائب هنوز استفاده از وافر و تدخین تریاک معمول نبوده است، بنابراین حقه تریاک باید به گرز خشخاش یا جعبه خُرده تریاک (حب‌دان) اشاره داشته باشد.»

افیونی یا تریاک، علاوه بر معنای معتاد به افیون یا تریاک، می‌تواند کنایه از مألوف و خوگرفته به هر کار و چیز دیگر نیز باشد، با سه بیت از ملا طغرا و معز فطرت و باقر کاشی (هر سه بیت از لغت‌نامه دهخدا):

شقایق از آن بر لب جو شده / که تریاک صحبت او شده

در مذاقم سخن تلخ گوارا گردید / تا لب لعل تو تریاک دشنام کرد

گرت یکدم نبینم می‌دهم جان / بلی افیونیم تریاکم این است

◆◆◆◆

حافظ از افزودن افیون به باده برای کیف و حال بیشتر و از تریاک و تریاق به مثابه زهر و پادزهر یا زخم و مرهم سخن گفته است. واژه افیون یک بار و واژه تریاک دو بار در دیوان غزلیات حافظ آمده است:

ازین افیون که ساقی در می افکند / حریفان را نه سر ماند و نه دستار

سر نماندن به معنای سر (بالا) نگرفتن از فرط مستی و دستار نماندن به معنای دستار از سر فتادن از شور و شوق مستی و پایکوبی است. در غزل حاوی این بیت حافظ کلک و کلام شیرین خود را تحسین می‌کند و در این بیت خود را به ساقی، شعر زیبا و مستی بخش‌اش را به می و معانی عمیق و مؤثر شعرش را به افیون تشبیه کرده است.



شرح حال مولانا جلال الدین محمد بلخی دکتر حسن مسیح پور

فرا رسیدن نوروز، این گرامی یادمان تمدن و هویت ایران زمین و مردمان سرافراز ایران را صمیمانه به شما عزیزان و کارکنان و مدیران مجله پژواک تبریک گفته و به این مناسبت غزلی از مولوی را بعنوان هدیه تقدیم می نمایم.

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو

واندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو

هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن

وآنکه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو

روسینه را چون سینه ها هفت آب شو از کینه ها

وآنکه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی

گر سوی مستان می روی مستانه شو مستانه شو

گر چهره بنماید صنم پر شو از او چون آینه

ور زلف بگشاید صنم رو شانه شو رو شانه شو

عده ای از خوانندگان از بنده خواستند که شرح حال مختصری از جلال الدین محمد بلخی (رومی) را شرح دهم. در این شماره و ادامه آن را در شماره های آینده می آورم.

نام مولانا به قول عموم مورخین محمد و لقب او جلال الدین است. احمد افلاکی در عنوان او لفظ سِرَّالله الاعظم آورده ولی این عنوان در هیچ یک از تذکره های دیگر نیامده است.

محل تولد مولوی شهر بلخ است که در آن زمان ایالتی آباد و پرجمعیت بوده که امروز قسمتی از آن در ترکستان جزء جمهوری آزاد شده. شوروی و بخش دیگر در شمال افغانستان است و جمعیت و اهمیت آن زمان را ندارد و در قدیم سر راه خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بوده است. مولوی در این شهر در سال ۶۰۴ هجری قمری متولد شده و علت شهرت او به رومی و مولانا روم به خاطر طول اقامت وی در شهر قونیه بوده و مدفن او در این شهر است ولیکن خود همواره خویش را از مردم خراسان دانسته و سرزمین و زادگاه خویش را دوست داشته است. عده ای از جانب پدر نسبت او را به ابوبکر صدیق می رسانند.

پدر مولانا محمدبن حسین خطیبی است که به بهاء ولد معروف است و لقب سلطان العلماء داشته و پدر او حسین بن احمد خطیبی به روایت افلاکی از افاضل روزگار و علامه زمان بوده است چنان که رضی الدین نیشابوری در محضر وی تلمذ کرده است. بهاء ولد از اکابر صوفیان بود و خرقة خود را به روایتی به احمد غزالی می رساند و به امر معروف و نهی از منکر اشتغال داشته و پیوسته مجلس می کرد و

خواص و عوام به او اقبال و علاقه و خلق به ایشان اعتقاد عظیم داشتند. این امر محمد خوارزمشاه را به او بدبین کرد

مجلس خویش که بهاء ولد در مجالس خویش

به فلاسفه از جمله امام فخر رازی که

استاد محمد خوارزمشاه بود گاه گاه

حمله می کرد و او را متبذع می خواند

و بر امام فخر این مطلب گران می آمد.

نجم الدین کبری که با بهاء ولد رابطه

دوستانه داشت او را به ترک موطن

خویش تشویق کرد که مبادا دچار

سرنوشت مجدالدین بغدادی گردد

که به امر سلطان محمد در رودخانه

جیحون غرق گردیده و به شهادت

رسیده بود. لذا، بهاء ولد تن به جلاء

وطن داد و سوگند یاد کرد که تا محمد

خوارزمشاه بر تخت پادشاهی است به

موطن خویش باز نگردد. قصد حج کرد

و به جانب بغداد رهسپار گردید. سر

راه به نیشابور آمد که شیخ عطار او

را استقبال و کتاب اسرارنامه خود را

به جلال الدین کوچک هدیه کرد و به

بهاء ولد گفت «زود باشد که این پسر

تو آتش در سوختگان عالم زند.» عده

ای که از تذکره نویسان هم این داستان

را نقل کرده اند زیرا بهاء ولد با سلسله

کبرویه و نجم الدین کبری و مجد الدین

بغدادی نظر به وحدت مسلک پیوند و

مراوده داشتند. تاریخ مهاجرت بهاء

ولد را ۶۱۰ تا ۶۱۸ ذکر کرده اند که

مولوی ۶ یا ۱۴ ساله بوده است.

مهاجرت بهاء ولد را بعضی از مورخین

قبل از سنه ۶۱۷ هجری قمری و عده

ای سال ۶۱۰ هجری قمری می دانند که

جلال الدین ۸ یا ۱۴ ساله بوده است. ولی

اگر مهاجرت او در ۱۴ سالگی جلال الدین

باشد باید یک سال بعد از حمله مغول بوده باشد که صحیح بنظر نمی رسد. این مطلب نظر حمدالله مستوفی و فحوی ولدنامه است.

در آغاز مهاجرت وقتی بهاءولد با یاران خود به بغداد رسیدند، جمعی پرسیدند که اینان کیانند. بهاء ولد فرمود من الله و الی الله و لاقوه الا بالله که شیخ شهاب الدین وقتی شنید گفت ما هذا الا بهاء الدین ولد و خدمت پدر مولانا رسید و او را مورد احترام فراوان قرار داد. مولانا پس از سه روز عزیمت مکه کرد و بعد از ادای مناسک حج به شام و بعد به ارزجان رفت و چهار سال در آنجا مقیم بود و هفت سال نیز در لارنده اقامت گزید تا به توصیه علاءالدین کیقباد به قونیه رفت و در آنجا بساط فتوا و بسط احکام شریعت بگسترده که تا سال ۶۲۸ که وفات یافت به این کار اشتغال داشت و شاگردانی در محضرش تلمذ می کردند.

پس از وفات پدر مولانای بیست و چهار ساله بجای او نشست و به کار او پرداخت. سال بعد با برهان الدین محقق ترمذی برخورد کرد که او از شاگردان مولانا ولد و به روایتی در بلخ تربیت مولوی با توصیه پدرش به او محول شده بود. او جلال الدین را در مسائل

شرعی آزمود و دید که از هر جهت در علم شریعت استاد است و به او فرمود تو در علم قال استادی و از علم حال که پدربت آشنایی کامل داشت بی خبری، باید برای جامعیت در این راه مجاهدت کنی. مولوی مرید برهان الدین شد و به راه طریقت پرداخت و سه چله متوالی گذراند و به توصیه او به شام رفت و مدت هفت سال در حلب و دمشق به تکمیل معلومات پرداخت و در این مسافرت ها علاوه بر علوم حال (تصوف و عرفان) با افکار و اندیشه فلاسفه یونان و جهان بینی بسیاری از آنها مانند دموکریتوس موسس فلسفه اتمی ها و طالس و غیره که در قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد و پیش از سقراط و افلاطون و ارسطو می زیسته اند آشنائی یافت و بعد از بازگشت به قونیه بساط تدریس و فتوا بگسترده و به تدریس فقه و علوم دینی و شریعت پرداخت. دولتشاه می گوید در محضر او چهارصد شاگرد حاضر می شد و مردم را به خدا می خواند و دستاری بزرگی می بست و ردای فراخ آستین می پوشید و صیت شهرتش در عالم پیچید و مریدانش هر روز رو به فزونی می رفت. در این زمان مولوی جامع جمیع علوم زمان خود شده

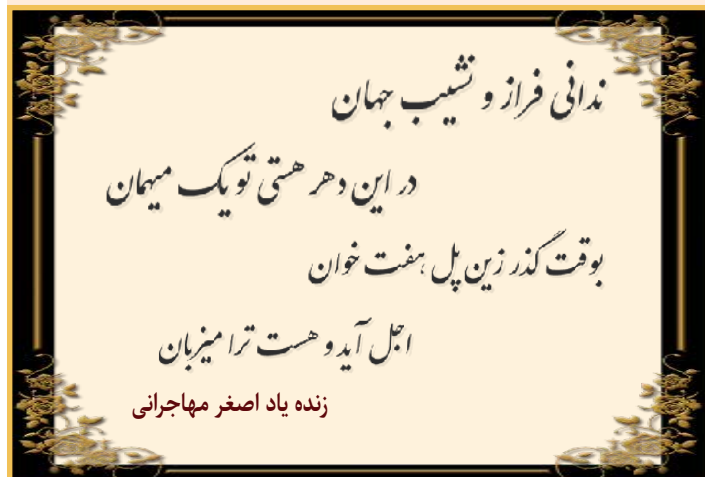
دنباله مطلب در صفحه ۵۴

تسلیت

ارجمند گرامی ما، قصه مرگ تو را ناگه شنیدن سخت بود

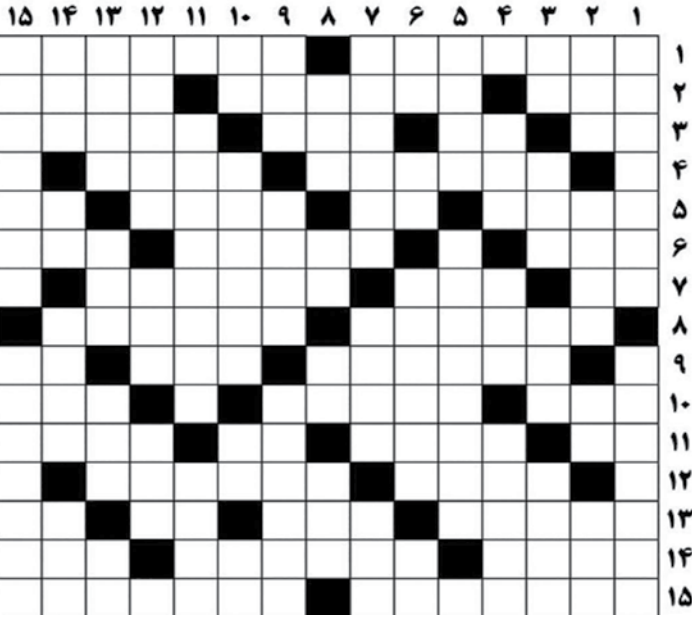
خبر غم انگیز در گذشت دوست و همکار عزیزمان، شادروان «اصغر مهاجرانی» غمی جانگداز بر دل ما نشاند. اندوه ما در غم از دست دادن ایشان در واژه ها نمی گنجد. با دلی آکنده از ماتم، این ضایعه را به خانواده محترم مهاجرانی تسلیت عرض نموده و برای کلیه بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

افلیا و اردشیر پرویزاد



حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی



عمودی

- ۱- قدیمی - پذیرفته شدن دعا
- ۲- زه کمان- ماده ها- پایتخت ایتالیا- کشتی جنگی
- ۳- نوعی حلوا- طایفه- قرض- سینه
- ۴- سرشانه خیاطی- سینمای سوخته- مخفی
- ۵- دد- از پادشاهان ایرانی
- ۶- شالوده- سرای محبت- تداخل- حرف ندا
- ۷- بند- کرم ابریشم- تصدیق فارسی
- ۸- لوله تنفسی- ضربه سر- زمین ترکی- ابتدا و آغاز
- ۹- آقا- صورتک- مراسم بزرگداشت
- ۱۰- یک عامیانه- آتش انداز گلخن- رود آرام- علامت مفعولی
- ۱۱- اصطلاحی در ورزش کشتی- سنگ تابان
- ۱۲- قوه رشد و نمو- اثر لودویک- کورک
- ۱۳- محصول کشتزار- زندان عرب- خرس ترکی- شعله آتش
- ۱۴- دورویی- حزن و اندوه- همیشه- محصول آتش
- ۱۵- عالم و حکیم- آذوغه سفر

افقی

- ۱- واحد پول ونزوئلا- نوعی موشک
- ۲- جامه صافکن- محلی مسلمانان در ایران در آن عزادی محرم می کردند- نژاد ایرانی
- ۳- حرف نگفتنی- شوربا- پرنده خالدار- مرکز استان سمنان
- ۴- بیماری همه گیر- قسمت برخوردنی قبا!
- ۵- اثر ژان ژاک روسو- نفی تازی- جایگاه عتیقه جات - کرب
- ۶- برق منفی- پنهانی- رازقی
- ۷- حرف انتخاب- نمو- مزدکار و زحمت
- ۸- قیچی پشم زنی- هیئت دولت
- ۹- اهل قاره ما- آغوش- مساوی عامیانه
- ۱۰- غذای تزریقی- اثر آلکساندر دوما- مقابل
- ۱۱- زمینه- ستر- نام آذری- باران پیاپی
- ۱۲- نخود و لوبیا- بی آبرویی
- ۱۳- قعر- بشر- پهلوان- ازنتها
- ۱۴- ضروری- فک- عضو شنوایی
- ۱۵- اقتدار- مذکور

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

زندگی، راز بزرگی است که در ما جاریست
زندگی فاصله آمدن و رفتن ماست
رود دنیا جاریست
زندگی، آبتنی کردن در این رود است
وقت رفتن به همان عریانی؛ که به هنگام ورود آمده ایم
دست ما در کف این رود به دنبال چه می گردد؟
سهراب سپهری

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

Pezhvak of Persia

پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان
شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک
کسب و خدمات خود را به ایرانیان
شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه

www.ferdosi.org

۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰

ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:

Fremont, Main Library

۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰

۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰

ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.

تلفن اطلاعات:

۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰

**1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA**

انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.

با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲

secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر

از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو

شنبه ها ساعت ۱۰ شب

از کانال ۱۵ سن حوز

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک

از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰

۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸

۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸

مکان: رستوران ساقی

1392 S Bascom Ave, San Jose

ورودی با شام 25 دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات
آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر

مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات
دانشگاه تهران

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا

با ما تماس حاصل فرمایید.

(۴۰۸)۲۲۵-۲۹۲۲

دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

امور مربوط به Social Servies در آمریکا



(408)909-9060

(888)350-9060



900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

نیاز مندیها

استخدام

به یک خانم و یا آقای ایرانی، جهت هم نشینی و هم صحبتی با یک آقای سالمند در Rehab center در شهر Redwood City به طور نیمه و یا تمام وقت نیاز است. ۸۱۲۴-۵۷۱ (۴۰۸)

رستوران یاس واقع در شهر سن حوز به چند خانم و یا آقا برای شغل گارسن و به یک آشپز و کباب زن بطور تمام و یا نیمه وقت نیاز دارد. ۴۸۴۳-۷۱۲ (۴۰۸)

یک اتاق با میز و صندلی نو، در یک شرکت در شهر سن حوز، نزدیک به سانتانا رو آماده برای اجاره. ۶۰۹۰-۹۰۹ (۴۰۸)

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408)221-8624

فال سنارگان

دعا	مهتر	تیر	شورودین
همه می دانند که دنبال این هستید تا تغییری در زندگی خود ایجاد کنید ولی بهتر است پیش از آغاز هر کاری، اطراف و جوانب آن را به دقت بررسی کنید. روزهای شادی در راه دارید. زیاد افسوس گذشته را می خورید و به همین دلیل نمی دانید به چه شکل به انجام برنامه هایتان بپردازید. خوشبین باشید و اراده خود را حفظ کنید تا موفق شوید.	هنگامی که عشق و عاشقی پیش بیاید، بهتر است در تصمیم گیری های مهم به جای عقل، قلبتان را راهنما قرار دهید. در رابطه با کار خود اگر تمرکز بیشتری به کار نبرید، اگر نخواهید مسئولیت روز را همان روز به پایان برسانید، گرفتاری طویل مدتی برای خود ایجاد خواهید نمود. دیدار از مسن تر ها آنها را خوشحال می کند.	منتظر اتفاقات زیادی هستید که ممکن است هیچ کدام از آنها رخ ندهد. بهتر است به جای این کار برای فردای خود برنامه ریزی کنید. به طور جدی فکر کنید تا تغییرات تازه ای را در محیط کاری خود به وجود بیاورید. با یک دوست قدیمی که مدت ها از او بی خبر بودید، رابطه تازه ای برقرار می کنید. باید از کسی دلجویی کنید تا احساس خوبی داشته باشید.	درست است که اتفاق تازه ای نیفتاده است، اما سعی کنید نگاهتان را به زندگی عوض کنید. این نگاه تازه شماست که به اشیاء و اشخاص معنای تازه ای می بخشد. در این صورت خوشحال و با طراوت خواهید بود. رفته رفته وضعیت مادی شما بهبود می یابد و همین مسئله روحیه شما را عوض می کند.
بهمین	آبان	مرداد	اردیبهشت
نباید همه افکار را به گذشته ربط داد و همه دلبستگی ها و خوشی ها را در همان گذشته ثابت نگه داشت. بزودی تحولات تازه ای در زندگی این گونه افراد پیش می آید که خود به خود آنها را به آینده و رویدادهای خوش آن می کشاند. سعی کنید راز نگهدار باشید و آن را در جهت منفی و رسوایی به کار نگیرید.	سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید. هر کس حق دارد نظر خود را ابراز نماید. شما باید گذشت داشته باشید. از نظر عاطفی ماه پر شوری در پیش دارید. دوست و یا یکی از اقوام خانواده گرفتاری قانونی پیدا کرده و سعی خواهد نمود که شما را نیز آلوده سازد. پشت سر دیگران بد گویی نکنید تا دیگران نیز از شما تعریف بد نکنند.	جایی برای افسوس خوردن نیست. همه چیز در حال حاضر برای شما به خوبی پیش می رود. سعی کنید از فرصت های آینده استفاده کنید تا موفق شوید. یکی با خبر خوش در راه است. مسائل اقتصادی خود را جدی بگیرید. نباید بر اثر سهل انگاری دوباره ضرر و زیان ببینید. منافع بلند مدت خود را در نظر داشته باشید. همین روزها هدیه گران قیمتی به دستتان می رسد.	باید در کارها دقت را با سرعت توأم کرد تا هم سریعتر انجام شود و هم چیزی فروگذار نشود. موفقیت مهمی در انتظار شماست. نگرانی تان در مورد مسائل مالی بیهوده است. شاید در حال حاضر شرایط مناسب نباشد اما همه چیز دوباره درست می شود. در زمینه ازدواج سعی کنید احساسات خود را بی پروا و صریح با همسران در میان بگذارید.
اسفند	آذر	شهریور	خرداد
اندیشه خود را برای خود نگه دارید. با این کار ارتباط خود را با دیگران حفظ خواهید کرد. اگر سرمایه خود را در جای امن نگهداری نکنید برای رفع مشکلات در سرراشویی قرار خواهید گرفت. این ماه زمان مناسبی است که مسایل اقتصادی را در نظر بگیرید و به آینده توجه کنید. اگر در این ماه طرح آینده خود را مشخص نکنید بعدا عقب خواهید ماند.	از اظهار نظرهای خود هراسی نداشته باشید و آنچه را که می پندارید درست است، بی پرده با دوست نزدیکتان در میان بگذارید. او به شما کمک خواهد کرد. اواخر ماه به یک مهمانی بزرگ دعوت خواهید شد. حساسیت بیش از حد شما، راه رسیدن به هدف هایتان را دشوار می کند. نامه مهمی دریافت می کنید.	اگر از نظر احساسی شکست خورده اید، دلیل نمی شود که این تجربه دوباره تکرار شود. باید قدر خودتان را بدانید و نگرانی و استرس را از خود دور کنید و امیدوار باشید. یک آرزوی بزرگ و از نظر خودتان دور از دسترس، محقق می شود. به یک مسافرت شیرین می روید و با آشنایی های تازه روحیه تان عوض می شود.	موانعی به چشم می خورد که باید بسیار حوصله داشت و صبور بود تا بتوان به تدریج این موانع را بر طرف کرد. باید روحیه ای شاداب داشته باشید. یک تفریح یا سفر مناسب خواهد بود. این روزها اگر مراقب نباشید مشکلات اقتصادی به سراغتان می آید. نسبت به توانایی و استعداد هایتان تردید نکنید و در پذیرفتن بعضی تعهدات از خود اختیار عمل نشان دهید.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز ناهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی

جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

دیزی مخصوص و کله پاچه - کباب زغالی

Lunch Special

باقالی پلو با ماهی - زرشک پلو با مرغ

\$9.95



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

Delivery by doordash & Uber

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش سیزدهم
عباس پناهی

تلفن را گذاشت و به فریدون گفت: «من به خانه ماما میروم و تو به پانسیون برگرد. من با تو در تماس خواهم بود و به تو اطلاع خواهم داد که چکار کرده ام و گمان میکنم که اینجا، فردا برای آشتی کنان تو و نادزارینا جای مناسبی باشد. من پس از راضی کردن نادزارینا با او به اینجا خواهم آمد و منتظر تو خواهیم ماند و بعد از دیدار شما، کلید خانه را به او خواهم داد و خواهم رفت و شما را تنها خواهم گذاشت. اما یادت نرود که نادزارینا تشنه سکس با تو است همانگونه که من هستم. گمان میکنم که او هم سکس را خوب می شناسد. از این پس در آن واحد دو دختر داری که با هر دو رابطه عاشقانه داری. باز هم تاکید می کنم که مبادا از روش خود پیروی کنی. نادزارینا را به آغوش بکش و با او همان کن که با من کردی. مطمئن باش که او بیشتر از پیش، عاشقت خواهد شد.»

نادزارینا در کنار پنجره اتاقش نشسته بود و به بارش برف نگاه می کرد. ارتفاع برف بالا رفته بود و روی دیوارها و شاخه درختان و اتومبیل های کنار خیابان را پوشانده بود. یک صفحه گرامافون از خواننده روز، به نام ونتی آبی (بیست سالگی)، از ماسیمو رانی پیری گذاشته بود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

اش به تو و به سکس تو است.» فریدون گفت: «پس با این حساب دو فرهنگ متضاد را در میان مان کاشته اند که این چنین مخالف هم اندیشیده ایم.» ربکا گفت: «من او را قانع خواهم کرد که تو بی گناهی و تو هم مهم ترین کاری که باید بکنی همین است که او را به آغوش بکشی و دست از نوع اندیشه ات برداری و او را با خود به رختخواب ببری.» و بعد با خنده گفت: «و جای من را هم در آنجا خالی کنی و یکبار هم با خیال من، با او عشق بازی کنی.»

فریدون پس از سکس، احساس تشنگی می کرد. ربکا برخاست و برایش یک نوشابه خنک آورد و گفت: «من از همین الان شروع میکنم.» و تلفن را برداشت و شماره خانه پدری را گرفت. الیزابتا تلفن را برداشت. ربکا با خوشحالی و شادمانه، به او گفت: «ماما مژدگانی بده.» الیزابتا پرسید: «با فریدون تماس گرفتی؟» ربکا گفت: «بله و راضی اش هم کردم که برای ملاقات نادزارینا بیاید.» الیزابتا گفت: «اما نادزارینا حاضر بدیدنش نیست.» ربکا گفت: «من تا نیمساعت دیگر آنجا هستم و با نادزارینا حرف خواهم زد و میدانم آنچه را که به او خواهم گفت قبول خواهد کرد و همه چیز به جای خود باز خواهد گشت.»

شده. ربکا در زیر بدن خود این فرایند را لمس کرد و شروع به سُریدن خود بر روی فریدون نمود.

ربکا با تمام وجود زن بود و همه ظرافت ها و زیبایی ها و لذت آفرینی های زن را داشت. بوسه هایی که می داد، سرشار از احساس شهوانی بود که بی احساس ترین مرد را نیز به دام می انداخت. فریدون تنگ در میان بازوانش گرفت و بر روی او غلتید و...

فریدون برخاست و نشست و پرسید: «آیا حالا به وعده ات عمل می کنی و آیا حضری نادزارینا را از اشتباه در بیآوری که من در آنروز بی گناه بودم؟» ربکا گفت: «بله، اما می خواهم مطمئن شوم که تو را خواهم داشت.» فریدون سرش را پایین انداخت و گفت: «حرفی ندارم به شرطی که نگذاری هرگز نادزارینا از این رابطه آگاه شود زیرا او با آنهمه حساسیتش، بسیار شکننده است و تحمل دانستن این موضوع را ندارد و ممکن است دست به کاری خارق العاده بزند که دیگر راهی برای اصلاحش وجود نداشته باشد.» ربکا گفت: «بله او خیلی حساس است و نباید گذاشت که چیزی از این موضوع بداند.» و بعد پرسید: «فریدون، آیا هرگز با نادزارینا سکس داشته ای؟» فریدون گفت: «نه، هرگز.» ربکا پرسید: «چرا؟ آیا نادزارینا تمایل نداشته و یا تو نمیخواستی؟» فریدون احساسش را به نادزارینا شرح داد که چگونه او را همانطوری که هست و بدون درخواست و یا خیال سکسی دوستش دارد. ربکا گفت: «اما تو اشتباه کرده ای، زیرا که این کار تو نشان داده که به او اصلا تمایلی نداری و به عنوان یک دوست ساده با او مراد و گفتگو داشته ای در حالی که نادزارینا سرا پا تمنا بود و همه لحظه هایی را که با تو بوده، حریصانه دلش می خواسته در آغوشش بکشی و ببوسی به تختخواب ببری و شب را تا صبح در آغوش هم سپری کنی.» فریدون پرسید: «تو این را از کجا میدانی؟» ربکا گفت: «این یک موضوع خیلی پیش پا افتاده است و اگر کمی دقت کنی می بینی وقتی دختری تو را آنگونه بغل می کند و سرش را بر روی سینه ات می گذارد و گاه و بیگاه بوسه ای از تو می گیرد، همه نشانه شدت علاقه

کارشان به پایان رسید و هر دو خسته افتادند. فریدون بر روی مبل بود و ربکا سر را روی سینه او و یک پایش را هم بر روی پای فریدون انداخته بود و آرام آرام، بدنش را نوازش می کرد. هر دو لذت ممنوعه ای را تجربه کرده و اینک آرام و بی صدا بر جای مانده بودند. ربکا می اندیشید که در فریدون چه جاذبه ایست که او نمی تواند از کشش به سویش خود را در امان بدارد. آتشش تندتر شده بود و وجودش از آنچه که بود چندین برابر وابسته تر گشته بود. نمی توانست تصور کند که فریدون را نتواند بار دیگر در آغوش داشته باشد.

فریدون می اندیشید که آیا در این ماجرا من مقصر هستم؟ از آنچه که ربکا به او داده بود بی اندازه لذت برده بود و کشتی مقاومت ناپذیر درش بوجود آمده بود. ربکا خداوند جنسیت بود و او دیگر قادر به ترکش نبود. نادزارینا را به شدت دوست داشت اما اکنون دیگر آن یکدستی که رابطه اش را با نادزارینا شکل می داد، شکسته شده بود و تمایل جنسی شدیدی به ربکا پیدا کرده بود. از این بابت شرمگین بود و خود را گناهکار می دید اما توان تغییر آن را در خود نداشت. اندام برهنه ربکا در آغوشش همانند اندام الهه عشق شور آفرین بود و میل شدیدی به عمل دوباره در خود می دید. ربکا آرام پرسید: «فریدون، در باره نادزارینا چه فکر می کنی؟» فریدون بدون حرکتی گفت: «دوستش دارم.» ربکا پرسید: «مرا چی؟ آیا اکنون مرا هم دوست داری؟» فریدون دستش را بروی اندام او کشید و تا روی سُرین برجسته و سفت و شهوانی اش برد و گفت: «بله تو را هم دوست دارم.» ربکا با خوشحالی خود را روی فریدون سُر داد و پستان هایش، روی سینه او قرار گرفت و پرسید: «آیا رابطه ات را با من حفظ می کنی؟» فریدون با کمی مکث گفت: «نمی دانم.» ربکا لبان فریدون را بوسید و لب زیرینش را میان دندان هایش گرفت و کمی گزید و گفت: «من عاشق تو شده ام و نمی توانم از تو دل بکنم.» این جمله دوباره در فریدون اثر شهوانی گذاشت و احساس کرد که آماده ایجاد یک فرآیند جنسی دیگر



زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت
علاقتمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)

♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)

جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه

♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

(408)829-8296

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

۵۲ درصد آمریکایی ها ترامپ را دروغگو می دانند!

ترامپ دروغگو است، ۵۷ درصد خواستار ارائه اظهارنامه مالیاتی وی هستند و ۵۴ درصد هم گفته اند که به وعده هایش در باره این که «شکوه و عظمت را به آمریکا باز می گردانیم» عمل نکرده است. یافته های پژوهش پابلیک پالیسی یک روز پس از اعلام نتایج نظرسنجی شبکه خبری سی ان ان منتشر شده

تعمیم نتایج نظرسنجی موسسه «پابلیک پالیسی پولینک» نشان می دهد، محبوبیت «دونالد ترامپ» در ماه های اخیر به پایین ترین سطح رسیده و فقط ۳۹ درصد عملکرد وی را قبول دارند و همچنین بر پایه نتایج نظرسنجی های دیگر ۵۲ درصد نیز رئیس جمهوری آمریکا را دروغگو می دانند. به گزارش تارنمای هیل، نتایج



«استفانی کلیفورد و دونالد ترامپ»

که بر پایه آن ترامپ بالاترین محبوبیت را در تقریباً یک سال گذشته کسب کرده و ۴۲ درصد شرکت کنندگان در نظرسنجی ارزیابی مثبتی درباره وی داشته اند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

به دست آمده و به عنوان یک ارثیه خوب برای وارثها حتی از پرداخت مالیات هم معاف است. ما به این قناعت رسیده ایم که خرید بیمه عمر و تامین آتیه یک سرمایه گذاری چند بعدی است و به شما هم توصیه می کنیم با این دیدگاه نگاه کنید.

نظرسنجی این موسسه افکارسنجی، حاکی از آن است که ۵۴ درصد آمریکایی ها ارزیابی منفی از عملکرد شغلی ترامپ دارند. این موسسه نظرسنجی خاطرنشان کرد: این میزان از نرخ محبوبیت ترامپ پایین ترین رقم از زمان روی کار آمدن رئیس جمهوری

آمریکا است. اکثر رای دهندگان آمریکایی در تازه ترین نظرسنجی ها نحوه مدیریت مسائل مختلف توسط ترامپ را قبول نداشته اند.

برای مثال، ۵۲ درصد بر این باورند است این را هم بدانید که بر اساس قوانین قضایی تقسیم سرمایه بیمه عمر و مقرری کارمند متوفی تابع مقررات ارث نیست. سرمایه بیمه عمر جزو ماترک نیست و از شمول مقررات ارث خارج است. بنابراین شما یک سرمایه گذاری انجام داده اید که از محل پس اندازهای تان

چرا بیمه عمر؟

سحر سلاهی

ssalahi@farmersagent.com



یکی از امتیازهای خرید یک بیمه عمر و تامین آتیه که باعث می شود به عنوان یک سپرده گذاری در نظر گرفته شود، تعلق گرفتن سود به پولی است که بابت بیمه نامه صرف می شود. در اصل شما هر چقدر حق بیمه می پردازید شبیه آن است که پول تان را در یک سپرده بلندمدت در بانک ها سرمایه گذاری کنید، با چند تفاوت. برای خرید بیمه عمر تعیین رقم دست شماست. در حالی که برای سپرده گذاری در بانک باید یک حداقل پول را به صورت یک جا در اختیار بانک قرار دهید.

پشتوانه ای برای دوران از کارافتادگی

هر کسی ممکن است زودتر از زمانی که انتظارش را داشت توان کار کردن را از دست بدهد. برای اینکه در این دوران هر روز منتظر مرگ نباشید و بتوانید بهتر از باقی مانده زندگی تان استفاده کنید داشتن یک بیمه نامه عمر ضروری است. بیمه های معمول و مستمری های عایدی از آنها برای این دوران کافی نیست. یکی از مزیت های بیمه عمر و زندگی پوشش احتیاجات این دوران است. این موضوع از ناشناخته های مربوط به این بیمه نامه است. یک تصور غلط در جامعه وجود دارد مبنی بر اینکه بیمه عمر و زندگی هیچ تعهدی قبل از مرگ بیمه گذار بر عهده ندارد. کسانی که این بیمه نامه را داشته باشند، در زمان از کار افتادگی می توانند از مستمری و خدمات درمانی این بیمه نامه استفاده کنند.

اطمینان از تامین مالی اعضای خانواده پس از فوت

یکی از دغدغه های مهم هر نان آور خانواده ای تامین نیازهای مالی اعضای خانواده اش است. کسانی که مشاغل سخت دارند و در معرض تهدید جانی هستند همیشه نگران این هستند که بعد از فوت شان این امکان وجود دارد افرادی که به درآمدشان متکی بوده اند، با مشکل مالی مواجه شوند. برای اینکه خیلی فکرتان به این موضوع مشغول نباشد و بتوانید سر کار هم حواس تان را بیشتر جمع کنید پیشنهاد می کنیم یک بیمه عمر و زندگی بخرید. بیمه عمر با پرداخت مستمری به افرادی که نام آنها در قرارداد ذکر شده، موجب آسودگی خاطرتان خواهد شد.

به طور مثال زوج های جوانی که فرزندان کوچکی دارند و یا فرزندان که والدین از کار افتاده دارند، شامل این بند می شوند. حتی اگر کسی پدر و مادر پیری داشته باشد می تواند با پرداخت حق بیمه ناچیز اضافی آنها را هم در لیست قرار دهد. پس از فوت بیمه گذار در هر سنی و در هر مرحله ای از بیمه نامه همسر او تا آخر عمر از مستمری برخوردار است و فرزندان پسر هم تا سن ۱۸ سالگی و فرزندان دختر هم تا زمانی که ازدواج نکرده باشند از این مستمری استفاده خواهند کرد.

یک پس انداز منظم

یکی دیگر از مزایای خرید بیمه عمر نظم دادن به پس انداز کردن است. کسانی که تحمل زیادی در پس انداز کردن ندارند و هر آن ممکن است همه آنچه را جمع کرده اند به باد دهند به خوبی می توانند از این ویژگی بیمه عمر استفاده کنند. بهتر

هر کسی ممکن است زودتر از زمانی که انتظارش را داشت توان کار کردن را از دست بدهد. برای اینکه در این دوران هر روز منتظر مرگ نباشید و بتوانید بهتر از باقی مانده زندگی تان استفاده کنید داشتن یک بیمه نامه عمر ضروری است. بیمه های معمول و مستمری های عایدی از آنها برای این دوران کافی نیست. یکی از مزیت های بیمه عمر و زندگی پوشش احتیاجات این دوران است. این موضوع از ناشناخته های مربوط به این بیمه نامه است. یک تصور غلط در جامعه وجود دارد مبنی بر اینکه بیمه عمر و زندگی هیچ تعهدی قبل از مرگ بیمه گذار بر عهده ندارد. کسانی که این بیمه نامه را داشته باشند، در زمان از کار افتادگی می توانند از مستمری و خدمات درمانی این بیمه نامه استفاده کنند.

در مفاد این بیمه نامه قید شده فرد در هر سنی و پس از پرداخت هر مقدار حق بیمه اگر با تایید پزشکان از کار افتاده شده باشد شرکت بیمه تمام خدمات را بدون دریافت بقیه حق بیمه به او ارائه خواهد کرد. این بیمه عمر پس از فوت بیمه گذار هم معتبر و وارثها هم از مفاد قرارداد بهره مند می شوند.

اطمینان از پرداخت بدهی ها پس از فوت
خیلی از بیماران نگران پرداخت بدهی هایی هستند که در دوره بیماری روی دست شان مانده و می ترسند که وارثان شان از عهده آن بر نیایند. کسانی که بیمه عمر دارند خیال شان از این بابت راحت است.

بر اساس مفاد قرارداد در خرید بیمه نامه عمر، شرکت بیمه موظف است علاوه بر جبران بدهی هایی که به خاطر مخارج درمان روی دست او مانده بوده حتی مخارج کفن و دفن را هم به طور کامل بپردازد تا فشاری به خانواده او در آن شرایط وارد نشود. این بخش به کسانی که ارثی برای به جا گذاشتن ندارند

دفتر خدمات بین المللی

✧ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

✧ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

✧ امور مربوط به Social Servies در آمریکا

Office of International Services



(408) 909-9060





با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

در دادگاه شرع قزوین

نمایش: در یک پرده

اشخاص: آخوند- زن چادری- پاسدار
صحنه: آخوند پشت میز وسط صحنه-
پاسدار و زن ایستاده روبرویش
(کارگردانی و تعیین حال و لحن گفته ها و
کنایه ها به عهده خوانندگان باذوق)

پرده باز می شود

رئیس: متهمه صدیقه امتی دبیتی حاج
علی اکبری خودشو معرفی کنه.

متهمه: همین که خودتون گفتین حاج
آقا. صدیقه امتی دبیتی حاج علی
اکبری.

رئیس: چکار کرده؟

پاسدار: ما رومون نمیشه بگیم حاج آقا.
از خودش بپرسین.

متهمه: به این سوء چراغ بی گناهی
حاج آقا.

رئیس: لامپ قبول نیست. چکار کردی؟
پاسدار: می خواسته سوار اتوبوس
مردونه بشه حاج آقا.

رئیس: استغفرالله. آره زن؟ نمیدانی
اتوبوس های شهری قزوین زنانه-
مردانه شده؟

متهمه: حاج آقا. من زن شوهردار سوار
اتوبوس مردونه چرا بشم؟

رئیس: به به! پس اگر شوهر نداشتی
سوار میشدی؟

متهمه: نه به قرآن حاج آقا. دیگه بدتر.
پاسدار: پس چرا دست نگهداشتی؟

رئیس: لابد اگر هم جا نبود می نشستی
روی زانوی یکی از مردها. مثل لب تاپ!
متهمه: نه به قرآن حاج آقا.

رئیس: لابد اونم دو دستی سفت می
گرفت که نیفتی.

متهمه: استغفرالله.

رئیس: فشارتم میداد به خودش.

پاسدار: حاج آقا وصف العشق نصف
العشق ها.

رئیس: شما خفه شو. تا مقصد چه کیفی
می کرد یارو. دیگه پیاده نمی شد.

متهمه: حاج آقا این چیزارو نگین.
معصیت داره. شما رو که کاری ندارن،
ما رو می برن جهنم.

پاسدار: آگه از جهنم میترسی چرا دست
بلند کردی؟

متهمه: من دست بلند کردم؟ اتوبوس
یک فرسخ اونورتر بود هنوز. ایستگاهم
نبود. اصلا هم حواسم به اتوبوس نبود.

رئیس: جامعه اهمیت روحانیت را درک
کرده.
متهمه: به من گفت صدیق جان تو طلاق
بگیر برو. من میگم پدرزنم برات دعا
کنه.

رئیس: چرا تعداد زوجات نکرد. مگر
مسلمون نیست؟

متهمه: اولش تصمیم داشت تعداد
زوجات بکنه. آخونده فرستاد زندنش.

رئیس: حالا تنها زندگی میکنی؟

متهمه: نه با برادرم بدم حاج آقا. ولی
اون قبول شد کنکور رفته دانشگاه. سه
سال دیگه آزادش میکنن.

رئیس: چه رشته ای میخونه؟

متهمه: رشته نیمخونه دیگه. از اونجا
بردنش زندان. سه سال دیگه میاد بیرون.

رئیس: چکار کرده؟

متهمه: رفته دانشگاه.

رئیس: تو که تنهایی چرا شوهر نمیکنی؟
متهمه: فالگیره گفته تا سه روز یا سه
هفته یا سه ماه دیگه عروسی میکنم.

چند تا شوهر برام زیر سر داره.
میخواهد به نوبت منو معرفی کنه.

رئیس: فالگیر؟ نکنی ها. اینا حقه بازن.
اینجا از سادگی و بیسوادی شما سوء
استفاده میکنن.

متهمه: نه حاج آقا. راست میگه برای

دختر خاله ام پنج تا شوهر پیدا کرده.
پولم نگرفته. گفته پولشو از اونا می
گیره. از شوهرها.
رئیس: استغفرالله.
متهمه: خیلی هم نمازخونه. میگه من
فالگیر نیستم. سرکتاب واز می کنه.

رئیس: شارلاتانه زن. اینا خودشون
به شما نظر دارن. اینا برای مردهای
هوسران...

متهمه: نه حاج آقا. مثل خودتون عبا
عمامه داره. هر وقت میریم داره
نماز میخونه. قولنج دختر خواهرم
شیکست. از روی چادر.

رئیس: کار هم میکنی؟

متهمه: توی خونه خیاطی. لباس
میدوزم آقا.

رئیس: آستین کوتاه که نمیدوزی؟

متهمه: نخیر حاج آقا.

رئیس: مردانه که نمیدوزی؟

متهمه: ابدا حاج آقا.

رئیس: فعلا توی خونه تنها زندگی
میکنی؟

متهمه: بله حاج آقا. یک اتاق دارم
نصفش تو زیرزمینه. ولی آفتابگیره.

رئیس: من تصمیم گرفتم ترا از اتهامات
وارد تیرئه کنم. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

www.khojastehforcongress.com

WE THE PEOPLE FOR CHANGE .

KHOJASTEH

for CONGRESS

www.khojastehforcongress.com

زندادان زندگي

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم
روزی سراغ وقت من آبی که نیستم
در آستانِ مرگ، که زندانِ زندگی ست،
تهمت به خویشتن نتوان زد که زیستم
پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل
یک روز خنده کردم و عمری گریستم
طی شد دو بیست سالم و انگار کن دو بیست
چون بخت و کام نیست چه سود از دو بیستم
گوهر شناس نیست در این شهر، شهریار
من در صف خرف چه بگویم که چیستم
شهریار

به سوی عشق
ای که مایوس از همه سویی، به سوی عشق روکن
قبله دل هاست اینجا، هرچه خواهی آرزوکن
تادلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید
حال ما خواهی اگر، ازگفته ما جست و جو کن
زردرویی در میان گلرخان عیب است برمن
روی زردم رابه خون، ای دیده گاهی شست و شو کن
چرخ کجرو نیست، توکج بینی ای دور از حقیقت
گر همه کس را نکو خواهی، برو خود را نکو کن
گشت تنهایی مرا ای دوست برمن رحمت آور
مردم از خاموشی ای دل بامن آخر گفت و گو کن
چون خیال دوست، من چیزی نشاط آور ندیدم
هر زمان فرسوده دل گشتی، «نظاما»، یاد او کن
نظام وفای کاشانی

بر سنگ مزار

ای نکویان که در این دنیا آید
یا از این بعد به دنیا آید
این که خفتست در این خاک، منم
ایرجم، ایرج شیرین سخنم
مدفن عشق جهان است اینجا
یک جهان عشق نمان است اینجا
عاشقی بوده به دنیا فین من
مدفن عشق بود مدفن من
آنچه از مال جهان هستی بود
صرف عیش و طرب مستی بود
هر که را روی خوش و خوی نکوست
مرده و زنده من عاشق اوست
من همانم که در ایام حیات
بی شما صرف نکردم اوقات
تا مرا روح و روان در تن بود
شوق دیدار شما در من بود
بعد چون رخت ز دنیا بستم
باز در راه شما بنشستم
گرچه امروز به خاکم ماواست
چشم من باز به دنبال شماست
بنشینید بر این خاک دمی
بگذارید بر خاکم قدمی
گاهی از من به سخن یاد کنید
در دل خاک، دلم شاد کنید!

ایرج میرزا

باران

«من تفته تن کویرم» - نم نم ببار، باران
با وسعت غم اینجا، بی غم ببار، باران
خونمرده سکوت، در وادی خموشان
راه نفس ندارم، کم کم ببار، باران
در کوچه باغ هستی، پژمرده غبارم
تا غنچه ام بخندد، شبنم ببار، باران
دست ستم نشوید، رگبار سیل خیزت
تا کاخ ها بروی، محکم ببار، باران
ویران سرای ما را، تا رنگ لاله گیرد
تنها نه اشک حسرت، خون هم ببار باران
وفا کرمانشاهی

مردن تدریجی

شب چو در بستم و مست از می نابش کردم
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم
دیدید آن ترک ختا دشمن جان بود مرا
گرچه عمری به خطا دوست خطابش کردم
منزل مردم بیگانه چو شد خانه چشم
آن قدر گریه نمودم که خرابش کردم
شرح داغ دل پر روانه چو گفتم با شمع
آتشی در دلش افکندم و آتش کردم
غرق خون بود و نمی مرد ز حسرت فرهاد
خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم
دل که خونابه غم بود و جگرگوشه درد
بر سر آتش جور تو کبابش کردم
زندگی کردن من مردن تدریجی بود
آنچه جان کند تنم عمر حسابش کردم

فرّخی یزدی

صد سال ره مسجد و میخانه بگیری
عمرت به هدر رفته اگر دست نگیری
بشنو از پیر خرابات تو این پند
هر دست که دادی به همان دست بگیری

شیخ بهایی

اشکی که از قلم ریزد

هزار اندوه و محنت ز دل چو برخیزد
شود چو قطره اشکی و از قلم ریزد
ز دلشکسته مدار انتظار شور و نشاط
چگونه شعر تراز خاطر حزین خیزد
قلم نهاده بدفتر، ز بهر تازه سرود
ولی ز کلک نریزد، چو دل نینگیزد
بپای خسته و بال شکسته مرغ اسیر
چسان توان که ز زندان بسته بگریزد
فتاده در ره طوفان و تندباد بلا
دگر چگونه بتقدیر خویش بستیزد
چنان به عشق تو آلوده ام که در باور
نبود دل همچین عاشقی بیامیزد
ز هجر و دوری تو آنچنان فشانم اشک
که قطره قطره بر سر مزگان من بیاویزد
به دلربائی اگر بر کسی نظر فکنی
نمی توان دگر از دام تو بپرهیزد
ولیک با همه دشواری از نباشد عشق
چه انتظار که شعری به دفتری ریزد

محمد علی یزدانفر

بیست و ششم آوریل ۲۰۰۹





موسیقی چیست؟

آرمان عطایی

اقامه دلیل می‌کنم: کلمات اولیه مورد حاجت بشر از قبیل- خدا- پدر- مادر- برادر- من- تو و بعضی اعداد در خیلی از ملل خصوصا در نژاد آریائی تقریبا شبیه یکدیگرند. به همان نحو صداهای مفردی که از آنها موسیقی ترکیب می‌شود آن صداها نیز نزد تمام ملل دنیا یکسان است، منتها چون آهنگ‌های موسیقی از مغز انسان به خارج سرایت می‌کند و هر مغزی یک نوع فکر می‌کند، در آب و رنگ آهنگ‌ها و طرز بیان احساسات، اختلاف پیدا می‌شود. طلب «موسیقی» و زیبایی در نهاد بشر نهفته است همانطوری که از ترکیب شدن یک موی خوشرنگ چشم گیر و یک عارض گلگون یک صورت زیبا بوجود می‌آید که به چشم بشر خوش آیند است، از اختلاط اصوات مفرد موسیقی نیز آهنگ‌هایی بوجود می‌آید که به گوش بشر خوش آیند است، خواه موسیقی شرقی باشد خواه موسیقی غربی، چنانچه سعدی می‌گوید:

**اشتر بشعر عرب در حالت است و طرب
گر ذوق نیست ترا کج طبع جانوری
موسیقی چیست؟ کسانی که عبارت**

در شناخت موسیقی سعی خواهم کرد از ردیف کردن عبارات و کلماتی که به گوش خوانندگان غیر مأنوس باشد از قبیل ذکر تاریخ زندگی و شرح آثار باخ- بتهوون- موزار- شوپن و غیره که مربوط به کشور ایران و موسیقی ایرانی نیست و یا گفتگو و تفسیر موسیقی فارابی و امثال آن که جز فرضیه‌های فیلسوفانه چیز دیگری نمی‌تواند باشد خودداری کرده و مطالب را چنان ساده بیان کنم که برای تمام طبقات و حتی برای آنهایی که آشنائی به فن موسیقی ندارند، به سهولت قابل درک و استفاده واقع گردد.

موسیقی: نه پدر دارد نه مادر، که اصیل باشد یا حرامزاده. قبل از پدید آمدن بشر در طبیعت دنیا وجود داشته و به مرور زمان بشر با آن مأنوس گردیده است. سرچشمه و منبع الهام موسیقی تمام ملل دنیا یکی است، منتها بر اثر تفرقه بشر همانطور که زبان هر قومی با قوم دیگر اختلاف پیدا کرد، در زنگ و ترکیب موسیقی نیز که خود یک نوع زبان دیگر، یعنی زبان بیان احساسات است، اختلافاتی پدید آمد. برای روشن کردن مطلب

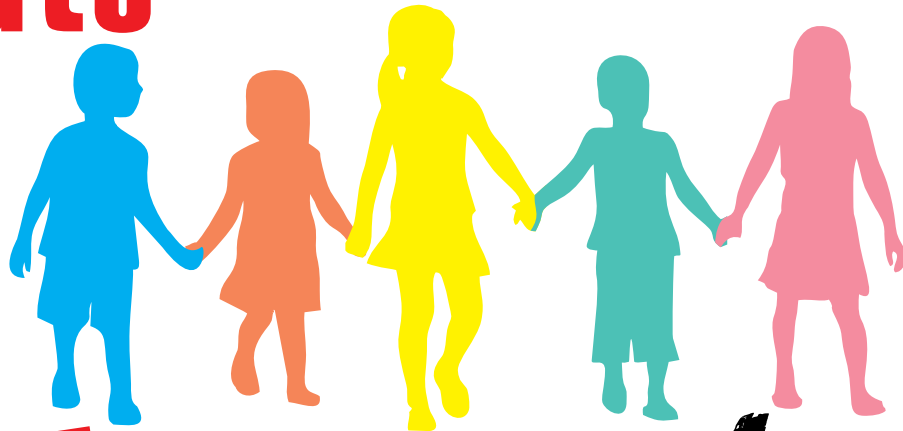
تدریجا لیاقت و صلاحیت خود را نشان می‌دهند و آن را می‌نوازند. موسیقی اصیل هرگز نمی‌تواند راکد و ثابت بماند. موسیقی پیوسته بر اثر احساسات مختلف در حال تغییر و توسعه خواهد بود. موسیقی اصیل ایرانی همین موسیقی است که فعلا به وسیله هنرمندان معروف ایران در رادیو تنظیم و ترکیب و نواخته می‌شود و هیچ قوه قادر نخواهد بود احساسات مختلف موسیقیدان‌های ایرانی معاصر را که ناشر و بانی و پاسدار فرهنگ و هنر ایران زمین می‌باشد، متحدالشکل نماید و چنین فکری راه به جایی پیش نخواهد برد.

موسیقی اصیل را بکار می‌برند باید بدانند که اثبات هر اصلی منوط بوجود مدرک تاریخی و اقامه دلیل است. خاصه در مورد موسیقی که علاوه بر مدرک و اقامه دلیل، عین اصل نیز باید وجود داشته باشد که متأسفانه وجود ندارد. اگر منظور از موسیقی اصیل همین آهنگ‌های محلی است، من هم تصدیق می‌کنم اما آیا چند تا یا صد آهنگ کوتاه برای چندین میلیون نفوس ایرانی خارج از وطن کافی است؟!

بنظر من موسیقی اصیل همین موسیقی است که در حال حاضر عموم اساتید مخصوصا اساتیدی که در سال‌های اخیر قدم به میدان گذاشته‌اند و هم اکنون

این تاریخ را بخاطر بسپارید... Save the Date

همه با هم برای یاری به کودکان بی سرپرست
یا بد سرپرست و مستمند



**CREATE A SPARK
INSPIRE CHANGE
TRANSFORM LIVES**

یازدهمین جشن سالانه خیریه
سازمان Moms Against Poverty
در روز ۶ اکتبر ۲۰۱۸
در ساختمان METREON سانفرانسیسکو





آیا اکنون زمان همراهی فمینیستی نیست؟

نعیمه دوستدار

جامعه مانند مطالبات اقتصادی، قومی و ... ببندد؟

با وجود این انتقادات، اهمیت حجاب اجباری به عنوان یک چالش اصلی برای همه زنان طبقات مختلف در شهرها و روستاها قابل انکار نیست. زنان در طول چهار دهه به دلیل حجاب اجباری، انواع مختلفی از سرکوب را تحمل کرده‌اند که شکل‌های مختلف خشونت از متوقف کردن زنان در خیابان، استفاده از الفاظ توهین‌آمیز و تهدیدآمیز، دستور به جلو کشیدن روسری، دادن دستمال برای پاک کردن آرایش در مقابل مأموران، هل دادن و کشیدن دست، زدن سیلی و ضرب و شتم و پرتاب وحشیانه زنان به داخل ماشین‌های پلیس گرفته تا ممنوعیت ورود زنان بدحجاب به اماکن عمومی همچون فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تفریحی، بیمارستان‌ها و ادارات دولتی و اخراج زنان از دانشگاه یا محل کار به دلایل خودسرانه‌ای مانند بیرون بودن مو از زیر روسری، آرایش «غلیظ» و یا پوشیدن شلوار کوتاه، تنگ یا رنگین را شامل می‌شود. به این موارد در گزارش اخیر سازمان عفو بین‌الملل درباره حجاب اجباری اشاره شده است.

از برآیند اتفاقات ماه‌ها و سال‌های اخیر می‌توان این نتیجه را گرفت که حجاب اجباری دست کم برای بخش زیادی از زنان ایرانی فارغ از طبقه اجتماعی، یک مساله هر روزه و اولویت است تا جایی که نه تنها حاکمیت با صرف بودجه‌های کلان و دست زدن به شیوه‌های تنبهی و اعمال زور در تلاش برای تبیین آن است، که خود زنان هم با نافرمانی مدنی و پیوستن به کمپین‌های اعتراضی اولویت داشتن آن را به فعالان حقوق زنان و حاکمیت اعلام کرده‌اند.

نگرانی از مصادره شدن

با وجود تمام این انتقادات، رسانه‌ای شدن اقدام اعتراضی زنان در روزهای اخیر، این گروه را هم به تغییر تاکتیکی واداشته تا جایی که حتی کسانی که می‌گفتند مبارزه با حجاب اجباری اولویت زنان ایرانی نیست و آن را مساله‌ای طبقاتی و متعلق به طبقه متوسط به بالا می‌دانستند، اکنون می‌گویند مبارزه با حجاب اجباری دغدغه ۴۰ ساله آنها بوده است و

هم پرداخته شده، اما شواهد و مدارک چندانی در این باره وجود ندارد و این کمپین به طور مشخص این مطالبه را مورد توجه قرار نداده و این البته از ارزش تلاش‌های کنشگران کمپین یک میلیون امضا کم نمی‌کند. به جز آن، چند کمپین کوچک دیگر مانند «نه به حجاب اجباری» نیز فعالیت داشته‌اند اما عمر فعالیت آنها و میزان جذب مخاطب در آنها محدود بوده است.

اما حرکت‌های انفرادی زنان در کمپین آزادی‌های یواشکی که به مرور از دل آن کمپین‌های دیگری هم برای اعتراض به حجاب کودکان، اجبار زنان ورزشکار کشورهای دیگر یا دیپلمات‌های زن به حجاب و... نیز در آمد و در ماه‌های اخیر به کمپین چهارشنبه‌های سفید تبدیل شد، به طور ویژه بر اعتراض مسالمت‌آمیز به حجاب اجباری تاکید می‌کرد. در طول این سال‌ها با انتشار صدها عکس و ویدئو از اعتراض زنان و با داشتن ده‌ها هزار دنباله‌کننده که این عکس‌ها و ویدئوها را به اشتراک می‌گذارند و در فعالیت‌های آن مشارکت می‌کنند، بدون اغراق یکی از پر مخاطب‌ترین کمپین‌های اعتراضی سال‌های اخیر در ایران بوده است.

دنباله مطلب در صفحه ۳۱۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	و	ل	ی	و	ا	ر	م	ی	ا	ن	ب	ر	د	۱
ا	ت	و	ح	س	ی	ن	ی	ه	ا	ر	ی	ا	۲	
س	ر	ا	ش	س	ا	ر	س	م	ن	ا	ن	۳		
ت	ا	ب	ی	د	م	ی	ت	ر	ی	ج	ش	۴		
ا	م	ی	ل	ل	ا	م	و	ز	ه	غ	م	۵		
ن	و	ل	خ	ن	ه	ا	ن	ی	س	م	ن	۶		
ی	ا	ر	ش	د	د	س	ت	ر	ن	ج	د	۷		
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														



بنام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه

سرکار خانم افلیا پرویزاد، سردبیر محترم مجله پربار و وزین پژواک، تجدید سال، فرارسیدن بهار وعید باستانی نوروز را به شما و هم فکران در مجله پژواک و هموطنان گرامی تبریک و شادباش می گوئیم و امیدواریم سالی قرین آرامش و همدلی و همنوائی پیش رو داشته باشیم که مفاد بیت ذیل برای بشریت و ملت فرهنگ پرور ایران جامه عمل ببوشد.

سرور و سور و سعادت، سلامت و سبقت سرود و سود به بزم تو هفت سین تو باد

در آخرین شماره مجله، بیست و هشتمین سال نشر ونمو پژواک را اعلام فرمودید و به حق آن را «جوان برومند» توصیف کردید. وظیفه دانستیم نظر خود را که نظر خوانندگان نکته سنج آن مجله نیز هست ابراز نماییم. اگر در شناخت و سپاس نعمت ها چنانچه لازمه امر هست دقیق و منصف باشیم، راه و کار شما وهمیاران تان در اقدام به نشر این مجله و پیشبرد آن با تلاشی خستگی ناپذیر برای پاسداری از زبان فارسی و معرفی ادبیات آن زبان که نمودار هزاران سال فرهنگ غنی و تمدن ایرانی است، در خور والاترین تکریم و تبریک است و مسلم بدانید این نیت، اقدام و پشتکار شما ثمره مطلوب را داده و خواهد داد و در ذهن تاریخ و عاشقان زبان، شعر، و ادب فارسی ماندگار خواهد بود. صاحب نظران با ما هم عقیده اند که سفره فراخی را که به دقت و وسواس خاص برای همزبانان فراهم آورده اید، خاص و عام را خوشایند، مطبوع و مطلوب است. در سفره پر نعمت مجله شماست که ما ضمن دسترسی به تازه های علمی و فکری روز از عطر قلم پیش کسوتانی که سال ها از آثار فکر و قلم آنان خوشه چینی نموده ایم به حمدالله هنوز بهره می گیریم و نیز با هموطنان گرامی که هم نیت با شما در هر حرفه و جایگاهی در خدمت جامعه هستند، آشنا می شویم. وقت و علاقه خاصی که صرف ویرایش و انتخاب مطالب مجله و تصاویر پشت جلد می کنید از نظر خوانندگان پوشیده نیست. امیدواریم سال های سال با سلامتی و شادکامی در پیشبرد این هدف انسانی تان موفق و مؤید باشید. از طرف یاران در جلسات شعر فریمانت، فریدون ناصح

ستاره ای درخشان در میان ما



چند سال پیش متوجه شدم که آقایی که با موهای سپید، چهره باز و مهربان و قدم های استوار مرتب به کتابخانه می آید و او کسی نیست جز استاد بریرانی یکی از بنیانگذاران طراحی گرافیک نوین و نقاشان بزرگ ایران. داشتن چنین استادی در میان ما باعث افتخار است و این فرصتی است که با ایشان و کارهای هنری فوق العاده شان آشنا شویم چرا که مطمئن هستم افراد بسیاری در ایران آرزوی چنین موقعیتی را دارند که در کنار چنین استار ارجمندی باشند.



دوم دبیرستان را اخذ کرد. در آن زمان با معلم عارف مسلکی به نام «امیر هوشنگ زرین کلک» که در جوانی از مریدان میرزا کوچک خان جنگلی بود، آشنا می شود. او که تجربه نقاشی را از قبل داشت در اثر آشنایی با معلم و مرادش در کار نقاشی جدی تر شده و آب رنگ و رنگ روغن را از زرین کلک فرامی گیرد.

بریرانی علیرغم توصیه معلمش که گفته بود: «نقاشی را دنبال نکن، چون به فقر می افتی و مرا نفرین می کنی»، در سال ۱۳۲۶ وارد دانشکده هنرهای زیبا می شود. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

کمی با تاریخچه زندگی ایشان آشنا شویم: استاد صادق بریرانی یکی از پیشکسوتان طراحی گرافیک نوین ایران است. او سال ۱۳۰۲ در بندر انزلی متولد شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در رشت و انزلی، در ۱۳۲۳ دیپلم دوره



United Nuts and Seeds

مغز دستور می دهد = بدن اطاعت می کند

غذای سالم - بدن سالم - روح سالم - زندگی سالم

محصولات ما را به رژیم غذایی روزانه خود اضافه کنید و از سلامتی جاودانه لذت ببرید

4 different GROUND Mixes of, Walnuts, Almonds, Flax and Hemp Seeds, Sunflower, Pumpkin & Sesame Seeds, Turmeric, Ginger, Chamomile Flower Herb

ALL NATURAL, PURE & RAW

BRAIN FOOD / HEART FOOD

Natural source of OMEGAS (3, 6, 9) Fatty Acids, Monounsaturated Fatty Acids, Natural Source of Proteins, Vitamins, Minerals & Fiber

With your purchase, we provide you the roadmap on

HOW TO GET THE BEST RESULT FROM OUR PRODUCTS

FREE SHIPPING

UnitedNUTSand SEEDS.com ♦ United@UnitedNutsandSeeds.com

برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید (408) 858-9300



از اینجا، از آنجا

گلنار

که چطوری با شوهرانشان در هر شرایطی زندگی کردند و خم به ابرو نیاوردند. اما متأسفانه هرچقدر که این خانم برای مادرش توضیح میدهد که بی نهایت از طرف شوهرش اذیت می شود و دیگر تحمل زندگی کردن با او را ندارد اصلاً به خرج مادرش نمی رود و همان حرف ها و نصیحت ها را دوباره تکرار می کند که البته ناراحتی مادر در درجه اول حفظ آبروست و متأسفانه بنظر می رسد که احساسات، ناراحتی ها و زجرهایی که این خانم در زندگی زناشویی می کشد برای مادر مهم نیستند. مهم حفظ آبرو، جلوی مزخرف گویی های مردم و طلاق نگرفتن هست.

برگردیم به قضیه مهین خانم. چندباری به او تبریک گفتم و اظهار خوشحالی کردم که توانسته بود زندگی زناشویی خود را برای بیش از نیم قرن حفظ کند. هر دفعه لبخند تلخی می زد، سری تکان میداد و میگفت: مرسی، زندگی کردیم دیگه. هر جوری بود سوختیم و ساختیم.

یکی از روزهایی که به دیدنش رفته بودم یکم حالم گرفته بود. همان آشنایی که می خواد از شوهرش جدا شود با من تماس گرفته بود و از دست شوهرش ناله و گریه می کرد. البته این دفعه فقط ناراحتی او از شوهرش نبود، دلخوری از مادرش هم اضافه شده بود و از دست او نیز آزرده خاطر بود. خلاصه حرف هایش یکم حال مرا گرفت بخصوص که می بینم که هیچ کار مثبتی در مورد مشکل خود انجام نمی دهد به غیر از شکایت و گریه کردن. در آن روز وقتی به دیدن مهین خانم رفتم متوجه شد که خودم نیستم. ازم پرسید که چه شده؟! بدون اینکه نامی از این دوست ببرم، موضوع را بطور خلاصه برایش تعریف کردم و گفتم که بنا به گفته دوستم، شوهرش مرد بسیار عیاشی هست و اکثر شب ها تا نیمه شب با دوستانش بیرون میماند و معلوم نیست کجا می رود و چکار می کند! از نظر اخلاقی هم یک روز خوبه، دو روز عصبانی و ناراحت و چند باری هم در حین دعوا و مرافعه به قصد کتک زدن رفته بطرف خانمش و متأسفانه به نظر می آید که این خانم نمی تواند یک فکر و تصمیم درست حسابی برای خودش و زندگیش بکند. مثل اینکه که از عهده و توانائیش خارج است.

مهین خانم بعد از شنیدن حرف هایم

موقعیتی پیش آمد تا بتوانم با مادر یکی از دوستان که تازه از ایران آمده است آشنا شده و چند روزی را با او وقت بگذرانم. برای گذاشتن احترام به او از اسم اصلی این خانم در مقاله استفاده نمی کنم و او را مهین نام می برم.

فکر می کنم حدود هفتاد سالی از عمر مهین خانم می گذرد. زن مهربانی بنظر می رسد. آرام اما بسیار افسرده. بر روی چهره اش می شود خستگی سال ها زندگی کردن را مشاهده کرد. در ایران تنها زندگی می کند چون حدود ده سال پیش شوهر خود را بعد از پنجاه و شش سال با هم بودن از دست داده است. دو دختر دارد که هر دو در آمریکا تشکیل خانواده داده و زندگی خود را سپری می کنند.

بعضی اوقات که نزدش میروم و با هم صحبت می کنیم یک مقدار دلم می گیره چرا که از حرفهایم میتوانم احساس کنم که تا حدی زندگی سختی را گذرانده است. مدام نگران دو دخترش می باشد، در صورتی که هر دو زندگی بسیار راحتی را می گذرانند ولی با اینکه متوجه این مسئله هست، اما بیشتر اوقات بیهموده ابراز ناراحتی و نگرانی در مورد آنها می کند. هر وقت از شوهرش حرف میزند از او معمولاً تا حدودی تعریف می کند، اما در لا به لای حرف هایش میتوانم متوجه شوم که زندگی بالا و پایینی را با شوهرش گذرانده. زیاد در مورد این موضوع با او وارد جزئیات نمی شوم و سؤال نمی کنم مگر اینکه خود مهین خانم بخواهد که حرفی بزند. از حرف هایش می توانم حدس بزنم که زن مثبتی بنظر نمی آید و ترجیح میدهد که بیشتر از غم و غصه و ناراحتی حرف بزند تا از خوشحالی و مسائل خوب و مفید زندگی. فکر کنم که با این طرز صحبت کردن روحیه اش را تسکین می دهد.

بیاد یکی از آشنایان می افتم که چند وقت پیش با شوهرش اختلاف شدید پیدا می کند و خیلی دلش میخواد که جدا شود. مادر این خانم هر روز از ایران تلفن میکند و ساعت ها با این خانم حرف میزند و او را نصیحت می کند که طلاق گرفتن کار بسیار زشتی است. اولاً که آبروی خانواده می رود و همه شروع می کنند به حرف های مزخرف زدن، و دوماً آخه چرا طلاق؟! باید از زن های قدیمی درس عبرت گرفت

به آرومی گفت: ای بابا، این دوست شما اشتباه میکنه و هنوز جوان است و طعم زندگی را نچشیده. نباید از دست شوهرش ناراحت بشه. چنین مسائلی در زندگی همه زن و شوهرها اتفاق می افته و طبیعی هست. اصولاً این در ذات هر مردی هست که سرش بیرون خانه مشغول به عیش و نوش باشه. از نظر دعوا و مرافعه هم که خب بالاخره نورمال هست که زن و شوهر دعواشون بشه. همیشه که نمی تونه همه چیز به خوبی و خوشی بین آنها برقرار باشه و چنین اتفاقاتی قابل پیش بینی هست. زن عصبانی می شه یک چیزی می گه، مرد عصبانی می شه و یک کاری می کنه. مگر نشیندی که از قدیم گفتند که توی دعوا حلوا پخش نمی کنند! نه جانم، به دوستت بگو که سفت همون سرچاش بشینه و تکان نخوره. حرف طلاق هم اصلاً نزنه. مردم چی میگن؟! که طرف شوهر کرد و نتونست شوهرشو نگه داره؟! بیرون هیچ خبری نیست جانم... کاری نکنه که پشیمون بشه...

واقعا نمی دانستم که در مقابل توجهات مهین خانم چی بگم!! چقدر دردناک و تأثر آور. متأسفانه این اولین باری نبود که چنین حرفهایی را از زبان یک زن می شنیدم. یعنی بسیاری از مادرهای ما این چنین زندگی زناشویی خود را گذرانند! آنهم با بیش از نیم قرن! چه کابوس وحشتناکی.

همیشه صحبت این هست که ازدواج هایی که در گذشته انجام می شده، چقدر مستحکم، با ارزش، پر از احترام، مهر و محبت بوده است و به همین دلایل هم تا آخر عمر توانسته اند تا به پای یکدیگر پیر شوند، ولی به تدریج و با برخورد و آشنایی با بسیاری از مادرها متوجه شدم که تعداد زیادی از این ازدواج ها و رابطه ها آن چیزی نبوده که زنها می خواستند و مایل به آن بوده اند، اما بدلیل محصورات اخلاقی و اجتماعی و بخصوص ناآشنایی با زندگی بهتر، باید تحمل ناراحتی ها را می کردند و به قول خودشان می سوختند و می ساختند. حالا بگذریم از بعضی مردهایی که به خاطر گرسنگی زیاده از حد هوس میکردند که به جای یک زن، چند تا زن داشته باشند. آن مدلی اش که دیگه نور علی نور بود. متأسفانه هنوز هم که هنوز هست با چنین زن و شوهرهایی که جوان هم هستند برخورد می کنم و به عناوین مختلف مرد سالاری را در رابطه ها می بینم.

از اشخاصی مانند مهین خانم که گذشت، اما باید به امید روزی بود که امثال ایشان، تا دیر نشده، از خواب خرگوشی بیدار شده و متوجه شوند که زندگی این نیست

و دنیای بهتری در انتظارشون می باشد.



وقتی هنوز پای بشر به زمین نرسیده بود فضیلت ها و تباهی ها همه جا شناور بودند... آنها از بیکاری خسته و کسل شده بودند... روزی همه فضائل و تباهی ها خسته تر و کسل تر از همیشه دور هم جمع شدند... ناگهان ذکاوت ایستاد و گفت: «بیایند قائم باشک بازی کنیم»... همه از این پیشنهاد شاد شدند...

دیوانگی فوراً فریاد زد: «من چشم می گذارم»... از آنجائیکه هیچکس نمی خواست بدنبال دیوانگی بگردد همه قبول کردند و دیوانگی کنار درختی چشم هایش را بسته و شروع به شمردن کرد... لطافت خود را به شاخ ماه آویزان کرد... خیانت داخل انبوهی از زباله پنهان شد... اصالت در میان ابرها مخفی گشت... هوس به مرکز زمین رفت...

طمع به داخل کیسه ای که خودش دوخته بود مخفی شد... و هنوز دیوانگی مشغول شمردن بود: «هفتاد و نه، هشتاد»... همه پنهان شدند... جز عشق که همواره مردد بود و نمی توانست تصمیم بگیرد!... تعجبی هم ندارد چون همه می دانیم پنهان کردن عشق مشکل است... در همین حال شمارش دیوانگی به پایان رسید: «نود و هفت- نود و هشت»... هنگامی که دیوانگی به صد رسید عشق بالاخره تصمیم گرفت پشت یک بوته گل رز پنهان شود... دیوانگی فریاد زد: «دارم میام... دارم میام»... اولین کسی را که پیدا کرد تنبلی بود زیرا تنبلی، تنبلی اش آمده بود جایی پنهان شود... بعد لطافت را یافت که به شاخ ماه آویزان بود... دروغ در ته چاه و هوس در مرکز زمین... یکی همه را پیدا کرد جز عشق... او از یافتن عشق ناامید شده بود... ناگهان حسادت که دیده بود عشق در کجا قایم شد در گوش دیوانگی زمزمه کرد: «تو فقط باید عشق را پیدا کنی... او پشت بوته گل رز است»...

دیوانگی شاخه ای از درخت کند و با شدت زیاد آن را در بوته گل رز فرو کرد و این کار را دوباره و دوباره تکرار نمود تا با صدای ناله ای متوقف شد... عشق از پشت بوته بیرون آمد و با دست هایش صورت خود را پوشانده بود و از میان انگشتانش قطرات خون بیرون می زد... شاخه ها به چشمان عشق فرو رفته بودند و او نمی توانست جایی را ببیند... عشق کور شده بود...

دیوانگی فریاد زد: «من چه کردم! وای من چه کردم! چگونه می توانم تو را درمان کنم!» عشق پاسخ داد: «تو نمی توانی مرا درمان کنی اما اگر می خواهی کمکم کنی راهنمای من شو»... و این گونه است که از آن به بعد عشق کور شد و دیوانگی همواره در کنار او...

چگونه با غم از دست دادن عزیزان کنار بیاییم؟

پوران ریاضی پور

از دست دادن با مرگ را همه ما تجربه کرده ایم. ولی وقتی از دست دادن عزیزی مثل همسر، فرزند، خواهر و برادر و صمیمی ترین دوست باشد موضوع خیلی فرق می‌کند. غم از دست دادن عزیزان آن قدر عمیق و بزرگ است که به راحتی نمی‌توان بر آن غلبه کرد. انگار آسمان را از شما گرفته باشند. چیزی کم است. چیزی کم شده است. چیزی که می‌دانیم چیست ولی چاره ای هم برایش نداریم.

با مرگ عزیزی دره خالی بین ما و او قرار می‌گیرد که انگار همه چیز را می‌بلعد و تمامی هم ندارد. انگار تک و تنها در دریای طوفانی اقیانوس افتاده ایم. شب است و تاریکی، سیاهی و سرما. بسته به میزان دلبستگی ما به فردی که مرگ او را از ما جدا کرده است، احساس ها هم متفاوت است. برای همین نمی‌توان نسخه یکسانی برای همه تجویز کرد. تنها یک چیز مشترک است و این که عزیزی را از دست داده ایم و حال همدیگر را می‌فهمیم. در میان آه ها، اشک ها، غم و غصه همان چه گونه زندگی را ادامه دهیم؟ چه کنیم تا بتوانیم با غم از دست دادن کنار بیاییم و آن را برای خودمان سبک تر کنیم؟

احساس تان را بیان و درک کنید

وقتی کسی را که خیلی دوست دارید، با مرگ از دست می‌دهید، به احتمال زیاد احساسات غیرعادی و عجیبی را تجربه می‌کنید. حتی احساس های متضاد گریبان شما را می‌گیرد. خشم، گناه، عصبانیت، بی ایمانی، تنهایی، رنجش، سرزنش و خندیدن همه با هم در درون تان غلیان می‌کند. همه این احساسات واکنش طبیعی بدن برای مقابله با حس خالی بودن و از دست دادن است.

هر احساسی که دارید و هر واکنشی که بدن تان نشان می‌دهد مهم نیست، مهم این است که احساس خود را درک کنید



پله و پل بسازید

از غم و غصه تان به دور خودتان دیوار درست نکنید، بلکه آن را پله ای کنید تا زندگی را ادامه دهید. پله ای برای ساختن و خلق کردن. شاید بخواهید علت مرگ عزیزتان را با کنجکاوی دنبال کنید و قصه اش را بنویسید تا برای دیگران درس و الگو شود. به یک کمپین بپیوندید یا حتی خودتان شروع کننده حرکتی جدید باشید تا دیگران به رنجی که شما کشیده اید دچار نشوند. می‌توانید در شبکه های اجتماعی در این باره بنویسید. به این ترتیب هم احساس خودتان را بیان کرده اید و هم به دیگران کمک کرده اید تا با تجربه مشابه احساس تنهایی نکنند. چه بسا حتی پیام هایی دریافت کنید که برای خودتان هم در زمان غم، تسکین درد و هم‌دلی باشد.

اگر خیلی دوست ندارید احساساتتان را با دیگران در میان بگذارید، حداقل یک دفترچه یادداشت روزانه برای خودتان درست کنید و غم و اندوه تان را در آن بنویسید. با نوشتن یادمی‌گیرید چه گونه احساس غم خود را مدیریت کنید، به احساس تان شکل بدهید، واکنش های تان را بررسی و حتی هدف های بعدی را بدون عزیزی که از دست داده اید مشخص کنید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

دکتر سوزان دلانی Dr. Susan Delaney عقیده دارد: "ما مثل یک پارچ هستیم و غم از دست دادن مثل یک لکه تیره ماندگار در پارچ. باید ظرفیت پارچ را بالا ببریم تا لکه محو شود. چون از بین نمی‌رود. باید بزرگ شویم، باید از نظر احساسی رشد کنیم تا آن لکه تیره در فضای احساسی مان کوچک شود."

یک زندگی تمام شده است نه خاطرات آن

جدایی دردناک است ولی خاطره های مشترکی که با فرد از دست رفته داشته اید باقی می‌ماند. حتی ممکن است این خاطره ها پررنگ تر هم بشود. پس دلیلی ندارد از دوست داشتن کسی که رفته دست بکشید، فقط او را به شکل دیگری دوست دارید. اگر این شخص در زندگی برای تان فرد مهمی بوده، باز هم مهم خواهد بود. فقط این بار بدون حضور او باید زندگی را ادامه دهید. حتما تا زمانی که او زنده بوده است هدف های مشترکی داشته اید. آنها را تمام شده ندانید. آرزوها و اهدافی را که با هم مشخص کردید دنبال کنید. رومن رولان نویسنده مطرح فرانسوی در رمان جان شیفته از قول آنت قهرمان داستان وقتی پسرش را از دست می‌دهد چه زیبا می‌نویسد: "حالا او در من زندگی می‌کند." و آنت با یاد پسر و کارهایی که پسرش دوست داشته زندگی را ادامه می‌دهد.

پشت سر گذاشتن اندوه نیاز به زمان دارد

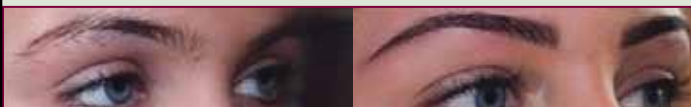
درد و شوک از دست دادن عزیزی نیاز به زمان دارد تا التیام پیدا کند. این پروسه خطی نیست که بگوییم از جایی شروع می‌شود و در جایی ختم می‌شود. روزهایی بهتر هستید و روزهایی حال تان بدتر از همیشه است. در واقع گذر از دوره غم پنج مرحله دارد: انکار، عصبانیت، کشمکش، افسردگی و پذیرش واقعیت.

در واقع غم از بین نمی‌رود، ما هستیم که یاد می‌گیریم چگونه با آن کنار بیاییم. این زمانی است که به مرحله پذیرش رسیده ایم. خوب است چهار مرحله دیگر را کوتاه تر کنیم تا نه بیمار شویم نه به گونه ای زندگی کنیم که اگر او زنده بود دوست نداشت ما را به این حال ببیند. باید یاد بگیریم چگونه از نظر احساسی بزرگ شویم و واقعیت را بپذیریم تا به مرحله ای برسیم که غم بخش کوچکی از زندگی ما شده باشد. قرار نیست بی‌خیال شویم. قرار است کامل شویم و یاد بگیریم چگونه این غم را با کامل شدن خودمان مدیریت کنیم.

Eyebrows Threading by Nazi

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملا طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به wax



- ◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5
- ◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

408-832-4158

نازی

با تعیین وقت قبلی

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸-۴۰۸

خودکشی نوجوانان در ملاء عام پدیده ای هشدار دهنده

شیمای شهبازی

به دیوار تکیه داده است و به ترکی می‌گوید: «امروز روز آخر زندگیمه! می‌خوام از این دنیا برم! این فیلم رو برای اونایی می‌ذارم که منو می‌شناسن. می‌خوام حلالم کنن.» بعد بغض می‌کند و از پدر و مادرش حلالی می‌طلبد.

«سعید» ۱۹ ساله است. پس از انتشار این فیلم در صفحه اینستاگرامش، به بالای یک ساختمان نیمه‌کاره در میدان «شریعتی» شهر اردبیل رفت و خودش را به پایین پرتاب کرد. فیلم خودکشی او را هم ره‌گذران گرفته بودند. سعید یک بار خودش را عقب می‌کشد و چند لحظه بعد می‌پرد. او در ۱۹ سالگی مرگ را انتخاب کرده است. سعید تنها جوانی نیست که در ماه اخیر در ملاء عام اقدام به خودکشی کرده است. نهم اسفندماه خبرگزاری‌ها خبر خودکشی دو دختر نوجوان تبریزی را منتشر کردند. هر دو ۱۷ ساله بودند و از پل کابلی تبریز پایین پریدند. روز دهم اسفندماه هم خبر دیگری منتشر شد، دختر ۱۵ ساله ای خودش را از پل «سرباز گمنام» زنجان به پایین پرتاب کرده بود. این سه خودکشی البته ناموفق اعلام شدند.

دکتر «رابعه موحد»، روان‌شناس از تهران می‌گوید: «خودکشی‌هایی که در ملاء عام انجام می‌شوند، حاوی پیام هستند؛ پیام اعتراضی و جلب توجه. باید ببینیم اعتراض این نوجوانان به چه بوده و چه عاملی باعث شده است همه چیز را رها کنند و از جان خود مایه بگذارند.»

به گفته این روان‌شناس، علت بسیاری از این خودکشی‌ها، ابتلا به افسردگی است: «افسردگی در دوران نوجوانی بسیار شایع است. آمارها می‌گویند از هر پنج نوجوان، معمولاً یکی از آنها مبتلا به افسردگی است.»

تغییرات جسمی، اجتماعی و البته عاطفی از دلایل ابتلا به افسردگی نوجوانان به شمار می‌رود: «البته خانواده‌ها نیز نقش موثری دارند.

آنها مدام می‌خواهند فرزندشان در رقابت با فامیل و همسایه اول باشد، در حالی که اصلاً توانایی‌های او را در نظر نمی‌گیرند. این شرایط باعث اضطراب نوجوان شده و دچار سرخوردگی، انزوا و افسردگی می‌شود.»

او به خانواده‌ها توصیه می‌کند که علامت‌های افسردگی را در فرزندان



از خانواده و تغییر شرایط از عوامل تشدید کننده افسردگی هستند.»

مریم می‌گوید: «می‌دانی مادری که فرزندش خودش را کشته است چه حالی دارد؟ انگار یک آتش دائمی روی قلبش گذاشته‌اند. قلبم می‌سوزد.»

«م.الف»، جامعه‌شناس ساکن تهران می‌گوید: «آمارها نشان می‌دهند که سن خودکشی در کشور به شدت پایین آمده است اما خودکشی موفق معمولاً در افرادی با سنین بالاتر رخ می‌دهد.»

او هم معتقد است اغلب خودکشی‌ها ناشی از ابتلا به افسردگی هستند و مشکلات اقتصادی را یکی از مهم ترین عوامل به وجود آمدن افسردگی و اقدام به خودکشی می‌داند: «بیکاری و عدم پیدا کردن شغل مناسب، شکاف طبقاتی و چشم و هم‌چشمی هم از عوامل تاثیرگذار در افسردگی و تصمیم به خودکشی هستند.»

«محمد» از کارمندان سازمان آتش نشانی است. او چند ماه پیش در عملیاتی برای نجات پسری که می‌خواست خودش را از طبقه هفتم ساختمانی در غرب تهران به پایان پرتاب کند، حضور داشته است. می‌گوید حرف‌های پسر را به خوبی به یاد دارد: «حدود ۲۴ یا ۲۵ ساله بود. داد می‌زد و می‌گفت به خدا خسته شدم، من بیچار نیستم، کار نیست. تا آن جایی که یادم می‌آید، گویا چند ماه بود از کار بی‌کار شده بود. آن‌روز در خانه با پدرش درباره کار بحث کرده بودند و فکر کنم پدرش به او گفته بود بیچار. یادم می‌آید که گریه‌های پسر و پدر اشک من را درآورد.»

به گفته «م.الف»، به وجود آمدن شکاف اقتصادی میان اقشار مختلف جامعه، یکی از عوامل مهم ابتلا به افسردگی در بین نوجوانان هم هست: «در نوجوانی مدام شخص خودش را با دیگران مقایسه می‌کند و وقتی می‌بیند دوستش فلان وسیله بازی یا فلان ماشین را دارد و او نمی‌تواند آن

را تهیه کند، دچار عدم اعتماد به نفس و افسردگی می‌شود. از سوی دیگر، خیلی از خانواده‌ها، فرزندان خود را با دیگران مقایسه می‌کنند؛ این که درس فلانی بهتر است، یا رفتار فلانی را ببین. این مقایسه‌ها هم باعث می‌شود نوجوان خودش را ناتوان‌تر از دیگران ببیند و احساس سرخوردگی کند.»

می‌گوید: «در نوجوانان پختگی افراد میان‌سال وجود ندارد و آسیب‌پذیری آنها به خاطر کمبود تجربه و مهارت بیش‌تر است.»



حسادت چیست؟

نویسنده: سوزان بلک مور مترجم: ستاره افشار

حسادت یک حس آزار دهنده است که آثار روانی، رفتاری و اجتماعی تخریب کننده‌ای برای خود فرد و دیگران دارد و بهتر است روش کنترل کردن آن را بیاموزیم. حسادت احساسی است که در درون همه افراد وجود دارد ولی برخی آن را به سطح آورده و به آن بها می‌دهند تا جایی که گاهی رفتار فرد را تحت کنترل خود می‌گیرد. هر چیزی چه مادی و چه غیر مادی می‌تواند این حس را در انسان برانگیزد. از سرنوشت فردی دیگر و علاقه و محبتی که دریافت می‌کند تا داشتن یک اتومبیل. اما هر فرد به آن چیزی حسادت می‌ورزد که برایش ارزشمند باشد و از این رو افراد مختلف به مسایل متفاوتی حسادت می‌کنند. هر چه باشد این حسی است که خود فرد را بیش از همه آزار می‌دهد.

حسادت چیست؟

حسادت یک احساس مطلق نیست بلکه مخلوطی است از خشونت و شکست، خشونتی که فرد حسود احساس می‌کند مانع از رنج بیشتر او از شکست می‌شود. رولف هوبل متخصص روانشناسی معتقد است که این حس زمانی به وجود می‌آید که شخص احساس کند آنچه که دارد کمتر از آن چیزی است که باید داشته باشد. حسادت در هر جامعه معنای خاص خودش را دارد چرا که در هر جامعه چیز به خصوصی ارزشمند به حساب می‌آید. جامعه سرمایه دار از این حس مردم در جهت منفعت بیشتر استفاده می‌کند. در جامعه امروز حتی تبلیغات رسانه‌ای سعی می‌کنند با توجه به این ضعف بشر آنان را به سوی استفاده از یک کالای خاص یا انجام عملی تشویق کنند.

چرا افراد حسود می‌شوند؟

حسود بودن هیچ دلیل بیولوژیکی ندارد بلکه شخصیت حسود به مرور زمان و در اثر تجربیاتی که در زندگی به دست می‌آورد شکل می‌گیرد. شخصیت حسود معمولاً در اثر شناخت فردی غلط به وجود

می‌آید. اغلب این افراد در محیطی بزرگ شده‌اند که انجام خواسته‌های دیگران و علاقه آنها مهم‌تر از علایق فردی خودشان بوده است. آنها اغلب موقعیتی نداشتند تا علایق خود را بشناسند و به دنبال آن بروند. این افراد معمولاً دروغ می‌گویند و به دنبال خوش آمد دیگران هستند. در واقع عوامل محیطی از دوران کودکی و در مراحل رشد باعث آن می‌شوند.

از لحاظ ذهنی افراد حسود مفروضات مبالغه آمیزی درباره زندگی و شرایط دیگران می‌سازند، خوبی‌ها و شادکامی‌های آنان را بزرگ نمایی می‌کنند و مشکلات و سختی‌های زندگی آنها را نادیده می‌گیرند. آنها تصویری صحیح و واقعی از زندگی خود و دیگران ندارند و اطلاعات دریافتی از موقعیت را تحریف می‌کنند.

حسادت چه نتایجی در پی دارد؟

آثار روانی: روی خلق و خوی فرد اثر گذاشته و کم کم تبدیل به عقده می‌شود. **آثار رفتاری:** آن بخش فعال روان را که همیشه آماده آزاررسانی و تجاوز به حقوق دیگران است، تقویت می‌کند و شخص را وادار به صدمه زدن به دیگران می‌کند. **آثار اجتماعی:** باعث منفور شدن فرد

می‌شود. این حس اگر ملایم باشد به رقابت سالم بدل شود و می‌تواند حتی با ایجاد انگیزه به پیشرفت فرد کمک کند اما گاهی شدید بوده و به جای ایجاد انگیزه برای داشتن چیزی که دیگری دارد به حسی تبدیل می‌شود که با تمام قدرت سعی می‌کند دیگری را از رسیدن به موفقیت باز دارد و سعی در تصاحب چیزی دارد که متعلق به او نیست.

تفاوت حسادت در زنان و مردان

بر خلاف آنچه که بین عموم رایج است حقیقت این است که مردان از زنان حسودترند اما مردان بسترهای اجتماعی برای رقابت جلوه دادن این حس خود دارند. مثلاً اگر مردی اتومبیلش را عوض کند، می‌تواند بگوید که اتومبیل جدید امکاناتش بهتر از اتومبیل قبلی است اما اگر زنی گردنبندش را عوض کند، معمولاً اطرافیان انگیزه‌اش را چشم و هم‌چشمی با دیگران می‌دانند.

دیوید باس معتقد است که حسادت در مرد در امور جنسی نقش بازی می‌کند ولی در زن نقش مرد به عنوان تامین کننده معاش بیشترین اولویت را دارد. بیشتر زنان خیانتی را که بدون دخالت احساسات عاطفی صورت گیرد می‌بخشند زیرا زنان تحمل ندارند که رقیب تمام محبت، زمان و توجه مردشان را به خود متمرکز کند.

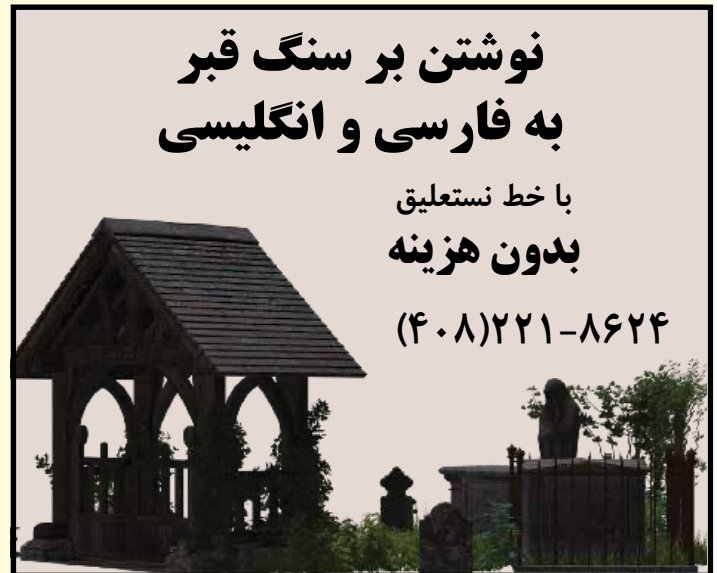
درمان حسادت از دیدگاه روانشناسی

با توجه به آثار روانی، رفتاری و اجتماعی آن، ضروریست که برای آن چاره‌ای اندیشیده شود. **خودتان و مواردی که حس حسادت شما را بر می‌انگیزند بیشتر بشناسید:** **موقعیت‌هایی هستند که مانند جرقه‌ای این حس را در شما شعله ور می‌کنند و تصاویری را در ذهن شما خلق می‌کنند که شما از آنها واهمه دارید را بشناسید مثلاً موقعیتی که در آن دوست شما با افراد دیگری وقت می‌گذرانند ممکن است در شما تصویر اینکه او دیگران را به شما ترجیح بدهد و دیگر نخواهد که با شما**

رفتارشان و داشته‌هایشان هیچ ارتباطی به شما ندارد و شما زندگی خودتان را دارید همراه با علایق و اهداف متفاوت. افراد با اعتماد به نفس بالا حتی اگر مورد تمسخر قرار بگیرند و یا اینکه توسط دیگران ترد شوند، مشکل را لزوماً در خودشان نمی‌بینند.

خود را با دیگران مقایسه نکنید:

بعضی افراد ممکن است به نظر برسد که در زندگی همه چیز دارند اما این تنها چیزی است که ما از دور می‌بینیم. برای آنچه در زندگی خود دارید اهمیت و ارزش قایل شوید و به این پیانیدشید که هنوز از بیشتر مردم جهان خوشبخت‌ترید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**



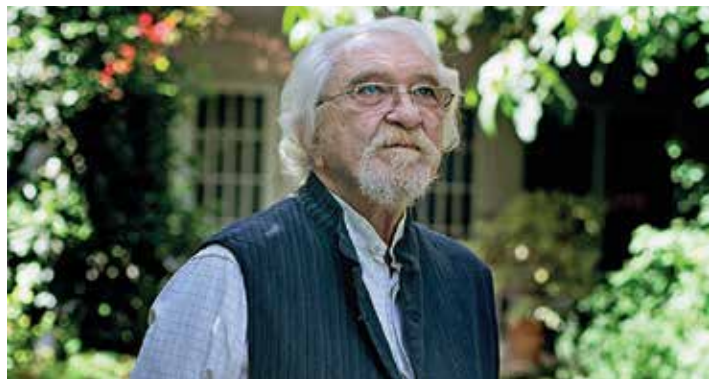
نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق
بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

داریوش شایگان فیلسوف ایرانی درگذشت

«داریوش شایگان» فیلسوف و پژوهشگر سرشناس ایرانی روز دوم فروردین در پی یک بیماری طولانی در بیمارستانی در تهران درگذشت.



قرار دارد. جریان تحت تأثیر وی از ۱۹۶۰ میلادی یک جریان مسلط و چیره بوده است. کتاب آسیا در برابر غرب در واقع تلاشی جدی بود تا چالش فلسفی و فرهنگی مقابله با غرب را بپذیرد. در این اثر وی مفهوم غرب زدگی جلال آل احمد را گسترش داد و فهمی عمیق از مسائلی را ارائه کرد که مواجهه انسان‌های جهان سوم با هژمونی فرهنگ غربی را در بر می‌گرفت. بنا به گفته داریوش بوربور، دوست نوجوانی شایگان، مطالعات شرق‌شناسی گسترده وی باعث شده بود که ضمن آگاهی از وجوه مختلف فرهنگ غرب، غرب زده نباشد.

داریوش شایگان رمانی با عنوان سرزمین سراب‌ها منتشر کرد که برنده جایزه انجمن نویسندگان فرانسه شد. پیش از او ایرانیان دیگری چون جواد حدیدی و احمد کامیابی مسک این جایزه را گرفته بودند. در سال ۲۰۱۱ جایزه مدال بزرگ فرانکو فونی به وی تعلق گرفت. همچنین جایزه بزرگ فرانکو فونی در سال ۲۰۱۲ از آن شایگان شد. شایگان در سال ۲۰۱۱ مدال عالی زبان و ادبیات فرانسه را از آن خود کرد. نشان عالی دولت فرانسه با امضای فرانسوا اولاند رئیس‌جمهوری دولت فرانسه، در محل سفارت این کشور به داریوش شایگان اعطا شد. وی در سال ۲۰۱۰ دانشگاه «آر هوس» دانمارک نیز جایزه گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از آن خود کرد. جایزه مجمع نویسندگان فرانسوی زبان و نشان شوالیه از دیگر جوایزی است که به داریوش شایگان اعطا شده است.

داریوش شایگان، ساعت ۴ عصر پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۶ دچار سکته مغزی شدید شد. او صبح پنجشنبه ۲ فروردین ۱۳۹۷ در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان فیروزگر تهران در ۸۳ سالگی درگذشت. مراسم تشییع پیکر داریوش شایگان در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی صبح دوشنبه ۶ فروردین ماه، آغاز شد و در پایان این مراسم پس از آنکه سید مصطفی محقق داماد، نماز میت را بر پیکر وی اقامه کرد، حاضران شایگان را به خانه ابدی او در قطعه هنرمندان بهشت زهرا بدرقه کردند.

توانایی و شجاعت مصدق در تسلیم شدن به واقعیت می‌بیند. شایگان در ادامه می‌افزاید: «مصدق مردی حقوق‌دان بود که هرگز نتوانست بازی کارتل‌های نفتی و نقش خردکننده آمریکا را در عرصه شطرنج بین‌المللی دریابد.»

شایگان در کتاب پنج اقلیم حضور، می‌خواهد علل شاعرانگی ایرانیان را بررسی کند. این‌که به گفته او چرا عنصر شعر این‌گونه در جهان‌بینی و اخلاقیات و حتی اندیشه‌ورزی ایرانیان تأثیرگذار است، پدیده‌ای که در سایر کشورها و فرهنگ‌های کهن نظیر ندارد. اما در متن اثر فقط به توصیف تمجیدآمیز از پنج شاعر بزرگ ایرانی (فردوسی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ) می‌پردازد بدون هیچ رهیافتی به کشف ماهیت این ویژگی شاخص در فرهنگ ایرانیان. در پایان کتاب نیز شایگان، حافظ را عارفی کامل تصویر می‌کند، به بانویی ازلی دل باخته که هرچه از می و معشوق و کمان ابرو و ساق سیمین و موی بناگوش می‌گوید نه

وصف زیبارویان پارسی‌گو و شور شوق مردی عاشق‌پیشه و پراحساس که رشحاتی از جلوات ازلی و مشکات نبوی است. به سویه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شعر حافظ هم وقعی نمی‌نهد. گویی حافظ در خلئی میان ازل و ابد شعرهایی سروده است لامکان و لازمان و الهی.

یکی از مهم‌ترین نظرات وی درباره تحلیل و شناساندن مفهوم ایدئولوژی است. وی در کتاب «انقلاب مذهبی چیست» نشان می‌دهد که نمی‌توان دین و فلسفه را اموری ایدئولوژیک دانست. شایگان به جد معتقد است که فلسفه و دین دو هم‌اورد جدی ایدئولوژی هستند و در جامعه ای که سنت‌های تقدیس یافته ضعیف شوند و استدلال‌های فلسفی نابود گردند ایدئولوژی فرصت ظهور پیدا می‌کند. وی ایدئولوژی را همانند اسطوره می‌داند چرا که هم دارای بار عاطفی است و هم دارای دستگامی منطقی عقلانی است.

شایگان که به عنوان یکی از متفکران ایران به‌شمار می‌رود در پیشانی گفتگو با غرب

تا ۱۳۴۵ که با تحقیقات درباره فلسفه هند آغاز شد و با پژوهش تطبیقی درباره اسلام و هند پایان یافت.

وی در این سال‌ها با روحانیون سرشناسی همچون علامه طباطبایی، ابوالحسن رفیعی قزوینی، مهدی الهی قمشه‌ای و جلال‌الدین آشتیانی مراوده داشت. اما انقلاب باعث یک تغییر اساسی در اندیشه داریوش شایگان شد. پیش از انقلاب، نزدیکی او به بزرگان اسلام سنتی باعث شده بود که او بیشتر با سویه غیرسیاسی و آرام اسلام آشنا شود. پس از انقلاب او به مطالعه گسترده در آثار طرفداران اسلام سیاسی پرداخت و متوجه تفاوت بنیادین آرای آنها با امثال علامه آشتیانی و طباطبایی شد.

شایگان که از سال ۱۳۴۶ برای گرفتن دکترایش از سوربن سالی چند بار به اروپا می‌رفت، پس از انقلاب، در دو کشور ایران و فرانسه زندگی می‌کرد. خواهر وی یگانه شایگان نیز استاد فلسفه بود که در ۱۷ خرداد ۱۳۸۶ درگذشت.

شایگان در سال‌های پایانی عمر خود، به معرفی شاعران ایرانی به فرانسوی‌زبانان و شاعران و نویسندگان فرانسوی به ایرانیان پرداخت. آخرین کتابی که از او در فرانسه منتشر شد، کتاب «پنج اقلیم حضور» است که شاعرانگی ایرانی را در شعر پنج شاعر بزرگ ایرانی، فردوسی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ بررسی کرده است. آخرین کتاب‌های شایگان به فارسی نیز کتاب‌هایی است که او درباره بودلر، شاعر بزرگ قرن نوزدهم فرانسه و مارسل پروست، نویسنده بزرگ اوایل قرن بیستم فرانسه نوشته است. وی پیش از آن، مقالاتش درباره هنر را در کتابی با عنوان «در جستجوی فضاهای گمشده» منتشر کرده بود.

شایگان در فصل نخست کتاب زیر آسمان‌های جهان و در گفتگو با رامین جهان‌نگلو، پس از بازگویی سرخوردگی ناشی از شکست دولت ملی، از خود می‌پرسد: آیا بخش مهمی از مسئولیت این بدبختی بر عهده مصدق نبود؟ آیا او خود مسیب و محرک سقوطش نبود؟ او که خود را در بن‌بستی نهاده بود که برون‌شدی از آن وجود نداشت، به یک معنا سرنوشت شهید سیاسی را برای خود رقم زده بود. در ادامه، شایگان لب به انتقاد از مصدق می‌گشاید و تن ندادن وی به مصالحه، افتادن در دام گفته خود و گم کردن حس واقعیت وی را در عدم

داریوش شایگان هندشناس و اندیشمند معاصر ایرانی بود. غالب آثار شایگان به زبان فرانسه و در حوزه فلسفه تطبیقی بود. داریوش شایگان از جمله فیلسوفانی بود که نثر فرانسه وی در کتاب‌های درسی فرانسه چاپ می‌شود.

داریوش شایگان در سیزدهم بهمن‌ماه ۱۳۱۳ در تبریز زاده شد. پدرش بازرگان تبریزی و مادرش از اهالی گرجستان بود. در تهران به مدرسه‌ای که دروسش به زبان فرانسه تدریس می‌شد رفت. خاله و مادر شایگان به زبان گرجی و پدر و مادر شایگان به زبان ترکی با یکدیگر صحبت می‌کردند. شایگان دایه‌ای روس داشت که به روسی با او حرف می‌زد و پدر شایگان نیز اصرار داشت که با پسرش فارسی سخن بگوید. علاوه بر این شایگان به مدرسه‌ای فرانسه زبان رفت و زبان فرانسه را بسیار زود آموخت. وی علاوه بر داشتن پدری شیعه و مادری سنی‌مذهب در مدرسه فرانسوی‌زبان سن لوئی که از سوی کشیشان لازاری اداره می‌شد، با آرامنه، آسوری‌ها و یهودیان هم آشنا شد. وی در سال ۱۳۲۹ در اولین سفر خود به ایتالیا و سپس سوئیس رفت و سرانجام عازم پاریس شد. پس از این سفر بود که شایگان دبیرستان را در ایران به پایان نرساند و در پانزده سالگی رهسپار انگلستان شد. پس از چهار سال به ژنو رفت تا پزشکی بخواند. اما پس از یک ترم انصراف داد و شناخت علوم انسانی و هنر و ادبیات برایش جدی‌تر شد.

وی به وسیله ژان هربر با اساتید هند آشنا شد و سپس به مدت دو سال، به کلاس‌های سانسکریت هانری فرای رفت. در بازگشت به تهران، با برهمن ایندوشکر، استاد زبان سانسکریت دانشگاه تهران آشنا شد. دو سال و نیم نیز نزد او سانسکریت و ادبیات هند خواند. با تلاش برهمن ایندوشکر، زمانی که می‌خواست ایران را ترک کند، شایگان تدریس سانسکریت در دانشگاه تهران را در ۲۵ سالگی آغاز کرد.

در همان زمان بود که با هانری کربن آشنا شد و پژوهش وسیعی درباره فلسفه هند آغاز کرد که در سال ۱۳۴۶ در قالب کتابی دوجلدی با عنوان «ادیان و مکتب‌های فلسفی هند» منتشر کرد. اما پیش از انتشار این کتاب، شایگان یک دوره «استغراق و مراقبه» را پس از اقامت در ژنو در ایران گذرانده بود، از سال ۱۳۳۹

ادامه مطلب ۵۲ درصد آمریکایی ها... از صفحه ۳۸

هفته پیش ادعاهای مشابهی را از سوی «کارن مک دوگل» مدل آمریکایی درباره ارتباط جنسی با ترامپ منتشر کرد، ولی کاخ سفید ادعاهای این دو زن را رد کرده است. نظرسنجی پابلیک پالیسی پولینگ با مشارکت ۸۴۶ نفر از رای دهندگان در بازه زمانی بین ۲۳ تا ۲۵ مارس (۳ تا ۵ فروردین) با حاشیه خطای ۳٫۴ درصد انجام شده است.

به این ترتیب آموزش به زبان مادری توان یادگیری کودک را افزایش می‌دهد. از نظر آماری هم، از جمله در ایران، رابطه مستقیمی وجود دارد بین زبان مادری از یک سو و میزان سواد، راه یابی به مدرسه و ادامه تحصیل، امید تحصیلی و سایر شاخص‌های آموزشی از سوی دیگر.

زبان مادری از منظر حقوقی

«میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» عهدنامه‌ای است از سازمان ملل متحد که بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شده است.

بنا بر ماده ۲۷ این میثاق، در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم کرد که از فرهنگ خاص خود برخوردار شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند و زبان خود را به کار برند.

این میثاق از سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجراست. حکومت سابق ایران آن را در ۱۳۵۴ تصویب کرده و بنا به قوانین بین‌المللی، جمهوری اسلامی هم به آن متعهد است. اما در کشوری چون ایران با تنوع قومی و زبانی بالا، عملی کردن آموزش زبان مادری یا آموزش به زبان مادری، بسیار سخت‌تر از نوشتن هزاران مقاله در ستایش آن است.

اساسی‌ترین مشکل هم این است که فقهای حاکم در ایران، اعتقاد و التزامی به آموزش زبان مادری ندارند و حتی در حد تاکید اصل ۱۵ قانون اساسی نظام مستقر. در روز جهانی زبان مادری، می‌گیرند و می‌بندند، آن را تهدیدی امنیتی می‌پندارند و حتی اجازه تاسیس فرهنگستان زبان‌های غیرفارسی را نمی‌دهند و در جواب خواسته مشروع ۴۰ درصد از مردم ایران، می‌گویند «کار کار اینگیلیز است».

دولت حسن روحانی البته گام‌هایی در این جهت برداشته، از جمله تدریس یک کتاب ادبیات کردی در دبیرستان‌های برخی شهرهای کردستان، اما در مجموع در همچنان بر همان پاشنه می‌گردد.

از سوی دیگر، «استفانی کلیفورد» یک هنرپیشه فیلم‌های سکسی اعلام کرد ده سال پیش روابطی جنسی با ترامپ داشته است. ترامپ با اتهاماتی در خصوص روابط خارج از ازدواج در سال ۲۰۰۶ مواجه است.

کلیفورد در برنامه «۶۰ دقیقه» شبکه سی بی اس به شرح جزئیاتی درباره روابطش با ترامپ پرداخت. شبکه سی ان ان نیز چند بار به مدرسه رفت؟ آموزگار پدر آدم را درمی‌آورد. اصلاً آدم از زور خجالت و شرم نمی‌تواند چنین لخت و پتی به کوچه و بازار بیاید. بچه‌ها چه می‌گویند؟

البته مثال‌هایی که بهرنگی می‌زند، اگر بلاموضوع نشده باشند، تا حدود زیادی کمرنگ شده‌اند، اما اصل همچنان باقی است: تا زمانی که دانش‌آموز فرم و محتوای آن‌چه قرار است فرا بگیرد را از خودش نداند، فرآیند یادگیری مختل خواهد بود.

سعید پیوندی، جامعه‌شناس آموزش و استاد دانشگاه که مقیم فرانسه است، ادعاهای تجربی صمد بهرنگی را در قالبی جامعه‌شناختی بیان می‌کند: «زمانی که نوآموز می‌تواند کلماتی را که می‌شنیده یا می‌گفته بخواند و بنویسد، رابطه حسی خاصی میان تجربه و آموزش شکل می‌گیرد. وقتی دانش‌آموز به زبانی غیر از زبان مادری خودش یاد می‌گیرد، نوع رابطه او با موضوع یادگیری و نیز فضای اجتماعی یادگیری و کنش‌های متقابل اجتماعی و فعالیت‌های آموزشی، می‌تواند دچار نوعی آسیب شود. یعنی هم در بعد رابطه‌اش با دنیا چرا که این یک دنیایی است که با دنیای طبیعی او فاصله دارد؛ به‌خصوص از نظر زبانی، هم در رابطه‌اش با دیگری برای این‌که این دیگری می‌تواند دیگری‌ای باشد که با او متفاوت است. همزمان از بعد فردی هم نوعی تنش به وجود می‌آید میان هویت به ارث برده (هویت خانوادگی، هویت فرهنگی و هویت اجتماعی محلی) و هویت جدیدی که در مدرسه باید شکل بگیرد.»

به این ترتیب دانش‌آموزانی که زبان مادری‌شان فارسی نیست، دنیای آموزش و مدرسه را از خود نمی‌دانند و این یکی از دلایل سرخوردگی کودکان از تحصیل و آمار به‌مراتب بالاتر ترک تحصیل در استان‌های غیرفارسی‌زبان ایران است.

رابطه عاطفی‌ای که فرد با زبان مادری دارد، هرگز با هیچ زبان دیگری شکل نمی‌گیرد. توان یادگیری، حافظه و قدرت حفظ داده‌ها با این بُعد عاطفی، ارتباط مستقیم دارد.

ادامه مطلب زبان مادری... از صفحه ۲

نیست و جنبه‌های عاطفی و هیجانی هم دارد. دانش‌آموز اگر با موضوع یادگیری و همین‌طور مدیوم میانجی آموزش (در اینجا زبان) ارتباط برقرار نکند، روند آموزش به درستی طی نخواهد شد.

صمد بهرنگی، در همان کتاب، تصاویر و متن‌های موجود در کتاب‌های درسی را با وضعیت زندگی روستاییان آذربایجان (جایی که خود مشغول تدریس است) مقایسه می‌کند: «در کتاب [اول دبستان] تصویری بود که آذر، دارا و پاپا و ماما جان‌شان را در حال شام خوردن نشان می‌داد: میزی در وسط با رویمیزی‌اش، صندلی‌ها دور و بر آن، اتاق بزرگ و دوزک‌دار، مثل جمال عروس. کارد و چنگال، بشقاب‌های چینی، تنگ‌ها و لیوان‌های بلور و چه و چه. آن وقت من که از شاگردانم می‌پرسیدم: «این‌ها چه کار می‌کنند؟»، همه مات‌شان می‌برد. اگر هم بی‌مقدمه می‌گفتم دارند شام می‌خورند، صد درصد دروغ‌گویم می‌پنداشتند. آخر مگر نه این است که وقت شام خوردن سفره می‌گسترند و دده بالاش می‌نشیند و ننه پایینش و بچه‌ها این‌ور و آن‌ور و کاسه سفالی را وسط می‌گذارند و ننه آبگوشت یا شوربا را توش می‌ریزد و تیلیت می‌کند و اول پدر و بعد دیگران دست‌هاشان را می‌کنند توی کاسه و می‌خورند؟ خب پس این چه جور شام خوردنی است که معلم می‌خواهد به آن‌ها بقبولاند؟ چهار جمله زیر این تصویر بود: بابا شام می‌خورد. مادر شام می‌خورد. دارا شام می‌خورد. آذر شام می‌خورد. برای تدریس این چهار سطر ساده من بیش‌تر از یک ساعت وقت صرف کرده‌ام. مجبور بودم برای قبولاندن این که در این شکل شام می‌خورند، مقدمه‌چینی کنم و شاگردانم را آماده کنم.»

او چندین مثل دیگر هم می‌زند: «نوشته بود "دارا سر شانه می‌کند". شاگرد دهی مثل او که غرض ماست، هرگز جسارت این را ندارد که سر شانه کند. اصلاً این کار پیش او بد است. حتی بارها از آخوند شنیده است که سر شانه کردن مردان حرام است. اصلاً در خیلی مدرسه‌های شهر نیز زلف گذاشتن قدغن است و نتیجه چنین جسارتی چوب‌تر مدیر محترم است. شاگرد روستایی فقط گاه‌گاهی ننه‌اش را دیده است که از حمام درآمده و سر شانه می‌کند. عکسی هم که از دارا چاپ کرده‌اند که سر شانه می‌کند به زعم بچه روستایی دروغ است. این که شلوارش تا بالای زانو می‌آید هم دروغ است. مگر با این وضع می‌شود

ساختار کنونی مدارس در ایران، یعنی از هفت تا ۱۸ سالگی، در اوایل دوران پهلوی شکل گرفت و در سال ۱۳۰۰، قانون‌مند و نظام‌مند کردن سیستم آموزشی شروع شد، از جمله در ۱۳۱۲ اولین قانون تربیت معلم تصویب شد و در همه آن‌ها، همه‌چیز به زبان فارسی بود.

صمد بهرنگی، معلم و نویسنده‌ای که سال‌های کوتاه عمر خود را به تدریس در مدارس روستاهای دورافتاده آذربایجان (زادگاه خود) پرداخت، در جزوه‌ای به نام «کندوکاو در مسائل تربیتی ایران» می‌نویسد: «در کتاب (سال اول دبستان) مثلاً کشیده شده است از جایی آب می‌ریزد و زیرش نوشته است: "آب". بچه فارسی‌زبان این را که ببیند خواهد گفت "آب". و معلم هم که هدایتش کند، می‌فهمد که نوشته زیر شکل هم "آب" است. اما اگر بچه ترک همین تصویر را ببیند خواهد گفت "سو". بعد معلم خواهد گفت که "سو" نباید گفت و باید گفت "آب". بچه هم که همه‌اش "سو" گفته و شنیده، تا یاد بگیرد که "سو" همان آب است، یک ساعت گذشته. حالا فرض کنیم که همان ساعت یاد گرفت که "سو" همان آب است. به خانه که می‌رود باز "سو" خواهد گفت و شنید و تا فردا کلمه آب را فراموش خواهد کرد.»

اوضاع البته حالا نسبت به سال ۱۳۴۴، زمانی که بهرنگی این مقاله را نوشته-تغییراتی کرده است و دیگر کمتر کودکی است که تا هفت سالگی، به واسطه رسانه، آشنایی حداقلی با زبان فارسی نداشته باشد. اصل مشکل اما همچنان به قوت خود باقی است. هر کودکی به زبان مادری خود فکر می‌کند. یاد دادن الفبا و سواد خواندن و نوشتن به کودکی که زبان مادری‌اش فارسی نیست، درست مثل آموزش یک زبان خارجی است. یادگیری یک زبان خارجی در هفت سالگی، آن هم با متد و کتاب‌هایی که برای فارسی‌زبانان تالیف و تدوین شده‌اند، کار ساده‌ای نیست؛ حتی اگر کودک سابقاً با آن زبان آشنایی داشته باشد.

حتی اگر فرآیند آموزش را تنها به زمینه‌ای برای ورود به بازار کار تقلیل دهیم، کودک غیرفارسی‌زبان، باید شانس برابر با هموطن فارسی‌زبان خود داشته باشد. از این منظر، آموزش زبان مادری دست‌کم در سال‌های اول تحصیل، حق کودک است.

زبان، میانجی محتوای آموزش و دانش‌آموز
آموزش، پدیده‌ای صرفاً منطقی و عقلانی

ادامه مطلب ستاره ای درخشان... از صفحه ۴۳

عازم اروپا می‌شود و در پاریس، لندن، رم و مونیخ هدفش را پی می‌جوید. او در سال ۱۳۶۰ بازنشسته و پس از آن برای تدریس به دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه آزاد و الزهر دعوت می‌شود.

آثار استاد در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های فراوانی به نمایش در آمده و منتقدان و هنرمندان را به تحسین واداشته است. از جمله میشل تاپیه، منتقد و تئوریسین فرانسوی، در توصیف نمایشگاه بریرانی در پاریس چنین می‌نویسد: «در زمانی که هرج و مرج هنری به بسیاری از طراران امکان می‌دهد سبک‌سرانه ما را به مسایل کاذب تصویر و سادگی مجعول هندسی دروغین و ساده‌لوحانه فریب دهند، مایه خوشبختی است که افرادی اصیل با آفرینش بسیار پیچیده خود، که ذات تلطیف‌کننده هنر را به ما عرضه می‌کند، هم خود به کمال هنری دست می‌یابند و هم موجب کمال در هنر می‌شوند. بریرانی در این درجه از هنر والا، اطمینان‌بخش‌ترین قضایای کیفی را در برابر ما می‌نهد و از هنرمند واقعی و هنرمندی که خواهد بود، جز این انتظاری نداریم». استاد بریرانی در چند بی‌ینال جهانی گرافیک، عضو هیات داوران بوده، از جمله بی‌ینال برونو (۱۳۵۵) و بی‌ینال گرافیک ایران در سال ۱۳۷۱. آثار او درصد‌ها نمایشگاه و جشنواره مختلف نیز حضور داشته است و همچنین آثار استاد بارها در نشریات بین‌المللی منتشر شده. استاد صادق بریرانی اکنون مقیم سن حوزه آمریکاست. در کتابخانه ما (سن حوزه- شعبه واین لند، نسخه نفیسی از کارهای استاد موجود است. همچنین به همگی توصیه می‌کنم با رفتن به سایت:

www.facebook.com/pg/Sadegh-Barirani-101156869941325

و با کلیک کردن روی photos با کارهای ایشان آشنا شده و از خطوط، رنگ‌ها و مضامین بی‌بدیل لذت ببرید. اگر با استاد روبرو شدید مانند من سری فرود آورید و سلامی کنید که ایشان ستاره ای درخشان در میان ما مردم سن حوزه هستند. یاسمن جلالی - کتابدار

این وظیفه را یادآوری نمی‌کند که اکنون زمان آن است که به جای مناقشه بر سر مالکیت این جنبش اجتماعی که بی‌تردید تلاش‌های کوچک و بزرگ تک‌تک افراد یا کمپین‌ها در شکل‌دهی آن نقش داشته، هم خود را بر حمایت از زانی قرار دهند که اکنون در میدان عمل با هزینه‌های واقعی اجتماعی و سیاسی کنش خود مواجه‌اند؟ آیا این زمان، زمان مناسبی برای همراهی فمینیستی و جمع شدن زیر یک هدف مشترک نیست؟

آنجا با «سهراب سپهری»، «منوچهر شیبانی»، «بهجت صدر» و چند هنرمند دیگر هم کلاس می‌شود. او پس از پایان دوره دانشگاه در ۱۳۳۱ لیسانس نقاشی را دریافت می‌کند و بعد از آن به عنوان رییس اداره هنر گرافیک، در وزارت فرهنگ و هنر، فعالیتش را ادامه می‌دهد. این اداره در آن هنگام دوازده کارمند داشت، از جمله گنجینه، امیرخانی، منوچهر معتبر، مسعود عربشاهی، جواهرپور، اسفندیاری، فروزی، ماطوسیان، کارزونی، سمیعی و اسفندیار احمدیه. کار در این اداره به صورت تیمی انجام می‌شد که سرپرستی آنها با بریرانی بود و این شیوه کار تیمی تا سال‌های بازنشستگی او ادامه داشت. استاد درباره تقسیم‌بندی کارهای این اداره می‌گوید: «کارهای خوشنویسی اداره را به امیرخانی و جواهرپور می‌دادم، کارهای چاپ سیلک را به گنجینه می‌سپردم و کارهای گرافیک و طراحی را به عربشاهی، معتبر و اسفندیاری. یک شاخه دیگر هم داشتیم به اسم «مکانیکال دراوینگ» که طرح‌های هندسی را انجام می‌داد و «ماتوسیان» این کار را می‌کرد. او شابلون‌های مخصوصی داشت که با آنها کارهای کالیگرافی لاتین را هم انجام می‌داد.» اداره هنر گرافیک، بعد از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تعطیلی اغلب نشریات، توسط عباس توفیق در وزارت فرهنگ و هنر، تاسیس و خودش نخستین مدیر کل آن می‌شود.

صادق بریرانی برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌رود که در ۱۳۳۸ مدرک فوق لیسانس گرافیک را از دانشگاه ایندیانا دریافت می‌کند و به کشور بازمی‌گردد. پس از بازگشت و با مرور آثارش، متوجه می‌شود که ناخواسته، با قلم دست‌ساز ویژه‌اش فیگوراتیو و طبیعت‌گرایانه کار می‌کند. این قلم، رنگ را در خود نگه نمی‌داشت و او مجبور بود تاس رنگ را در دست بگیرد، با قلم حرکت کند و سریع بنویسد و طرح کند. بریرانی در طی سال‌ها، با این قلم آثار فراوانی خلق کرد و به نوشته‌ها، کلمات، شعرها و جملات قصار، روحیه عرفانی و آسمانی بخشید. در ۱۳۳۹ برای تکمیل مطالعات هنری‌اش

قابل نقد نیست؟ چرا گروهی به جای شناسایی دقیق مطالبات زنان، هم و غم خود را بر این گذاشته‌اند که مبدا این مبارزات به نام کسی ثبت شود و از آن بدتر با داستان‌سرایی سرکوبگرانه حاکمیت درباره حمایت خارجی از این جنبش همراه شده‌اند؟ آخر اینکه اعتراضات زنان ایران آیا این واقعیت را پیش روی فعالان زنان قرار نمی‌دهد که آنها در مقام عمل از شناخت دقیق چالش‌های زنان باز مانده‌اند و آیا

ادامه مطلب افیون... از صفحه ۳۳

ضبط مصرع دوم در سه نسخه دیگر از نسخ اساس حافظ خانلری، به صورت «حریفان را نه سر ماند (به صیغه مضارع) نه دستار» که بی‌واو عطف است مقبولتر می‌نماید، زیرا تمامی ابیات غزل وصف حال است و مجلس ادامه دارد: در بیت چهارم باده (شعر) طلب می‌کند، در بیت پنجم حریفان به رقص برخاسته‌اند و در این بیت (ششم) به افیون در باده (به معانی پوشیده در کلام) اشاره نزدیک دارد که هنوز تأثیر غایی نکرده است.

**اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم / و گر تو زهر دهی به که دیگران تریاک
دل ما را که ز مار سر زلف تو بخت / از لب خود به شفاخانه تریاک انداز**

خست = مجروح کردن، مجروح شدن. زلف سیاه و بلند و پریچ و تاب یار به مار تشبیه شده که دل عاشق را، گرفتار در خم کمند خود، گزیده و جریحه‌دار کرده است. از معشوق می‌خواهد که با بوسه ای، از تریاق لب لعل خود عاشق دل‌خسته را شفا بخشد. لب لعل یار از آن‌رو شقای دل‌خسته دانسته شده که برای نجات مار گزیده محل مار گزیدگی را می‌مکیند!

همین مضمون بالا را اوحدی مراغه‌ای حدود نیم سده قبل از حافظ گفته است:
مار زلفت بر دلم هر لحظه نیشی می‌زند / شربتیی بفرست از آن لعل چو تریاک توأم

ادامه مطلب با هادی خرسندی... از صفحه ۳۹

متهمه: چشم حاج آقا!
پاسدار: زکی! حاج آقا!
رئیس: بگیر بشین. پسر برو یک چای برای خواهرت بیاور. خسته است.
پاسدار: ای‌والله حاج آقا. حالا دیگه خواهر ما شد؟ دست شما درد نکنه.
رئیس: داشته خواهر زاده شو صدا می‌کرده. دادگاه قانع شد.
پاسدار: حاج آقا. دیگه کسی رو جلب نکنم بیارم؟
رئیس: نه عجالتا. بهت ایمیل می‌زنم!
(پاسدار با دلخوری از صحنه خارج می‌شود. کنار صحنه طناب پرده را می‌کشد. پرده‌ها از دو طرف پیش می‌آید و در وسط به هم می‌رسد. تا آخرین لحظه، حاج آقا در وسط صحنه آهنگ پل رودخانه کوی را با سوت می‌زند. پایان!)

ادامه مطلب آیا اکنون زمان... از صفحه ۴۲

دلوایسی از عواقب احتمالی این کنش‌ها برای زنان ایران سخن می‌گویند. این دلوایسی از منظر کنشگران حقوق زنان چه معنایی دارد؟ شکی نیست که زنان ایرانی در طول چند دهه به هر شیوه که توانسته‌اند به حجاب اعتراض کرده‌اند و بنا بر تجربه چند دهه‌ای آنان، می‌توان این میزان عاملیت را برای‌شان قائل شد که در پیوستن یا نپیوستن به یک کمپین و شکل و شمایل اعتراض‌شان مستقل باشند و هزینه و فایده اقدامات خود را بسنجند. به علاوه، گوناگونی زنان پیوسته به این جنبش که در میان آنها از پیرزن و دختر نوجوان تا زن شهریستانی و چادری دیده می‌شود گویای این واقعیت است که زنانی به غایت معمولی، در طول این سال‌ها با پیوستن به کمپین چهارشنبه‌های سفید و آزادی‌های یواشکی، جرات و جسارت اعتراض پیدا کردند و صاحب صدا و روایت شدند. به همین دلیل است که می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا فعالان زنان عاملیت صدها زنی را که با پذیرش تمام خطرهای کمپین‌ها پیوستند نادیده می‌گیرند و آنها را به کنش‌های کم‌خطری متهم می‌کنند که موجب لوث شدن مساله می‌شود؟ آیا این نادیده انگاری، پدیده‌ای

اما این حرکت که به طور طبیعی می‌باید از سوی عموم فعالان حقوق زنان با استقبال روبه‌رو شود، همواره با انتقادهای تند و هجمه تبلیغاتی روبه‌رو بوده و حتی در مواردی بر اساس مخالفت با بنیان‌گذار آن مسیح علی‌نژاد از سوی فعالان نادیده گرفته شده است. این نادیده‌نگاری اما اکنون با وارد شدن اعتراضات زنان به یک مرحله جدید، شمایل دیگری پیدا کرده است؛ اینکه مبدا اعتراضات این زنان به نحوی به مسیح علی‌نژاد و کمپین آزادی‌های یواشکی ربطی پیدا کند. اما یک مشاهده دقیق و بی‌غرض از مجموعه آنچه که تاکنون در این اعتراضات اتفاق افتاده، تایید می‌کند که کمپین‌هایی مانند چهارشنبه‌های سفید، در رشد آگاهی زنان نسبت به ابعاد محدودکننده حجاب اجباری، تشجیع آنان به دست زدن به یک حرکت مدنی و قابل مشاهده و انعکاس اقدامات آنها موثر بوده است و در ادامه، با خلافت‌های خود زنان متنوع و متکثر شده و جنبه‌های تازه‌تری پیدا کرده است. با این حال و در شرایطی که موفقیت کنش اعتراضی زنان ایران در جلب توجه رسانه‌ها و حتی به واکنش واداشتن حاکمیت قابل انکار نیست، باز گروهی با

ادامه مطلب حسادت چیست... از صفحه ۴۷

این مرزها و متقاعد شدن طرفین، بسیاری از سوتفاهم‌ها برطرف می‌شود.

اعتماد کنید: اگر به راحتی حس حسادت شما نسبت به همسر یا دوست شما برانگیخته می‌شود، احتمالاً دیوار اعتماد شما قبلاً فرو ریخته است. بیشتر اوقات اگر در گذشته به اعتماد شما خیانت شده باشد، این حس عدم اعتماد به روابط جدید شما نیز کشیده می‌شود. هیچکس را از پیش گناهکار نپندارید و اگر در گذشته این شخص اعتماد شما را نسبت به خودش زیر سوال برده است یا او را ببخشید، یا در رابطه‌تان بازنگری کنید.

مثبت باشید: سعی کنید مثبت باشید، مثبت فکر کنید و از جریان‌ات اطراف خود برداشت مثبت داشته باشید. نق زدن، گلایه کردن، تهمت زدن، شکاک بودن و حالت قربانی را به خود گرفتن نه تنها چیزی را حل نمی‌کند بلکه آنچه را که دارید نیز به نابودی می‌کشاند. بهتر است برداشت ما از وقایع مثبت باشد و از وقایع خوبی که در زندگی بریمان رخ می‌دهد هرچند کوچک لذت ببریم.

نگرستان را تغییر داده و اثرات منفی این حس را به خود یادآوری کند و بدانید نبود این حس ما را به آسایش در زندگی نزدیک می‌کند. زشتی این ضعف و رفتارهای ناشی از آن را مرتباً به یاد آورید و به خودتان تلقین کنید که هرگز نسبت به هیچکس حسادت نخواهید کرد. به نعمت‌ها و امتیازها و نقاط مثبت خودمان بیشتر توجه کرده و روی ارزش‌هایتان فکر کنید. توانایی‌های خود را شناخته و در جهت آن حرکت کنید و اگر نتیجه‌ای حاصل نشد، از روان‌شناس کمک بگیرید.

خودخواه نباشید: خودخواه بودن سطح توقع شما را بالا می‌برد و باعث می‌شود همه چیز و همه کس را تنها برای خود بخواهید. اگر پدر، مادر، همسر یا دوست شما یک مقدار مناسب از وقتش را به شما اختصاص داده است اما شما انتظار ترجیح که تمام وقتش را با شما سپری کند، در این صورت خواسته شما خودخواهانه است. سعی کنید خود را به جای آنها بگذارید و نیازها و مشکلات آنها را درک کنید.

خود را به هیچ چیز و هیچکس وابسته نکنید: خانواده، روابط، علایق، سرگرمی‌ها، دوستان متعدد، اهداف معین، همگی قسمت‌های مجزایی از زندگی را تشکیل می‌دهند که در صورت وابستگی و توجه بیش از حد به یکی، دیگر جنبه‌های زندگی شما مختل می‌شود. وقت خود را با سپری کردن با دیگر دوستان و اعضای خانواده و همینطور به انجام فعالیت‌های مورد علاقه پر کنید و به نیازهای واقعی خودتان متعهد شوید. هر انسانی منحصر به فرد است و نیازها و آرزوهای خود را دارد و این حس باعث می‌شود از نیازهای منحصر به فرد خود غافل شویم.

با همسران در مورد موقعیت‌های حساس صحبت کنید: هنگامی که در یک رابطه قرار می‌گیرید، مرزهایی را با همسر یا نامزد خود مشخص کنید. اکثر مواقع در حسادت عاشقانه هر دو نفر دارای مرزهای مشترکی هستند. به این معنی که انجام کارهایی (توسط همسر یا نامزدتان) که شما را آزار می‌دهد در صورت انجام توسط شما نیز ممکن است همسران را آزار دهد. بنابراین به محض مشخص شدن

که از دست این‌ها برنمی‌آید. وقتی یک امام جمعه در اصفهان در مورد بدحجابی حرف می‌زند و می‌گوید خودمان باید برخورد کنیم و از فردایش روی صورت دختران اسید می‌پاشند، چرا فکر نمی‌کنیم بعد از این جنبش هم این اتفاق و خیلی اتفاقاتی دیگر می‌تواند بیفتد؟ وثیقه‌های سنگین را که همین حالا شروع کرده‌اند، قدم بعدی‌شان هم می‌تواند حکم‌های سنگین باشد. اگر این حرکت شکست بخورد و ما عقب‌نشینی کنیم، آنها چند قدم دیگر جلو خواهند آمد. آخرش آن بود که گفتم، حداقل هم می‌تواند حضور وحشی‌تر گشت ارشاد باشد.»

ستاره این روزها در در جهانی از بیم و امید زندگی می‌کند. او از آن روز تا حالا دیگر شالش را سر نکرده و به قول خودش مثل خیلی‌های دیگر تصمیم گرفته همیشه شالش را روی شانه‌هایش ببندازد و به خیابان برود. در پس لحن بی‌مناک و مردد ستاره، صدای امید را هم می‌تواند شنید: «کم نشنیده‌ایم که (انقلاب بعدی ایران، یک انقلاب زنانه خواهد بود)، حالا دیگر می‌توانیم این موضوع را باور کنیم. حقیقت این است که اگر این جنبش سرکوب شود، جنبش دیگری از دل آن زاییده خواهد شد. ممکن است در آینده نزدیک آدم‌های زیادی، اعم از زن و مرد، با لچکی که روی یک چوب زده‌اند، به خیابان بیایند. شاید چوب و پارچه‌ای در کار نباشد، شکل جدیدی از اعتراض باشد. کسی خبر ندارد، همانطور که کسی خبر نداشت که ویدا موحد تکثیر می‌شود.»

قانون حجاب اجباری همان اندازه که زن‌ستیز است، توهین به مردان هم است. گذشته از آن، زنان محجبه که اعتقادی به اجبار ندارند هم نقش مهمی در این جنبش دارند، مثل آن دختری که در مشهد دیدیم.»

ستاره معتقد است این جنبش محدود به جنسیت و اعتقاد خاصی نیست و اگر سرکوب نشود، در روزهای آینده زنان و مردان زیادی را خواهیم دید با هر اعتقادی در اعتراض به حجاب اجباری. او هرچند از همبستگی و حمایت از این جنبش خوشحال می‌شود، اما هیچکس را دعوت به انجام این کار نمی‌کند: «من شخصاً هرگز نخواستم کسی را تحریک کنم که چنین کاری انجام دهد. به‌خاطر همین بدون این که به کسی بگویم، خودم رفتم. به کسی اطلاع ندادم مبادا کسی تحت تاثیر من این کار را انجام دهد، نه به خاطر این که باور دارم این کار درست است. اصلاً درست نیست که کسانی را که این کار را کرده‌اند بگویم توی سر زانی که این کار را نکرده‌اند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هزینه چنین چیزی می‌تواند خیلی زیاد باشد.»

در نهایت وقتی از ستاره می‌پرسم تحلیل سیاسی‌اش از ادامه این جنبش و پیامدهای بلندمدت آن چیست، با تامل و مکث ابتدا به روی منفی قضیه اشاره می‌کند: «فکر می‌کنم امکان‌ش هست که موجی از خشونت توسط آتش به اختیارها در جامعه راه بیفتد. از کتک زدن دخترها تا چاقوکشی و اسیدپاشی. این چیزها از ذهن ما می‌گذرد، به زبان نمی‌آوریم، ولی می‌دانیم چه کارهایی

ادامه مطلب رنگ قرمز... از صفحه ۲۸

نور قرمز بزرگترین طول موج و کمترین فرکانس را دارد. نور قرمز باعث تحریک قلب و گردش خون می‌شود. در واقع رنگ قرمز احساسات ما را تحریک و گردش خون را فعال می‌کند. رنگ قرمز مرتبط با عشق، انرژی، گرما، حادثه، خوش بینی، عشق آتشین، شهوانیت، میل جنسی می‌باشد. قرمز رنگ خون، سرویس‌های کمک‌های اولیه مانند صلیب سرخ را نشان می‌دهد. افرادی که تمایل به پوشیدن لباس قرمز دارند، جاه طلب، محرک و پرنرژی هستند. آنها تمایل دارند افرادی خیلی موفق، شجاع، برونگرا باشند که می‌تواند آنها را رهبران خوبی بسازد. از آنجایی که

رنگ قرمز توجه را به خود جلب می‌کند از آن برای خط کشیدن تکالیف و امتحانات دانش آموزان و یا برای نشان دادن اینکه یک محصول زیر قیمت فروخته می‌شود استفاده می‌گردد. به خاطر اثر تحریک‌کنندگی رنگ قرمز، آن برای اتاق‌هایی که حرکت و فعالیت در آن مثل سالن، راه پله، سالن ورزشی یا آشپزخانه زیاد است مناسب می‌باشد و از آنجایی که رنگ قرمز اشتها را زیاد می‌کند، در رستوران‌ها معمولاً به کار برده می‌شود و می‌تواند یک گزینه خوب برای یک اتاق ناهارخوری رسمی باشد، چنانچه احساسات شاداب و معاشرتی را ترویج می‌کند. اما به خاطر

حکایت

پادشاهی بود که از یک چشم و یک پا محروم بود. روزی او به تمام نقاشان قلمرو خود دستور داد تا یک پرتره از او نقاشی کنند. اما هیچکدام نتوانستند نقاشی زیبایی بکشند. آنان چگونه می‌توانستند با وجود نقص در یک چشم و یک پای پادشاه، نقاشی زیبایی از او بکشند؟! سرانجام یکی از نقاشان گفت که می‌تواند این کار را انجام دهد و یک تصویر کلاسیک از پادشاه نقاشی کرد. نقاشی او فوق‌العاده بود و همه را غافلگیر کرد. او پادشاه را در حالتی نقاشی کرد که یک شکار را مورد هدف قرار داده بود. نشانه‌گیری با یک چشم بسته و یک پای خم شده!

ندیدن نقاط ضعف و برجسته ساختن نقاط قوت دیگران می‌تواند احساس خوبی در ما بوجود بیاورد. این نوع نگرش، مهارتی آموختنی است و با تمرین، در ذهن ما نهادینه می‌شود.

از محصولات مرتبط با بچه‌ها مثل توپ‌ها، اسباب بازی‌ها، لباس‌ها، قرمز می‌باشند. تزئینات کریسمس نیز قرمز است. اگر در زندگیتان به دنبال افزایش شور و شوق و علاقه، انرژی بیشتر، فعالیت، اعتماد به نفس، حفاظت از ترس‌ها و نگرانی‌ها هستید، از رنگ قرمز استفاده کنید.

داشته باشید که لازم نیست از رنگ قرمز برای رنگ آمیزی همه دیوارها استفاده کنید. چون قرمز می‌تواند بر شخص غالب و باعث سردرد شود. همچنین از رنگ قرمز برای اتاق بچه‌ها استفاده نکنید. بیشتر از رنگ قرمز در دکوراسیون و حاشیه‌ها استفاده کنید. رنگ قرمز شاد است و بسیاری

ادامه مطلب به نام هستی... از صفحه ۳۳

گاهی مطلبی را فراموش می‌کنیم، بعد یک باره به صورت غیرمنتظره آن را بیاد می‌آوریم. این بدون سبب است که ناخودآگاه ما در حالت بررسی خاطرات ما است، تا آنکه را که نیاز داریم پیدا کند. همچنین وقتی که مشکلی داریم و با آن می‌خواهیم، زمانی که بیدار می‌شویم ناخودآگاه پاسخ را برایمان آماده کرده است. تمام اطلاعات فراحسی از بخش ناخودآگاه دریافت می‌شوند و همیشه این روند وجود دارد که آنچه ناخودآگاه می‌گذرد در بخش هشیاری خودآگاه ظاهر نشود.

مثال: فرض کنید کلید منزلتان را بطور معمول در جایی قرار می‌دهید که سایر افراد خانواده کلیدهایشان قرار می‌دهند و دسته کلیدها کاملاً مشابه هم هستند و شما کلید خود را با نشانه خاصی مشخص کرده‌اید. اگر در تاریکی بخواهید دسته کلید خود را بردارید چون قادر به تشخیص علامت مشخصه آن نیستند اشتباه می‌کنید و کلید دیگری بر می‌دارید، اما اگر این تمرین را انجام داده باشید ممکن است به محض رسیدن به مکان دسته کلیدها جرقه‌ای در ذهن شما زده شود که وقتی دست را به سمت دسته کلیدها می‌برید احساس می‌کنید که دسته کلید شما کدام است و آن را بر می‌دارید و در روشنایی بررسی می‌کنید و متوجه می‌شوید کاملاً درست انتخاب کرده‌اید. آنچه در آن حالت جرقه مانند به فکر شما القاء می‌شود دریافت‌هایی از بخش ناخود آگاه شما است. اگر کوشش کنید به ضمیر ناخود آگاه خود گوش کنید تجاربی از این قبیل را می‌توانید بارها تکرار کنید. یک راه آن این است که به نشانه‌هایی که از ضمیر ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرند گوش دهید. اگر فکری ناگهانی در ذهن شما ظاهر شد آن را ندیده نگیرید، بررسی کنید که درست است یا خیر.

روش‌های مهم پرورش استعداد تله پاتی

یکی از تکنیک‌های مهم که اغلب نتایج شگرفی همراه داشته است فرستادن پیام به کسی است. در این تمرین کاری که شما انجام می‌دهید سبب جلب توجه فرد مورد نظر خواهد شد. در تمرینات تله پاتی باید شرایط خاصی را رعایت کرد و در خود نیز بوجود آورد تا درجه موفقیت شما افزایش یابد.

الف: شما باید در شرایط ریلکس و آرامش باشید تا آمادگی برقراری ارتباط

ادامه مطلب فیلم‌های ایرانی... از صفحه ۱۴

عربی» در سال ۱۹۷۴ در چند کشور من جمله ایران ساخت که در مسجد جامع اصفهان فیلمبرداری کرد که هیچگاه به خاطر صحنه‌های عریانش در ایران به نمایش درنیامده است. برای اطلاعات بیشتر از کلیه برنامه‌ها و فیلم‌های جشنواره به تارنمای آن مراجعه نمایید:

TiburonFilmFestival.com

ادامه مطلب تازه‌های پزشکی... از صفحه ۲۵

۲- مصرف آنها بخصوص در جوان‌ها باعث می‌شود که اشتیاق آنها را به سیگار کشیدن بالا ببرد و زودتر معتاد به نیکوتین شوند.

۴- مایع داخل این سیگارها می‌تواند باعث مسمومیت با نیکوتین شده به طوری که اگر فرد مایع را به داخل مری فرستاد و یا از طریق بینی جذب کرد (sniffing) اثر نیکوتین بسیار بالاتر خواهد رفت.

۵- در مواردی این سیگارها در دهان منفجر شده و به دهان آسیب می‌رسانند. اغلب سیگارهای الکترونیک طعم‌های گوناگونی دارند که بستگی به طعم علاقه افراد را بیشتر می‌کنند. آگهی‌های زیادی که در تلویزیون و اینترنت راجع به e-cigar داده می‌شود جوانان را به طرف مصرف آنها سوق می‌دهد. کارخانه‌های سازنده می‌گویند با این سیگارها که مایع خالص نیکوتین را دارد و مواد شیمیایی دیگر تنباکو در آنها نیست باعث آسیب رساندن به فرد و اطرافیان آنها نمی‌شود. همین‌طور هر زمان که افراد می‌خواهند، می‌توانند مصرف سیگار در سینما، رستوران و هواپیما سیگار معمولی ممنوع است مصرف سیگار الکترونیک آزاد است البته این صحیح نیست، چون گرچه مواد شیمیایی کمتری به داخل بدن فرستاده می‌شود، ولی هنوز مواد سمی هستند. در داخل سیگار الکترونیک ماده شیمیایی Propyleneglycol مصرف می‌شود که خود باعث تنگی نفس می‌شود.

بنابراین مصرف سیگار معمولی و سیگار الکترونیک و اثرات مضر آنها روی قلب و عروق یکسان می‌باشد. مصرف طولانی سیگار (چندین سال) اکنون ثابت شده است که منجر به سرطان ریه می‌شود. بسیاری از افراد عقیده دارند که مصرف سیگار الکترونیک کمتر باعث سرطان ریه شده و بهتر است برای ترک اعتیاد به تنباکو رو به این نوع سیگارها آورند ولی این مسئله هنوز از طریق FDA ثابت و یا تأیید نشده است. در مطالعات اخیر مصرف سیگار الکترونیک با چسب‌های ترک اعتیاد سیگار (Nicotine Patches) مقایسه شده است. بسیاری از افراد سیگار الکترونیک را برای ترک اعتیاد ترجیح داده‌اند ولی سالها به مصرف آنها ادامه داده و نتوانسته‌اند آن را ترک کنند. اکنون سازمان‌های بهداشت عمومی در فکر این هستند که در محل‌هایی که سیگار کشیدن معمولی ممنوع است بایستی سیگارهای الکترونیک نیز ممنوع شوند چون بهرحال مواد شیمیایی آنها در محل‌های در بسته پخش شده و زندگی دیگران را به مخاطره می‌اندازد در صورتیکه این مسئله تأیید شده تولیدکنندگان سیگارهای الکترونیک بایستی از طریق علمی ثابت کنند که این نوع سیگارها بی‌خطر هستند و تا زمانی که این مسئله ثابت نشده است مصرف سیگار الکترونیک در محل‌های عمومی بایستی متوقف شود.

ادامه مطلب منطقه فضول آباد... از صفحه ۱۹

از جمله کارکنان این واحد عظیم فرهنگی خانم فرح خلیلی است. خانمی فرزانه، هوشمند، دلسوز، مهربان و پرتلاش. وی علاوه بر مسئولیت‌های روزانه در این کتابخانه، همه‌ساله نیز در تدارک جشن نوروز در این کتابخانه تلاش‌های ارزنده‌ای

ادامه مطلب پنج راه برای... از صفحه ۳۱

می گویم، باید هر گونه قراردادی را قبل از اینکه به یک Collector اجازه دهید به اکانت تان دسترسی داشته باشد، به صورت کتبی در بیاورید.

Collector های بدهی بیشتر تمایل به

مذاکره در ارتباط با بدهی های قدیمی تر دارند دفعه بعد که یک Collector در ارتباط با یک بدهی ۱۰ ساله پیش با شما تماس می گیرد، از اینکه به آنها مبلغ اندکی پیشنهاد دهید نترسید. بسیاری از آژانس های Collector، پس از آنکه کمپانی بدهی ها را حذف کرد، بدهی های قدیمی را از کمپانی های مختلف خریداری می کنند. بنابراین، حتی اگر مقدار مبلغ پیشنهادی ممکن است کوچک به نظر برسد، به یاد داشته باشید که تا زمانی که آژانس Collec-tion سرمایه ای برای خود به دست آورد، خوشحال خواهد شد.

Collector ها به وضعیت**شما اهمیتی نمی دهند**

هنگامی که شما به لحاظ احساسی درگیر مشکلات مالی خود هستید، تصمیم گیری های هوشمندانه مالی نیز دشوار خواهد بود. Collector ها این را می دانند. زمانی که آنها به خاطر مشکلات مالی باز هم شما را تحت فشار قرار می دهند باید درست عمل کنید. فراموش نکنید که صحبت کردن با یک Col-lector شبیه یک معامله تجاری است!

ادامه مطلب چگونه با غم از... از صفحه ۱۴۵

جاده بی پایان و روشنی برای همیشه ایجاد کرده ام تا کسی گم نشود." برای خودتان و عزیز از دست رفته یک مراسم خاص بگذارید تا همیشه یادش گرامی داشته شود. قرار نیست خود را در گذشته حبس کنید. بلکه با ایجاد یک مراسم خاص او را برای همیشه در قلب و ذهن تان زنده نگه می دارید.

شاعر آمریکایی دلبلیو.اس. مروین W.S. Mervin شعر زیبایی در باره جدایی با مرگ دارد:

نبود تو از بود من عبور کرده است

مثل نخی که از سوزن گذرانده ام

هر کوکی که می زنم هم رنگ این نخ است

اختیار گرفت. این محقق و پژوهشگر توانا در حوزه تاریخ و شرح احوال، جغرافی و غیره کتاب های گرانقدردی نوشته است که در کتاب از نیما تاروگار ما جلد سوم از یحیی آرین پور به طور کامل نام این آثار ذکر شده است.

ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

این هنگام روزنامه هایی در ایران به چاپ می رسید و به لحاظ نظارت شدیدی که بر مطبوعات اعمال می شد اجازه نداشتند درباره سیاست چیزی بنویسند. اما در خارج از کشور روزنامه های گوناگونی به زبان فارسی به چاپ می رسید که از جمله قانون در لندن، اختر در استانبول و حبل المتین در کلکته را می توان نام برد. این روزنامه ها بطور قاجاق به ایران وارد می شدند و در میان مردم منتشر می گردید و افکار عمومی را بر ضد دولت بر می انگیزت بعضی از علمای تهران هم مانند حاج شیخ هادی نجم آبادی نیز در بیدار کردن افکار مردم بی تاثیر نبودند.

ابوالحسن نجفی مردی ماندگار

ابوالحسن نجفی نویسنده، مترجم و محقق صاحب نامی بود. یکبار یادمه بطور اتفاقی در مترو تهران کنار او نشسته بودم. درباره موضوع روزی هم با او گپ زدم. عجلتا می خواهم از آثار او یاد کنم. تالیفات شامل:

وظیفه ادبیات (گرد آوری، ترجمه و تدوین)
کتاب زمان و مبانی زبانشناسی
غلط نویسم فرهنگ فارسی عامیانه دو جلدی
کتاب های ترجمه وی شامل:

کریستان روشفور، بچه های کوچک قرن
ژان پل سارتر، شیطان و خدا، گوشه نشینان
آلتونا، آلبر کامو، کالیگولا، ادبیات چیست،
رومن گاری، کلودلویی، نویسندگان
معاصر فرانسه، سازده کوچولو بیست و یک داستان و غیره.

شعر فرمایشی نتواند سرود

نصر الله فلسفی از نویسندگان و مترجمان قادر ایران است. او دمی از تحریر و ترجمه و تحقیقات تاریخی حتی در سفرهای فرنگ نیاسود. بیشتر عمر خود را در کتابخانه های بزرگ دنیا بسر برد و اسناد و ماخذ گران بهایی جمع آوری کرد و فرامین و مکاتبات پادشاهان صفوی و تصاویر آنها و نسخه کتاب های خطی نادر را مطالعه کرده و حاصل این همه مطالعه و تحقیق به صورت چهار جلد کتاب بزرگ درباره زندگی شاه عباس اول فراهم آمده است. فلسفی شعر کم گفته و بعدها شاعری را به کلی ترک کرده است زیرا عقیده پیدا کرده بود که شعر فرمایشی نتواند سرود.

بهرحال در ترجمه های خوب او سرگذشت ورتز، از آثار گوته، شاعر و دانشمند آلمانیست که مترجم آن را از روی ترجمه فرانسوی آن به فارسی نقل

این کار آن قدر ادامه یافت تا آنکه یک روز هدایت گفت چطور است که چند تا از اینها را انتخاب کرده و چاپ کنیم. از میان آنچه را که نوشته بودیم تعدادی را انتخاب کردیم و با خرج خودمان در حدود ششصد نسخه چاپ کردیم اسم آن کتاب را هم گذاشتیم و غوغا ساهاپ.

درباره ضرب المثل برای یک**دستمال قیصریه را آتش زدن**

این مثل را جایی به کار می برند که یکی بخاطر منافع خودش حاضر است دست به هر کار خطرناکی بزند. این مثل از حکایت درآمده است که در کتاب کوچه حرف «آ» احمد شاملو هم به این مثل و داستانش اشاره شده است و اما داستان: مرد علاقه‌بندی در بازار قیصریه شیراز دکه ای داشت. شاگردی هم در آن دکه برایش کار می کرد. این شاگرد عاشق زنی بود. یک روز آن زن به این دکه آمد. معشوقه آن جوان از دیدن دستمال های زیبا و گران بهای این دکه خوشش آمد. به آن جوان گفت: «یکی از این دستمال ها را بده به من.» شاگرد که نه روی رد کردن خواهش معشوقه خود را داشت و نه درآمدش کفاف خرید آن دستمال را می کرد ناگزیر دستمالی به معشوقه اش داد اما برای از بین بردن آثار جرم یا همان سرقت، پیش از بستن دکه در شب شمع روشن کرد، طوری آن را گذاشت که حریق ایجاد کند. همین طور هم شد. آن شب علاوه بر این دکه تمام بازار قیصریه آتش گرفت.

نشریات بیدارگر علیه نظام قاجار

فساد دربار ناصری و ستم و ظلم حاکمان بیدارگر و بخصوص حرکات ناپسند امین السلطان و کامران میرزا مردم را به فکر اصلاح خرابی ها و انتقاد از حکومت استبدادی شاه انداخت. گروه های بسیاری از داخل و خارج در بیدار کردن افکار مردم می کوشیدند. از نخستین کسانی که در انتشار افکار آزادیخواهی در میان مردم ایران موثر بودند می توان سیدجمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی و میرزا ملکم خان ناظم الدوله را نام برد. ملکم خان قبلا سفارت ایران در فرانسه و انگلستان را بر عهده داشت و چون به سبب دشمنی با امین السلطان دستش در کارهای دولتی کوتاه شده بود، روزنامه قانون را در لندن تاسیس کرد و بنام طرفداری از قانون و تغییر وضع حکومت ایران به ذکر مظالم حکومت استبدادی پرداخت و از آنجا که سبک نگارشش ساده بود نوشته های او در مردم آن روزگار تاثیر فراوانی داشت. در

ادامه مطلب یادآوری هایی از... از صفحه ۱۴

پوشاکی از کلاه یا سر بند یا دستار یا تاج، پیراهن، شلوار، بالاپوش، کمر بند و کفش می بینیم که پاک نشان می دهد که پوشاک امروزی مرد و زن جهان که کسانی گمان می کنند اروپایی است، به راستی ایرانی می باشد! آری آن پوشاک ایرانی باستان که در سردسیر شمال به انگیزه اسب سواری پدید آمد، تا امروز در سراسر

ادامه مطلب ایران شناسی ایران دوست... از صفحه ۷

اما تمام اینها را در روایت انگلیسی می آورد و بحث مفصلی هم از ناصر الدین شاه و حکومت او دارد و اعتراف می کند به خاطر کشتار بابیان از او نفرت دارد. (۵) براون یادآور می شود فرهاد میرزا می خواهد کتابی برای آموزش زبان انگلیسی، به تقلید از نصاب الصبیبان ابونصر فراهی، با عنوان «نصاب انگلیسی» بنویسد. چند بیت از آن را می آورد:

در مه دی جام می ده ای نگار ماهرو

کز شمیم آن دماغ عقل گردد مشکبو

«هد» سراسر است و «نوز» بینی «لیپ» لب

است و «آی» چشم (۶)

«تو» دندان، «فوت» پا و «هند» دست و «فیس» (۷)

روگوش و گردن «ایر» و «نک» «چیک» چهره

«تانگ» آمد زبان (۸)

ناف «نیول» دان و پستان را «بوسوم»

خوان، «هیر» مور (۹)

براون تصویر جامع و زیبایی از تهران آن روزگار، با همه باغ ها و قصرها و بناها و حتی دروازه تهران به دست می دهد و از بقعه بی بی شهربانو در نزدیکی ری دیدار می کند و سفری به دخمه زردشتیان می رود. او از پیوند ایرانیان با شعر یاد می کند؛ این که چگونه شعر در همه جلوه های زندگی آنها خودنمایی می کند. می گوید وقتی سلیمان خان بابی را شمع آجین کرده بودند و او را به سوی محل اعدام می بردند این بیت مولانا را می خواند:

یکدست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

براون نمونه هایی از شعرهایی را هم که حاوی طنز اجتماعی است به دست می دهد. از آثار عبید زاکانی گرفته تا این رباعی که در هجو مملکت داری حاجی میرزا آقاسی گفته است:

نگذاشت به ملک شاه حاجی درمی

شده صرف قنات و توپ هربیش و کمی

نه مزرع دوست را از آن آب نمی

نه خایه خصم را از آن توپ غمی

براون در وصف شاعران ایرانی حضور ذهن و حاضر جوابی را در گفتن شعر فی البداهه از امتیازات ایشان می داند

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

بر فرض محال اگر چنین اتفاقی بیفتد باز هم پیشنهاد پسر این خواهد بود که باهم زندگی کنند تا بعد ببینند آیا می توانند شریک زندگی هم شوند یا نه و معمولاً این مسئله با مخالفت دختر روبرو می شود و قضیه تمام می شود.

سالها پیش که روزنامه ها و مجلات بیشتری منتشر می شد هر کس قصد ازدواج داشت در روزنامه اعلان می کرد و مشخصات خودش را می نوشت بدون اینکه نام واقعی اش را بنویسد. این شیوه همسریابی ایرانیان کم کم از بین رفت تا اینکه خواستگاری آن لاین مد شد.

موفق ترین نوع انتخاب شریک زندگی این روزها اینترنت است و اکثر زوج های جوانی را که من می شناسم از طریق آن لاین باهم آشنا شده اند و آشنائی منجر به ازدواج شده است که باز هم این طریق

ادامه مطلب شرح حال مولانا... از صفحه ۳۳

برهان الدین در سال ۶۳۸ درگذشت و مولوی تا زمان برخورد با شمس (۶۴۲ هجری قمری) به فتوا و مسائل شرعی و ساختن مجلس می پرداخت و در ضمن در خلال کار عرفان و تصوف را چاشنی کلام خود می نمود و علم قال و حال را یک جا اجرا می کرد ولی عشق را که قوه محرکه بود از نظر دور نمی داشت.

برهان الدین محقق ترمذی که بود؟ او یکی از مریدان طریقت پدر مولوی و از علاقمندان نجم الدین کبری و مکتب کبرویه بود. او در هنگام مهاجرت بهاءولد

در ترمذ بود و از مهاجرت مذکور هیچ اطلاعی نداشت و پس از آگاهی از دور و نزدیک سعی می کرد جای اقامت بهاءولد را بداند تا آنکه شنید در قونیه در مسند فتواست. لذا با زحمات فراوان به قونیه آمد ولی متأسفانه زمانی به این شهر رسید که یک سال از مرگ بهاء ولد گذشته بود

اگر به قابلیت خود در گرفتن تصمیمات متحول کننده زندگی، نشان دادن شجاعت یا دفاع کردن از خود، دچار تردید هستید، به یاد داشته باشید که اگر پرنده ای با بال های سالم برای مدتی طولانی در قفس حبس بماند، نسبت به قابلیت پرواز خود دچار تردید خواهد شد.

سبزواری از آنها یاد می کند.

- ۱) جان گرنی، شیخ شاهزاده و شرق شناس، یاد شده، ص ۴۹۷-۴۹۹
 - ۲) A Year Amongst the Persians, 1893, p. 149
 - ۳) جان گرنی، شیخ، شاهزاده و شرق شناس، سفرنامه ادوارد براون، ص ۴۹۷-۴۹۹
 - ۴) فرهاد میرزا، (۱۲۲۳-۱۳۰۰ م)، فرزند عباس میرزا ولیعهد و عموی ناصر الدین شاه بود. در هفده سالگی به حکومتی استان خوزستان رسیده و لقب معتمدالدوله گرفت. در ۱۲۹۳-۱۲۹۸ در فارس حکومت کرد و در
- بسط امنیت در آنجا قدرت و هیبت نشان داد. فرهاد میرزا مردی ادیب و شاعر بود. در تاریخ و فقه و حدیث و علوم دینی تبحر داشت و زبان انگلیسی نیز می دانست. دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۲، بخش اول، تهران ۱۳۸۳
- ۵) حسن جوادی، ادوارد براون و ایران، ص ۹۲
- ۶) Head, nose, lip, eye
- ۷) Tooth, foot, hand, face
- ۸) Ear, neck, cheek, tongue
- ۹) Navel, bosom, hair
- A Year Amongst the Persian, 1893, p. 106

ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

گرفتار زندگی است، آنهم در سنین بالای عمر که گرگ احتیاج، شیر جرات را رو به مزاج می کند؟ و چون ورزش و ورزشکار را نمی شناسد و خانواده خادم را که همه از پدر و برادر قهرمان بوده اند، در ورزش درس خوانده و سرآمد همگان بوده اند، آنها از معدود آدم هایی هستند که در ورزش ما بی جانشین اند. آیا تاریکی از جایی که منتظرش نیستیم از راه می رسد و یا امدادهای غیبی آقای وزیر ورزش را کمک خواهد کرد. شاید هم باید مردمی که ورزش و قهرمانانسان را دوست دارند باید در خیابان های تهران به یک پیاده روی دست زنند و از خادم و فدراسیونش حمایت کنند. آیا باید سازش در حد تحمل وجدان را پذیرفت یا در سال نوئی که از راه می رسد همه چیز به سرعت به سردی خواهد گراشد. شاید هم سردار از گفته هایش عذرخواهی کند و این شرمندگی ها را بدین ترتیب پشت سر نهاد.

ادامه مطلب شاهنامه آرخش خوش... از صفحه ۱۲

از این مارخور اهرمن چهرگان ز دانایی و شرم بی بهرگان از این تازیان چون هیونان مست و مهار گسیخته که گذر یافتند به ارون رود و آنچنان آتشی به ایران افکنده اند که دود این آتش تا ستاره زحل رسیده است اکنون من به دستوری پهلوانان پاکیزه رای به سوی خراسان روی نهادم و: پس اکنون ز بهر کنارنگ طوس بدین سو کشیدیم پیلان و کوس به سوی خراسان نهادیم روی بر مرزبانان دیهیم جوی چون خبر به ماهوی سوری رسید که شاه تا مرز طوس پیش آمده و سپاه به آنجا رسیده است با سپاهی گران به استقبال او شتافت و زمین را ببوسید و بردش نماز. **دنباله مطلب در شماره آینده**

ایرانیان و ارمنیان این کشور از بزرگی و شایستگی پادشاهی که از دست داده ایم چه اندیشه والایی دارند. آنان وی را به عنوان نیرومندترین، بزرگ منش ترین و بزرگ ترین امپراتور فاتح دنیا و در عین حال خردمندترین آنها و دیندارترین شاهزادگان می نگریستند و همین افتخار که ما رعیت پادشاهی چنین شهیر و مورد احترام جهان، زاده شده ایم، موجب گشته بود تا شاه ایران به میسیونرهای قدیمی ما عنایت کند و به ایشان اجازه دهد که بنیادی در شماخیه داشته باشند.

ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۲۷

زندان کردند. از آن تاریخ ترک صحبت کردیم و طریق عزلت گرفتیم که: **چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزلت ماند، نه مه را شنیدستی که گاوی در علف خوار ببالاید همه گاوان ده را** گفتم سپاس و منت خدای را که از برکت درویشان محروم نماندم اگر چه از صحبت وحید افتادم. بدین حکایت مستفید گشتم و امثال مرا همه عمر این نصیحت به کار آید. **به یک نا تراشیده در مجلسی برنجد دل هوشمندان بسی اگر برکه ای پر کنند از گلاب سگی در وی افتد کند منجلاب**

ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۷

سوئد بازرگانی می کنند، بطوریکه همواره پر از خارجیانی است که به این شهر رفت و آمد می کنند و این موجب شده است که میسیون ما در این شهر به تنهایی جای میسیون های مختلف را گرفته است، زیرا این خارجیانی که کار بازرگانی، آنها را پی در پی به اینجا می کشاند، دائماً به ما فرصتی می دهد که شاگردان جدیدی را آموزش دهیم و آنان تعلیماتی را که از ما می گیرند به ملیت های خود منتقل می کنند. من هر روز برای آنها نماز مقدس را می گویم. ما به وسایلی آنها را برای حضور در مراسم نماز به اینجا می کشانیم و پس از نماز تعلیمات خود را به گوش آنان می رسانیم. این تعلیمات به زبانهای ترکی و ارمنی که مردم بیشتر بدان ها تکلم می کنند، داده می شود. عادت بر این است که کاتولیک هایی که بدین شهر وارد می شوند و یا از شهر خارج می گردند به مراسم توبه روی می آورند و عشاء ربانی برای آنها برگزار می گردد. هنگامی که کاروان ها براه می افتند ما مدت چند روز آنها را همراهی می کنیم تا نیکی هائی را که به آنها می کنیم تا حد امکان استمرار بخشیم. در حالی که براه خود می رویم از روستاهای مجاور که تقریباً همگی مسیحی هستند، بازدید می کنیم. اینان اغلب اوقات، سالهای تمام بی آنکه کشیشی داشته باشند که کلمه ای از خدا و رستگاری آنها به آنان بگوید بسر می برند. ما در اینجا فقط دو میسیونر هستیم. اگر خداوند به شما یاری کند که بتوانید چهار میسیونر دیگر در اینجا داشته باشید که با ما همکاری کنند، هنوز تعداد ما زیاد نخواهد بود و بحد کافی برای ما و آنان کار وجود دارد و بیش از جاهای دیگر

چه دانند مردم که در جامه کیست؟ نویسنده داند که در نامه چیست و از آن جا که سلامت حال درویشان است گمان فضولش نبردند و به یاری قبولش کردند. روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته که دزد بی توفیق ابریق رقیق برداشت که: به طهارت می روم، و به غارت می رفت. **پارسا بین که خرقه در بر کرد جامه کعبه را جلّ خر کرد** چندان که از نظر درویشان غایب شد. به برجی برفت و درجی بدزدید و تا روز روشن شد، آن تاریک رای مبلغی راه رفته بود و رفیقان بی گناه خفته. بامدادان همه را به قلعه درآوردند و به

وقتی که به شماخیه رسید به منزل آقای «بویه دان بگ» کاردار لهستان در دربار ایران رفت. این بزرگ زاده و برادرش «پرسی دان بگ» دوستان صمیمی «پروپوتیه» بودند. پس از مرگ او از اثاث و خانه او مراقبت کردند و آنها را در اختیار «پردولاماز» گذاشتند. «پردولاماز» به کارهای میسیون که مرگ «پروپوتیه» آنها را معوق داشته بود بازپرداخت. کار او چنان زیاد بود که لازم شد دستکاری به او بدهند و برای کمک به او «پرشامپیون» خیلی به موقع از فرانسه رسید. وی در آنوقت مرد جوانی بود پر از شور و نیرو و طبیعتی دوست داشتنی و مطبوع داشت و از وقتی که به جمعیت ما داخل گشته است، لاینقطع درخواست کرده است که به شغل میسیون بپردازد. وی حتی تحصیلاتی در پزشکی کرده است تا بتواند در شغلی که در پیش می گیرد مفیدتر واقع گردد و در واقع این تحصیل برای او در شماخیه بسیار سودمند بود، زیرا موجب شد تا درهای همه خانه ها بروی او و «پردولاماز» بازگردند. در همه جا از او استقبال شایانی می شد و با کمال آزادی در کوچه ها راه می رفت. برای اینکه درباره سودمندی میسیون شماخیه و ثمره ای که از آن برداشت می شود، بهتر قضاوت شود، نامه ای را که از شماخیه به پاریس به پدر روحانی ای که مامور امور میسیون های شرق بود، نوشته شده است، در اینجا می آوریم. پدرروحانی! ما هیچگاه تصور نمی کردیم که میسیون شماخیه آنقدر که ما به تجربه دریافته بودیم، لازم بوده است. این شهر محل برخورد و ملاقات تمام بازرگانانی است که در مسکو و هلند و

ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

فریدون این آهنگ را خیلی دوست داشت و از نادزارینا خواسته بود تا خوب به آن گوش کند و کلمه به کلمه بنویسد و برایش به انگلیسی ترجمه کند. احساسی دوگانه داشت. سر در گم بود. هنوز فریدون را دوست داشت اما نفرتی کینه جویانه هم نسبت به او پیدا کرده بود.

ربکا به در تلنگر زد و پرسید: «میتونم پیام توی اطاق خواهر کوچولو؟» نادزارینا همچنان بی صدا نشسته بود و به صدای ماسیمو رانی برری گوش می کرد. زیاد طرفدار او نبود اما چون فریدون از او خوشش میامد، به شکلی تصویر فریدون را در صدای رانی برری تجسم می کرد. (وقتی که من یک کودک بودم، مانند یک سبزه و یا مثل یک گل، وقتی مادرم مرا می بوسید... بر روی گرام برقی اوتوماتیک، فقط همین یک صفحه بود که پس از اتمام، دو باره اهرم پیکاپ از روی صفحه بر می خاست، به عقب می رفت و بر می گشت و روی صفحه قرار می گرفت و دوباره شروع می شد. ربکا منتظر اجازه نادزارینا نایستاد و در را گشود وارد اطاق شد و آمد از پشت سر، نادزارینا را بوسید و بازوهایش را که لاغر شده بودند مالید و گفت: «می خواهم چیزی را برایت اعتراف کنم که از تعجب شاخ در بیاری.» برای نادزارینا چیزی تعجب انگیز وجود نداشت. اما کلمات ربکا چندین بار در ذهنش از (سر) شروع و تا (ته) تکرار شد و از آن میان فقط کلمه اعتراف توجه اش را جلب کرد. سرش را آرام به سوی ربکا گرداند و با چهره ای که نشان از ابهام داشت، به او نگاه کرد اما چیزی نپرسید. ربکا گفت: «من نمیدانم چطور این اعتراف را برایت بکنم که همین جا مرا نکشی.» نادزارینا همچنان

در لحظه ای که منزل دایی جان را دق الباب کردیم گویی در رگ های بنده، بنزین هواپیما می گشت، چون با همان جیغ ملیح خواهر بهیاری جان، چنان شعله ای در قلب ساده و محصلی من گر کشید که خودش و دوستان متوجه شدند ولی از آنجایی که بضاعت مزاجه دانشجویی و مسافر بودن و... اجازه ابراز علنی نبود، لذا عشقمان دولت مستعجل شد!

شعله اش آنی خاموش و خاکستر خاطرات آن به جای ماند... اما بهیاری چی؟! من حدس می زدم و حدسم هم درست است که او هم به همین ترتیب

ادامه مطلب پیام خیام... از صفحه ۱۰

در گوش دلم گفت فلک پنهانی حکمی که قضا راند ز من میدانی در گردش دهر اگر مرا دست بُدی خود را برهاند می ز سرگردانی افلاکی که در پهنه آسمان به گرد زمین می گردند توانایی رهانیدن خود را از سرگردانی ندارند؛ این افلاک به حکمی که «قضا» بوده یا پیش آمده سرگردان شده اند، در گردش خود دستی ندارند، حساب و کتاب، نقشه و هدفی در کار نیست. «گرداننده» ای نیست، زیرا هرچه هست «سرگردانی» است.

در ترانه زیر بار دیگر بر سرگردانی «چرخ گردان» و درماندگی آن پا می فشارد:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است

شادی و غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

اگر بنا بر آنچه الهیان و پندارگرایان ادعا می کنند «چرخ گردان» باید «گرداننده» توانا و قادری داشته باشد. پس این چرخ چرا از نوع انسان نیز هزار بار بیچاره تر است؟ از سوی دیگر «نیکی و بدی که در نهاد بشر است» ریشه در وجود خود او دارد؛ شادی و غمی را که در دوران زندگانی «پیش می آیند» (قضا و قدر، واژه علمی امروز، «احتمالات» است) پیشاپیش در «سرنوشت» او نوشته اند.

در این ترانه، «فلسفه جبر» به آن صورت که مورد نظر شریعت مداران است رد می شود. زیرا نیکی، بدی، شادی و غم را حتی به «چرخ» هم نمی توان نسبت داد و آسمان یا چرخ بیچاره را مسئول آنها شناخت.

در ترانه زیر خیام آشکارا می گوید که در نظام جهان هستی حساب و کتابی وجود ندارد؛ گرداننده عادل یا دادگستری در کل هستی نیست:

گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی

احوال فلک جمله پسندیده بُدی

ور عدل بُدی به کارها در گردون

کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی

انکار خدای دین های سامی

پیام خیام در فلسفی ترین ترانه ها یا رباعی هایی که اصیل شناخته شده اند بسیار روشن است. وی خدای شریعت مداران را نمی پذیرد؛ آفرینش هایی را که به او نسبت داده اند خالی از عیب و نقص نمی داند، در کارش چون و چرا می کند، با شک سرکش فلسفی خود پرسش های کوبنده را در میان می گذارد:

عادت کنید که به دیگران کمک کنید، خواهید دید که نمی توانید از این کار دست بکشید. «جان ماکسول»

عادت کنید که به دیگران کمک کنید، خواهید دید که نمی توانید از این کار دست بکشید. «جان ماکسول»

ادامه مطلب گیله مرد... از صفحه ۲۴

خوشبخت ترین آدم روی زمین می بیند. میگویند: حرف حرف میآورد باران برف، حالا حکایت ماست. می خواهیم داستان دیگری برایتان بگویم و برویم پی کار و زندگی مان.

یک روز ما یک مهمانی از پاریس داشتیم. رفتیم فرودگاه سانفرانسیسکو سوارش کردیم بیایم خانه مان. نمیدانیم چه اتفاقی افتاده بود که بزرگراه شماره ۱۰۱ راه بندان بود. نه یک ساعت، نه دو ساعت، هشت ساعت. ما هشت ساعت توی ماشین مان نشستیم و نه راه پیش داشتیم نه راه پس. بعد از هشت ساعت، خسته و مانده و درب و داغان رسیدیم خانه. مهمان مان رو به ما کرد و گفت: ای بابا از پاریس تا سانفرانسیسکو نه ساعته آمدیم از فرودگاه تا خانه تا هشت ساعته!

یک بار هم وکیل مان تلفن کرد و گفت بیا دفترمان در برکلی. شهر برکلی با خانه مان بیست دقیقه فاصله دارد. رفتیم برکلی. باران هم می بارید. چه بارانی هم. دو ساعت تمام از این خیابان به آن خیابان بالا پایین رفتیم یک وجب جا نتوانستیم پیدا کنیم ماشین مان را پارک کنیم. چه کنیم؟ چه نکنیم؟ بر کردیم خانه؟ آنوقت کارمان چطور می شود؟ جواب وکیل مان را چه بدهیم؟

چاره ای نبود. رانندیم و رانندیم و رسیدیم جایی که انگار ته دنیا بود. یک جای پرت درب داغان ماشین را گوشه ای رها کردیم. دیدیم اگر پیاده برویم هم جان مان به لب مان میرسد هم موش آبکشیده می شویم. تلفن کردیم تاکسی آمد ما را سوار کرد برد دفتر وکیل مان. توی چنین اوضاع احوالی اگر یک بنده خدایی بیماری پروستات داشته باشد و نتواند خودش را برای مدت زیادی نگهدارد چاره ای ندارد جز اینکه توی شلوار خودش بشاشد چرا که نه در سانفرانسیسکو و نه در برکلی یک توالت عمومی وجود دارد که آدمی بتواند خودش را خالی کند. اگر وجود هم داشته باشد مگر یک وجب جا برای پارک کردن اتومبیل تان پیدا می شود؟ با ز خدا پدر بوینوس آیرس را بیمارزد. در بوینوس آیرس همه رستوران ها و بارها و کافی شاپ ها می بایست توالت عمومی داشته باشند، اما وای بحال تان اگر گذارتان به برکلی و سانفرانسیسکو بیفتد. باید آفتابه ای، مشربه ای، طاسی، چیزی با خودتان داشته باشید تا توی شلوار تان نشاشید. از ما گفتن بود.

ما اسم این پل معروف Bay Bridge را گذاشته ایم پل صراط! و معتقدیم که گذشتن از این پل بی صاحب مانده از گذشتن از پل صراط، یا بقول این گبرهای نامسلمان، پل چینوت، دشوار تر است. شما هر وقت شب، روز، نصفه شب، یا دم دمای صبح بخواهید از این پل بلا وارث بگذرید اگر راه بندان و تصادف و باران و تیر و ترقه بازی های پلیس ها نباشد دستکم در روز های خلوت و خوش خوشانش یکی دو ساعتی طول می کشد از این دروازه جهنم بگذرید و پای تان را به سانفرانسیسکو بگذارید.

سی سال پیش که می خواستیم گرین کارت بگیریم کارمان افتاده بود به دادگاه. آنهم دادگاهی در سانفرانسیسکو. قاضی مان هم یک آقای پیر پاتال تراشیده نخراشیده اخموی بد قلق عنق منکسره ای بود که آدم با دیدنش زهره اش آب می شد. ما هر سه چهار ماه یکبار باید با وکیل مان می رفتیم دادگاه و به سین جیم های همین آقای عنق منکسره جواب بدهیم. به وکیل مان، ناسی، می گفتم: عجب شانس ما داریم ها! حالا نمی شد گیر یک قاضی خوش اخلاق تری می افتادیم؟ آدم با دیدن یال و کوپال این یارو زابرا می شود!

وکیل مان می خندید و می گفت: اینجوری نگاهش نکن. این قاضی میانه اش با ایرانی ها خیلی خوب است. از ایرانی ها خوشش می آید. به اخم و تخمش نگاه نکن.

خانه مان با سانفرانسیسکو همه اش سی چهل دقیقه ای فاصله دارد. ما از ترس اینکه نکند توی راه بندان پل صراط گیر بیفتیم ساعت سه نصفه شب پامی شدیم کفش و کلاه می کردیم می رفتیم دادگاه. دل توی دل مان هم نبود مبادا نتوانیم از پل صراط بگذریم. تازه اگر می توانستیم از پل صراط به خیر و سلامتی بگذریم پیدا کردن دو وجب جا برای پارک کردن اتومبیل مان هم مصیبت عظمایی بود و به عصای موسی و نفس مقدس عیسی و معجزه ابا عبدالله الحسین سلام الله علیه احتیاج داشت. یعنی باید از صد تا خیابان و بلوار و چهار راه بگذریم و سیصد بار دور خودمان بچرخیم تا سوراخ سنبه ای پیدا کنیم و با سلفیدن هفتاد هشتاد دلار ماشین مان را بچپانیم آنجا.

آدم وقتی در سانفرانسیسکو یک وجب جا برای چپاندن ماشینش پیدا میکند از خوشحالی گریه اش میگیرد! خودش را

ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

اند و کهنه های نفت آلود را آتش زده و در شهر می چرخاند و به عمر توهین می کنند. خوشبختانه با همه جوانی و بی تجربگی توانستم با ادب و متانت بزرگانشان را به داخل منزل دعوت کنم و به آن ها قول بدهم که همین الان اقدام می کنم. بلافاصله چند مامور فرستادم که بروند و چند تن از کودکانی که دست به چنین کاری زده بودند را بیاورند و سفارش کردم که اگر سن شان از ۱۸ سال بالا باشد نیاورید. دلیل آن هم این بود که نشان دهم این یک عمل کودکانه است و به بزرگان شیعی ارتباطی ندارد. ماموران رفتند و پس از ساعتی چند نفر زیر ۱۸ سال را با مشعل های خاموش در دست آوردند و در گوشه حیاط خانه من نگهداشتند. از چشمان آنها احساس کردم که من را از خودشان می دانند. یعنی من هم شیعه هستم و طرفدار آنها. در حضور بزرگان سنی شهر گوش این بچه ها را به چپ و راست کشیدم و به عنوان اینکه سخت می کشم زور میزدم و داد و فریاد که پدر سوخته ها پدرتان را در می آورم، این چه غلطی بود که کردید و بچه ها سر بزیر انداخته و چهره بزرگان سنی از این عمل من گل انداخته بود. دیدم خشمشان تبدیل به لبخند شده و به جمعیتی که در بیرون در با چوپ و چماق برای جنگ مذهبی آماده بودند اشاره کردند که بروید جناب رئیس بچه ها را تنبیه کرد. با رفتن مردم خروشان شهر به خانه هایمان با چند تن از بزرگان اهل سنت نشستیم و چای خوردیم و من با اطلاعات اندکی که داشتم همه این گناه ها را به گردن استعمار انداختم و یکی دو تن از آنان نیز پذیرفتند که من راست می گویم و بعد از تعصب حرف زدیم و شعر مولانا را برایشان خواندم و بعد گفتم ببینید مولانا هم خودش سنی بوده و می گوید تعصب چیز خوبی نیست. بالاخره در شبی که ممکن بود شهر میناب به آتش و خون کشیده شود با کشیدن گوش یکی دو بچه خطر برطرف شد و همگان به خواب خوش فرو رفتند.

از فردای آن روز در شهر شایع شده بود که رئیس شهربانی سنی است و رفتار بعضی ها با من عوض شده بود بخصوص حاجی ایمانی که با لبخند محبت آمیزی به من نگاه می کرد.

یکی از مشکلات مردم شهر میناب در آن زمان ها این بود که نصف جمعیت شهر سنی مذهب و نیمی دیگر شیعه مذهب بودند. خودشان با هم مشکلی نداشتند، اما مشکل آنها اختلاف بین علی و عمر بود، و گر نه که این جماعت همه چیزشان شبیه هم بود و اگر چه ظاهر شهر آرام و بی سر و صدا بنظر می رسید اما در باطن جدالی بیپوده بین شیعه و سنی برقرار بود و جلسات شان و روضه خوانی هایشان و آخوند بازی هایشان متفاوت و بحث برانگیز و فتنه گرانه بود و با وجودیکه اصولا مردم جنوب ایران مردمانی صلح طلب و آرام هستند اما در این مورد، یعنی مذهب، هیچکدام کوتاه نمی آمدند. خوب بیادم هست که قرار بود انتخابات برای مجلس شورای ملی انجام شود و تعدادی از زن ها می خواستند به حاجی ایمانی که سنی مذهب بود رای بدهند. یکی از مخالفین حاجی ایمانی دم در مدرسه ای که رای گیری می شد ایستاده بود و می گفت: «به کسی می خواهید رای بدهید که عمرش با در کوبید به پهلوی، فاطمه زهرا» و همین حرف این مخالف باعث می شد که زن ها به حاجی ایمانی رای ندهند و او وکیل نشد. در صورتی که او مرد بسیار روشنفکر و اهل دانش و بینش بود و البته رقیب او که اصلا اهل میناب نبود و او را از تهران فرستاده بودند برنده شد.

برگردم به داستان تعصب، در یکی از شب هایی که در شهر میناب پس از میهمانی و گشت در شهر به خانه برگشتم و در خوابی عمیق غنوده بودم، به نظرم حدود ساعت دوازده شب بود که پنداری شهر به جوش و خروش آمد و فریادهای وحشتناکی به گوش می رسید. در همین اثنا شروع کردند با چوب و لگد به در آهنی خانه دولتی که در اختیارم بود کوبیدن. من به یاد این فیلم های چنگیزخان مغول افتادم که دارند شهر را غارت می کنند و آتش می زنند. با شتاب دویدم و در را باز کردم. دیدم صدها زن و مرد با چوب و چماق در منزل من ایستاده و همه با هم فریاد می زدند. من هرچه می خواستم بفهم چه می گویند نمی فهمیدم. تا بالاخره پاسبان گشت شب که همراهشان بود گفت: «شیعه ها عمر کشون راه انداخته

وقتی انسان ها فقط هنگام نیاز به یاد شما می افتند ناراحت نشوید. به خودتان ببالید که مانند یک شمع در هنگام تاریکی به ذهن آنها خطور می کنید.

government so they could spy on them from the very rooms they used to own!

TUE April 10, 6:30 PM, Roxie Theater – WED April 11, 8:40 PM, BAMPFA - TH April 12, 12:45 PM, Creativity Theater

Generation Wealth, Lauren Greenfield, USA (2018)

A photographer as well as a filmmaker, Lauren Greenfield explains her focus on wealth and consumerism: “My parents



Generation Wealth

didn't buy into the materialistic values of LA, but as a teenager wanting to fit in, I still wanted designer jeans, and to have a car at sixteen like my friends did. My work comes from that contradiction: even growing up with parents who did not participate in conspicuous consumption, I was interested in symbols of wealth and glamour. As a photographer, even in the most extreme places, I feel a mix of empathy and ability to relate. The work is about the aspiration for wealth and luxury, and the striving to be 'other' than you are.” (Aperture)

FRI April 6, 9 PM, SFMOMA - SAT April 7, 5:30 PM, YBCA

What Will People Say, Iram Haq, Norway/Germany/Sweden (2017)

The Audience Award winner at 2017 AFI Fest, **What Will People Say** is partially inspired by Haq's own experience.



What Will People Say

Living with her Pakistani family in Oslo, smart and popular Aisha feels pretty assimilated into Norwegian culture and mores – until her father catches her making out with her boyfriend, and her life is upended

completely!

TH April 15, 8:45 PM, YBCA - SUN April 8, 2 PM, Creativity Theater

RBG, Betsy West and Julie Cohen, USA (2018)

An informative documentary about the Supreme Court Justice Ruth Bader Ginsburg from her legal career as a pioneer of gender discrimination cases to her friendship with Antonin Scalia to her long and love-filled marriage, filmmakers West and Cohen reveal



RBG

a deep thinker as well as an icon who lives up to her star billing.

SAT April 14, 1 PM, Castro Theatre

Leave No Trace, Debra Granik, USA (2018)

A man and his 13-year old daughter are living in a park when a small mistake tips them off to authorities and changes their lives forever!

SUN April 8, 5 PM, Victoria Theatre - TUE April 10, 9 PM, SFMOMA

Some other notable films are:

The Workshop, Laurent Cantet, France (2017)

Director Laurent Cantet who won the Cannes Film Festival's Palme d'Or for **The Class** in 2008 that was also nominated for Oscar Best Foreign Language Film explores the fraught divisions in French society, today. Set in La Ciotat, a port town in South of France



The Workshop

in midst of economic crisis, the film is about a group of diverse young adults enrolled in a summer writing class with a famous novelist to write a book together. “I think that the film actually represents today's youth in a fairly accurate way,” Cantet says of **The Workshop**. “Many of them are feeling abandoned, left to their own devices, isolated within their own communities and I wanted to listen to them and give them a space where they can express themselves.”

(Film Comment)

THU April 5, 6 PM, Roxie Theater - SAT April 7, 8 PM, Pacific Film Archives - SUN April 8, 8:45 PM, SFMOMA

Godard, Mon Amour, Michel Hazanavicius, France (2017)

Capturing the human struggle behind the French film director Jean-Luc Godard's art and movies, director Michel Hazanavicius reexamines his relationship to filmmaking and his muses.

SAT April 14, 5 PM, Victoria Theater- SUN April 15, 8:15 PM, Pacific Film Archives

The festival closes with Gus Van Sant's **Don't Worry, He Won't Get Far on Foot**, at the historic **Castro Theatre** on **Sunday, April 15 at 7:00 pm**, followed by the Closing Night Party at Public Works (161 Erie Street), 9:00 PM.

For complete film listing and to purchase tickets, please visit the festival web site:

<https://www.sffilm.org/2018-sffilm-festival/film-finder>

And for information about SF film Society and membership, please visit :<https://www.sffilm.org/>

Connect With Consumers

By placing your ad in Pezhvak of Persia, you're putting yourself in the right place, in front of the right people. Even better, you can be sure your ad will last the whole month because local people trust, use and rely upon

Pezhvak of Persia

(408) 221-8624



The 61st San Francisco International Film Festival start on April 4 and will run through April 17 at the Castro Theatre, SFMOMA, the Theater at the Children’s Creativity Museum, Yerba Buena Center for the Arts, Dolby Cinema, the Roxie Theater, the Victoria Theatre in San Francisco, the Pacific Film Archive in Berkeley and the Grand Lake Theatre in Oakland. Featuring 183 films from 45 countries including 8 world premieres and 6 US premieres, the festival this year opens with *A Kid Like Jake* (Castro Theatre, 7 PM). Directed by Silas Howard and adapted from Daniel Pearle’s lauded Off-Broadway play, is the most exceptional and timely of social dramas, exploring issues at the heart of multiple national debates with great intensity and sly humor. A drama about a 4-year-old whose intelligence and imagination have helped him win impressive test scores, but he is also expressing a preference for what could be described as “gender-variant play,” ranging from imaginative cross-dressing to a slavish devotion to all things “princess”.

The opening night celebration continues at 9 PM at the San Francisco Design Center Galleria with live entertainment, dancing, food and drink.

This year, there are 2 Iranian films:

A Man of Integrity, Mohammed Rasoulof, Iran (2017)

Writer-Director Mohammed Rasoulof in a similar situation as Jafar Panahi is banned from filmmaking in Iran. He was arrested in 2010 and was sentenced to six years in prison for filming without a permit. After serving one year of his sentence, he was let out on bail. His new film,



A Man of Integrity

A Man of Integrity, won the Un Certain Regard prize at the Cannes Film Festival. Shot in rural areas, Rasoulof quietly and eloquently channels his own rage. In a country where, as one character puts it, “you’re either the oppressed or the oppressor,” a farmer named Reza tries to be neither by living by his own strict personal code, but ingrained corruption and escalating threats put mounting pressure on his values. FRI April 6, 1:30 PM YBCA - SAT April 7, 9:30 PM, SFMOMA- SUN April 8, 3:15 PM, Pacific Film Archives **No Date, No Signature**, Vahid Jalilvand, Iran (2017)

This second feature by director-writer Vahid Jalilvand was awarded the Gold Hugo in the New Directors Competition at the Chicago International Film Festival and won the FIPRESCI prize at the Bratislava International Film Festival, explores questions of moral responsibility in a deeply religious and secretive society. The opening shot; a car accident

at night when Kaveh, a physician collides with a family of four on a scooter sets the tone for an exceptionally well-played drama. SAT April 7, 5:45 PM, Pacific Film Archives - TUE April 10, Creativity Theater - Wed April 11, 8:30 PM, Roxie Theater **No Date, No Signature**



No Date, No Signature

There is also a film by an American-Iranian director:

The Miseducation of Cameron Post, Desiree Akhavan, USA (2018)

The winner of Dramatic Grand Jury Prize at the Sundance Film Festival, Akhavan describes her approach to adapt-



The Miseducation of Cameron Post

ing the 480-page novel the movie is based on: “For this story to shine, it needs to be about one particular moment and one particular battle. For me, that was Cameron going into God’s Promise having a sense of who she is and then having to question that; what does that do to her? And what does meeting other gay kids do to her? There’s so much beauty, good intention, and kindness, but I really wanted to reflect the ugliness in the book and how honest it felt and how ...real.” (autostraddle.com) SAT April 7, 9 PM, Castro Theatre

There are 66 films directed by women. Few of the highlights are:

The Sower, Marine Francen, France/Belgium (2017)

Set in 1951, in a rural mountain village where all the men have been arrested for sedition, the women need to take responsibility for everything. Director Marine Francen says, “My main goal was to share the intimacy of these women, to sense their fears and desires. I wanted to avoid simply chronicling the events. I strove to convey the story at a sensorial level, to focus on the dreamlike aspects rather than being too realistic.” (Variety) WED April 11, 8:30 PM, Creativity Theater - FRI April 13, 6:30 PM, Roxie Theater - SAT April 14, 8 PM, YBCA



The Sower

The Other Side of Everything, Mila Turajlic, Serbian (2017) In this award winning documentary, the writer and director, Mila Turajlic tells the story of the breakup of Yugoslavia and the ‘90s in Serbia the way she has experienced it and from the view of her mother, Srbijanka, a political activist whose family apartment was divided and redistributed by the state



Caroline Nasser
Accident Lawyer

A diverse and inclusive workforce is comprised of people of different backgrounds who are valued for their contributions. This can provide employers with a competitive advantage by bringing new ideas, fresh perspectives, and an engaged workforce. For these reasons, it's important to think about how you hire, treat, develop, promote, and provide benefits to employees and whether those practices foster inclusion or exclusion. Here are some ideas for improving diversity and inclusion at your company:

#1: Start at the top.

Make sure each manager, senior manager, and executive is responsible for inclusion and hold them accountable during performance evaluations. Discuss the issue during leadership meetings and share feedback from employees. To demonstrate the importance of diversity and inclusion within your company, consider including it in your employer branding.

#2: Expand recruiting.

Use a variety of sources to find potential job candidates. Understand which groups are underrepresented (e.g., people of color, employees with disabilities, etc.) in your workforce and seek out community organizations and schools to help you recruit a more diverse applicant pool. Additionally, ensure that job advertisements and job descriptions use language that encourages all groups to apply. For example, if the position has specific physical demands, fo-

9 Ways to Promote a More Diverse and Inclusive Work Environment

cus on the task that needs to be done, rather than how it's done (such as, the position requires "moving" 50 pounds, instead of "lifting" 50 pounds). Employees with disabilities may be able to perform the essential functions of the job with an accommodation, such as using a cart, dolly, or mobility aid.

#3: Review selection practices.

Include a diverse group of individuals in the screening and selection process to help prevent biases from affecting hiring decisions. Identify clear job-related criteria by which you will assess applicants and apply the criteria consistently. Keep in mind that some practices may seem neutral but may discriminate unintentionally. For example, if an employer uses a candidate's pay history to decide how much to offer them, it could perpetuate pay discrimination from a previous employer. Note: Some jurisdictions prohibit or restrict employers from asking about pay history. Additionally, if an employer has a blanket policy that excludes anyone with a criminal conviction from employment, it may have a disproportionate effect on members of a protected class. Be sure your policies and practices comply with all applicable nondiscrimination laws.

#4: Provide reasonable accommodations.

Under certain laws, employers must provide reasonable accommodations to qualified applicants and employees with a disability, or sincerely held religious beliefs and practices, unless doing so would cause undue hardship. Some laws require accommodations in additional circumstances, such as when an employee has a pregnancy-related condition. A reasonable accommodation is a change in the work environment or in the way work is

customarily done that enables an individual to perform the essential functions of the job and enjoy equal employment opportunities. For example, some common reasonable accommodations for religious beliefs and practices may include exceptions to dress codes, additional breaks for prayer, and leave for religious observances. Providing reasonable accommodations is not only required, but it can also help ensure that you are attracting and maintaining a diverse and inclusive workforce.

#5: Ensure fair pay practices.

Ensure that employees are paid fairly when compared with other employees in your company and verify that your pay practices don't discriminate on the basis of any protected characteristic, such as sex or race. Work with your legal counsel to audit your pay practices regularly to make sure any disparities in pay are justified and lawful.

#6: Address complaints.

Take all discrimination complaints seriously and launch a prompt, fair, and thorough investigation. If an investigation reveals that a violation of your policies occurred, take immediate and appropriate corrective action to remedy the situation and prevent it from recurring. Address problems before they become severe or pervasive and administer your disciplinary action policy on a consistent basis regardless of who is involved. Make clear that you will not take any adverse action against employees who make a complaint or participate in an investigation.

#7: Give all employees development opportunities.

Discussing an employee's career interests and personal strengths can help make them feel valued. Even if there

aren't a lot of opportunities to move upward, you can still help employees develop skills and knowledge that will serve them and your business in the future. Assigning new responsibilities to help stretch an employee's skills or capabilities can be an effective way to develop their talents and increase engagement. Meet with each employee and discuss their short-term and long-term career goals. Create a development plan accordingly and follow-up regularly to check on their progress.

#8: Encourage employees to share ideas and feedback.

Solicit employee feedback about the work environment through regular employee surveys, one-on-one meetings, and exit interviews. During staff meetings, ensure that each employee who speaks is heard. When employees do share ideas and feedback, thank them and let them know you will take their suggestions seriously. Remember to recognize employees for their contributions and give them credit for ideas that are implemented.

#9: Train employees and managers.

Use training to show that discrimination and harassment are not only against the law but also against your company's values. Stress how important it is for you to maintain a fair workplace for all. Train employees on how to report incidents of discrimination and harassment. Some employers have gone a step further and adopted bystander intervention training to show employees not only how to spot inappropriate behavior but also how to step in and take action when needed.

Conclusion:

Review your policies, practices, employee surveys, exit interviews, turnover information, and other data to assess diversity and inclusion at your company.

شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن
در امور خرید و فروش املاک در
بی اریا با بیش از ۲۷ سال تجربه

Cell: (408) 529-4574

Expertise You Need, Results You Can Count On!

خرید منزل می تواند یکی از بزرگترین سرمایه گذاری ها در طول
زندگی شما باشد. با من در اجرای این امر مهم مشورت نمایید!



Shawn Ansari, MSE, e-PRO
BRE: 01088988



راهنمایی های حرفه ای، مطمئن و سریع، حاصل بیش از ۲۷ سال تجربه

Shawn Ansari has been an active Bay Area real estate professional for over 27 years, has lived in Silicon Valley for 33 years, holds an MSE degree from Princeton, and takes pride in his ability to offer his clients outstanding professional real estate consultation services, second to none.



www.shawnansari.com ♦ sansari@apr.com

750 University Ave, Ste. 150, Los Gatos, CA 95032





Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات

✦ مرگ بر اثر تصادفات

✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112